



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

منہاجی : حقوق زن در اسلام

نور محمد علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به حقوق زن در اسلام

نویسنده:

زهرا عظیمی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نگاهی به حقوق زن در اسلام
۶	مشخصات کتاب
۶	دیباچه
۷	پیش‌گفتار
۷	فصل اول: کلیات
۱۳	فصل دوم: تفاوت‌های زن و مرد و برابری حقوق
۱۹	فصل سوم: حقوق زن در ازدواج
۲۷	فصل چهارم: حقوق اقتصادی زن
۳۲	فصل پنجم: حقوق زن در طلاق
۳۹	فصل ششم: حق خوش‌رفتاری (حسن معاشرت)
۴۲	فصل هفتم: حقوق سیاسی و اجتماعی زن
۴۵	فصل هشتم: همراه با برنامه‌سازان
۵۵	کتاب‌نامه
۵۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نگاهی به حقوق زن در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: عظیمی زهرا عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به حقوق زن در اسلام/ زهرا عظیمی. مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۱۵۸ ص. فروست: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما ۱۲۱۳. شابک: ۱۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۰۸۶-۹ وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری. یادداشت: کتابنامه: ص [۱۴۹] - ۱۵۸؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: حقوق زن -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه) موضوع: زنان در اسلام شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش‌های اسلامی رده بندی کنگره: ۱۷۲/۲۳۰BP/۸۶۶۸ن ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱ شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۴۵۵۵۵

دیباچه

امروزه، حقوق زنان از بحث‌های جدی با ماهیت سیاسی-دینی شده است و در نشست‌های داخلی و خارجی، مطبوعات و جراید و سخنرانی‌ها، حجم زیادی از گفتارها و نوشتارها را به خود اختصاص داده است. در شرایطی که عده‌ای سخن گفتن درباره این موضوع اساسی را وجه همت خویش ساخته‌اند گروهی راه صلاح را در پیش گرفته و عده‌ای نیز در قالب شعارهای تند فمینیستی و پیروی از فرهنگ و ارزش‌های مبتذل غربی مشکلات نوینی را فراروی این قشر عظیم گشوده‌اند. ناگفته پیداست که علی‌رغم تبلیغات و تظاهر به حرمت زن و به رسمیت شناختن حقوق وی، متأسفانه زن در غرب حرمت و شخصیت خود را از دست داده و به ابزاری مصرفی مبدل شده و راه نزول و انحطاط را می‌پیماید. در حالی که ارزش زن در اسلام همانند مردان، در پیدایش، رشد فردی و اجتماعی، انجام تکلیف در مقابل خداوند، جامعه، خانواده، قابلیت آموزش و پرورش، اهلیت تملک و تصرف و دیگر حقوق اجتماعی و سیاسی، در نظر گرفته شده است و تفاوت‌های جزئی آن دو نیز ناشی از ویژگی‌های آنان به لحاظ نوع تخصص، تقسیم کار و مسئولیت و لحاظ نمودن توانایی‌های جسمی است. جهان‌بینی اسلام همه عقاید تحقیرآمیز و بینش‌های باطل و جاهلی را درباره زنان فرو ریخت و به جای آن الگوی جدیدی را در روابط فردی و اجتماعی با زن، به جهان عرضه کرد. از این دیدگاه به زن و مرد به طور مساوی نگریده شده است. با وجود تمام مقررات روشنی که اسلام درباره حقوق زن و وظایف آنان آورده است، متأسفانه زن در بعضی از جوامع اسلامی هنوز موقعیت واقعی و شایسته خود را باز نیافته و از حقوق اولیه خود محروم مانده است. در این جوامع مسئله زن با وجود همه شعارها و شور و فریادها، هیچ‌گاه مسئله‌ای طراز اول نبوده است و مجالس قانون‌گذاری و مجامع بین‌المللی آن را جدی و فوری نپنداشته‌اند. در جوامع غربی نیز این تأسف شدیدتر خود را می‌نمایاند. رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (۲۸/۶/۱۳۷۵) در این باره فرمود: امروز، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان، معضل بزرگی وجود دارد و آن عبارت است از اینکه نسبت به حقوق و شخصیت بانوان در بعضی از بخش‌های زندگی کوتاهی یا تعرض انجام می‌گیرد یعنی به زنان ظلم می‌شود. بعضی خیال می‌کنند که این کوتاهی و تعرض، مخصوص کشورهای شرقی یا کشورهای اسلامی است، این اشتباه است. ظلم به زنان در کشورهای غربی با همه ادعاهایی که نسبت به زنان دارند اگر بیشتر از کشورهای اسلامی و شرقی نباشد کمتر نیست! در راستای تبیین حقوق زن از دیدگاه قرآن پژوهشگر ارجمند خانم زهرا عظیمی کوشیده‌اند تا آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهند و سرکار خانم حسینی‌نیا نیز تا آنجا که مقدور بود در بخش‌های مختلف نوشتار به تکمیل و متمیم آن همت نهادند. با سپاس از تلاش‌های ارزشمند این پژوهشگران، امید که مورد استفاده اصحاب رسانه قرار گیرد. اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ اِذَا رَاكَ

پژوهش مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پیش‌گفتار

زنان، نیمی از پیکر اجتماع و از پایه‌های اساسی نظام خانواده هستند که و همین امر، عامل اصلی در شکل‌گیری حقوق ویژه آنان است. از گذشته تاکنون، با توجه به فرهنگ، مذهب، شرایط زندگی و مانند آن، حقوقی برای زن در نظر گرفته‌اند. از همین رو، همواره حقوق زن در پرده‌ای از ابهام بوده و در هر دوره‌ای با او به گونه‌ای برخورد شده است و می‌شود. زمانی زن را طفیلی مرد می‌دانستند و حقوق کمتری برای او در مقایسه با مرد قائل می‌شدند. امروزه نیز برخی خواستار آزادی و همسانی حقوق زن و مرد، بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها هستند. دین مبین اسلام در شرایطی که زن هیچ‌گونه ارزشی نداشت و حتی در انسانیت او تردید می‌کردند، با بیان کامل حقوق زن و جایگاه وی در خانواده و اجتماع، تمامی اندیشه‌های خرافی آن روز را باطل شمرد و با دقت نظر و دوراندیشی و بدون افراط و تفریط، حقوق و تکالیف زن را بیان داشت. در قرآن کریم، توجه ویژه‌ای به زن شده و حقوقش سازگار با طبیعت او قرار داده شده است. البته حقوق زن و مرد، تفاوت‌هایی دارد، ولی این تفاوت‌ها هرگز به معنای کم ارج بودن زن و بی‌مقدار بودن حقوق او نیست، بلکه نشان توجه ویژه کامل‌ترین دین الهی به زن و مرد است. خداوند، حقوق و تکالیف آن دو را سازگار با روح و جسمشان و نیز متناسب با نقش ایشان در خانواده و جامعه، وضع کرده است. محور اصلی این پژوهش، حقوق زن به عنوان همسر در خانواده است. پیش از ورود به بحث‌های اصلی و پس از تعریف حقوق، وضعیت زن در طول تاریخ و در برخی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بررسی شده است. در فصل دوم، به بررسی تفاوت‌های زن و مرد از نظر جسم و روح پرداخته‌ایم. فصل سوم، به حقوق زن در ازدواج اختصاص دارد و فصل چهارم، حقوق اقتصادی زن را بیان می‌کند. فصل پنجم نیز به بیان حقوق زن در طلاق می‌پردازد. در این میان، باید دانست بالاتر و برتر از موارد حقوقی برای زن، سفارش‌هایی است که در آیات و روایت‌های اسلامی درباره خوش‌رفتاری با زن وجود دارد. اسلام، زن را انیس و مونس مرد و شریک زندگی او می‌داند و به مردان سفارش می‌کند با احترام کامل با زنان رفتار کنند. در فصل ششم این پژوهش به همین موضوع، پرداخته‌ایم. فصل هفتم و هشتم نیز به تبیین حقوق اجتماعی و سیاسی زن و همراه با برنامه سازان می‌پردازد.

فصل اول: کلیات

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است کلیاتی درباره دو واژه «حقوق» و «زن» بیان شود. از این رو، در ابتدا به تعریف حقوق از نظر حقوق‌دانان و فقیهان اسلامی خواهیم پرداخت و سپس رویکردهای مختلف برخی جوامع را به جایگاه اجتماعی زن در طول تاریخ، بررسی می‌کنیم. ۱. مفهوم‌شناسی حقوق واژه حقوق، در سه معنای مختلف کاربرد دارد: الف) حقوق به معنای مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی؛ یعنی مجموعه بایدها و نبایدهایی که اعضای یک جامعه، ملزم به رعایت آنها هستند و دولت ضمانت اجرای آنها را برعهده دارد. واژه حقوق در این معنا، به معنای جمع به کار رفته و بر مجموعه‌ای از مقررات دلالت می‌کند، ولی به عنوان یک کلمه جمع که دارای مفرد باشد، مورد توجه نیست، بلکه نظیر کلماتی همچون «گروه» و «قبیله» (اسم جمع) به کار می‌رود. می‌توان گفت حقوق به این معنا، نظیر واژه شرع یا شریعت در اصطلاح فقهای اسلام است. حقوق در این معنا، گاهی مرادف «قانون» دانسته می‌شود؛ مثلاً به جای «حقوق اسلام» گفته می‌شود: «قانون اسلام». ۱. ب) حقوق به معنای جمع حق؛ «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی را در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است و «حقوق فردی» نیز گفته می‌شود». ۲. ج) حقوق به معنای علم حقوق؛ «یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن می‌پردازد». ۳. در این پژوهش، مقصود از حقوق، معنای دوم است. چون در این معنا، حقوق جمع حق است، به اختصار به تعریف حق می‌پردازیم. البته برای حق، تعریف‌های فراوانی شده است

که در اینجا، تنها چند تعریف آورده می‌شود: الف) «حق، امری است اعتباری که بر حسب آن، شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می‌کنند که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شیء یا شخص دیگر (انجام دهند) و لازمه آن، امتیازی برای ذی حق بر دیگران می‌باشد.» ۴. ب) «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کسی امتیازهایی را در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند؛ مثل حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و...» ۵. ج) «حق، امری است اعتباری که برای کسی (له) و بر دیگری (علیه) وضع می‌شود.» ۶. د) «حق، سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد.» ۷. و) «حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد.» ۸. در فقه امامیه نیز حق، نوعی قدرت و توانایی بر چیزی یا کسی یا هر دو تعریف شده است. ۹. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت «حق، اقتدار، سلطه و امتیازی است که برای شخصی اعتبار شده است و دیگران به رعایت آن مکلف هستند.» ۱۰. ۱. قدرت‌الله خسروشاهی و مصطفی دانش‌پژوه، فلسفه حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۱۶. ۲. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱، چ ۱۵، ص ۲. ۳. همان. ۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، چ ۱، ج ۱، ص ۵۲. ۵. همان، صص ۲ و ۶. ۶. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: محمد شهبایی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۷، چ ۱، ج ۱، ص ۲۴. ۷. مقدمه علم حقوق، ص ۲۶۶. ۸. ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۳۷۴. ۹. برای نمونه، به دو تعریف از فقیهان امامیه اشاره می‌شود: الف) «فَإِنَّ الْحَقَّ نَوْعٌ مِنَ السَّلْطَنَةِ عَلَى شَيْءٍ مُتَعَلِّقٍ بِعَيْنٍ كَحَقِّ التَّحْجِيرِ وَحَقِّ الرَّهَانَةِ وَحَقِّ الْعُرْمَاءِ فِي تَرَكَةِ الْمَيِّتِ أَوْ غَيْرِهَا كَحَقِّ الْخِيَارِ الْمُتَعَلِّقِ بِالْعَقْدِ أَوْ عَلَى شَخْصٍ كَحَقِّ الْقِصَاصِ وَحَقِّ الْحِضَانَةِ وَحَقِّ الْقَسَمِ وَنَحْوِ ذَلِكَ، فَهِيَ مَرْبُوبَةٌ ضَرْبٌ مِنَ الْمَلِكِ بَلْ نَوْعٌ مِنْهُ.» سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه‌ی مکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸، ص ۵۵. ب) «وَأَمَّا الْحَقُّ، فَهُوَ... سِلْطَنَةٌ مَجْعُولَةٌ لِلْإِنْسَانِ مِنْ حَيْثُ هُوَ عَلَى غَيْرِهِ وَلَوْ بِالْإِعْتِبَارِ مِنْ مَالٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْهُمَا مَعًا.» سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه‌ی الصادق، ۱۴۰۳. ه. ق، ج ۱، ص ۱۳. ۱۰. سیدجلال الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۴، چ ۳، ص ۲۵. ۲. نگاه به زن در طول تاریخ در طول تاریخ، نگرش‌ها و برخوردهای متفاوتی درباره زن بوده است که در ادامه، به بیان گوشه‌ای از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم. الف) زن در تمدن‌های بزرگ یونان، روم و ایران، سه تمدن بزرگ و شناخته شده در تاریخ جهان هستند که علم و فرهنگ از این سه تمدن سرچشمه گرفته است. هند و چین نیز به عنوان دو کشور پرجمعیت و با سابقه‌ای طولانی، جوامعی هستند که وضع زن در آنها به اختصار بررسی می‌شود. یک - یونان در یونان قدیم، زن شخصیت انسانی نداشت و به آسانی، خرید و فروش یا هبه می‌شد. ۱. یونانی‌ها، زن را موجودی شیطانی می‌دانستند و وظیفه او را خدمت به مرد و ارضاکننده‌ی غریزه جنسی او می‌شمردند. ۳. به همین دلیل، زن در تمدن بزرگ یونان جایگاهی نداشت. سقراط، سلوک با زن را نوعی زجر و ریاضت‌کشی می‌دانست و چشیدن این زهر و تحمل این زجر را برای تقویت اراده و مالکیت نفس، مفید می‌شمرد. ۴. پس از سال‌ها و قرن‌ها تلاش، زن از آن پندارهای پست و غیرانسانی خارج شد و جایگاهی شایسته به دست آورد، ولی این تلاش‌ها نیز نتوانست زن را به مقام واقعی خود برساند؛ زیرا به تدریج، زن، مظهر فساد و فحشا و ارضاکننده شهوت مردان گردید. ۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، چ ۵، ج ۲، صص ۶۰ و ۶۱؛ حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵، چ ۵، ص ۳۹؛ سیدمحمد خامنه‌ای، حقوق زن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، چ ۲، ص ۱۷. ۲. نعمت‌الله هاشمی، المرآة ریحانه، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۸ ه. ق، چ ۱، ص ۱۱. ۳. تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۳۹. ۴. یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۷؛ محمد قطب، جامعه‌شناسی تاریخی زن، ترجمه: محمد علی عابدی، بی‌جا، البرز، ۱۳۵۴، ص ۱۰. ۵. بنت الهدی صدر، زن در اسلام،

ترجمه: سید مشتاق الحلوق، تهران، عابد، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۱۲. دو - روم زنان در روم، مانند کودکان، همیشه قیم و ولی داشتند و تحت کفالت مردی به سر می‌بردند. مادر بودن و همسر بودن در این امر بی‌تأثیر بود. ۱. زن در روم قدیم، شخصیت حقوقی به شمار نمی‌آمد، بلکه به عنوان یک شیء، قابل تملک و خرید و فروش بود. ۲. پدر یا شوهر می‌توانست دختر یا زن خود را بفروشد یا قرض و اجاره دهد و حتی می‌توانست او را بکشد. ۳. رومی‌ها زن را مظهر تام شیطان و از نوع ارواح آزارگر می‌دانستند. از این رو، با او رفتاری خشونت‌آمیز داشتند و حتی از خنیدن و سخن گفتن وی جلوگیری می‌کردند. ۴. بر اساس همین اندیشه، در پارلمان روم مقرر شد که زن موجودی شیرین است و باید با او رفتاری حیوانی داشت. ۵. ۱. تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۸. ۲. همان، ص ۳۱؛ حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۸. ۳. حقوق زن، ص ۱۸؛ جامعه‌شناسی تاریخی زن، ص ۱۴. ۴. حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۳۱؛ حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۸. ۵. مصطفی رافعی، اسلام حقوق و آزادی‌های اساسی انسان و مسئله حقوق بشر، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۷، چ ۱، ص ۱۴۴. سه - ایران در ایران باستان، به دلیل وجود طبقات اجتماعی مختلف، وضع زن نیز متفاوت بود. زنان اشراف و بزرگان، از حقوق بیشتری در مقایسه با دیگر زنان برخوردار بودند، ولی زنان طبقات پایین، وضعی مانند دیگر جوامع داشتند و حتی از حقوق اولیه انسانی‌شان محروم بودند. به طور کلی می‌توان گفت وضع زن در ایران باستان نسبت به دیگر جوامع متمدن آن روز بهتر بود، هرچند جایگاه واقعی خود را نداشت و رفتار مناسبی با او نمی‌شد. ۱. ۱. تاریخ تمدن، ج ۱، صص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۵۰؛ حقوق زن، ص ۱۷. چهار - هند و چین در باورهای هندوان، زن روح انسانی نداشت و بدون مرد، زندگی برای او بی‌معنا و مفهوم بود. از این رو، پس از مرگ شوهر باید همراه جسد او سوزانده می‌شد. در غیر این صورت، باید نزد بستگان خود می‌ماند و کم‌خوری و عبادت را پیشه خود می‌ساخت و تا پایان عمر، دیگر حق ازدواج نداشت. ۱. به طور کلی، در هند، زنان با عنوان خدمت‌کار و کنیز شناخته می‌شدند و شوهر، ارباب او شمرده می‌شد. ۲. همچنین زن در چین، موقعیت اجتماعی بسیار پایینی داشت. چینی‌ها زن را به کلی از فکر و عقل، بی‌نصیب می‌دانستند. زنان چینی، مانند اسیرانی در دست جلاّدان بی‌رحم گرفتار بودند و کمترین خطای ایشان، مجازات‌های بزرگی در پی داشت. در مقابل، جرم و جفای مرد به او، هیچ‌گونه سرزنش یا مجازاتی در پی نداشت. ۳. در سروده‌های چینی آمده است: «در دنیا، چیزی پست‌تر و ارزان‌تر از زن نیست.» ۴. در آن زمان، اگر فردی صاحب فرزند دختر می‌شد، خویشان و نزدیکان با تأسف تمام، به پدر و خویشان نزدیک نوزاد تسلیت می‌گفتند و دختر بودن نوزاد را نوعی خشم از جانب نیاکان می‌دانستند. ۵. ۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۹، ج ۲، ص ۳۹۷؛ حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۰؛ حسام نقبایی، حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، بی‌جا، اختر شمال، ۱۳۳۵، ص ۵۰؛ تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۷۰۶. ۲. حقوق زن، ص ۱۷؛ تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۶۵. ۳. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۳؛ تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۸۵۷. ۴. فوشوان سروده است: «چه غم‌انگیز است زن بودن، در زمین چیزی بدین کم‌بهایی نیست. وقتی دختری به دنیا می‌آید، کسی شاد نشود و خانواده به او وقعی نهند.» تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۸۵۸؛ حقوق زن، ص ۱۶. ۵. تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۸۵۴؛ حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۴. ب) حقوق زن در جاهلیت در دوران جاهلیت، زنان گرفتار ننگ‌آورترین شرایط و سخت‌ترین مصیبت‌ها بودند. در این دوران، دختران را زنده به گور و به این کار افتخار می‌کردند. مرد می‌توانست زن خود را به طور رایگان یا در مقابل چیزی به دیگری ببخشد و مردان می‌توانستند بدون هیچ‌گونه قید و شرطی از زنان بهره ببرند. به ظاهر، نخستین قبیله‌ای که دخترکشی کرد، قبیله بنی‌تمیم بود. نقل است نعمان بن منذر، پادشاه حیره بر این قبیله خشم گرفت و برادر خود، دیان بن منذر را به سرکوبی آنها فرستاد. سپاهیان، بسیاری از زنان و دختران قبیله بنی‌تمیم را اسیر کردند. چندی بعد بزرگان قبیله برای عذرخواهی نزد نعمان آمدند و از وی طلب بخشش کردند. نعمان آنها را بخشید و مقرر کرد زنان اسیر در صورت تمایل می‌توانند نزد شوهر یا پدرشان بازگردند و هر کس بخواهد، می‌تواند آنجا بماند. برخی از زنان ماندن را ترجیح دادند. از جمله آنها دختر قیس بن عاصم

بود که برای ازدواج با مردی ابراز تمایل کرد. قیس از این کار وی خشمگین شد و نذر کرد از آن پس دختران خود را زنده به گور کند و دیگران نیز در این کار از او پیروی کردند و اندک اندک این رسم میان اعراب رواج یافت. خداوند در قرآن کریم حال آنان را این گونه توصیف می‌کند: و چون یکی از آنها را به وجود فرزند دختری مژده می‌دادند، از شدت اندوه، چهره‌اش سیاه و سخت اندوهگین می‌شد و از این ننگ، روی از قوم خویش پنهان می‌داشت و در اندیشه فرو می‌رفت که آیا با خواری بسازد و دختر را نگه دارد یا زنده در گور دفنش کند. (نحل: ۵۸ و ۵۹) ممکن است دخترکشی اعراب دلایل دیگری نیز داشته باشد و آن ترس از بی‌چیزی و فقر است. پیامبر اسلام از همان آغاز دعوت خود، اعراب را از این جنایت زشت بازداشت و به آنها اطمینان داد خداوند به دخترانشان روزی می‌دهد و می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً. (اسراء: ۳۱) فرزندانان را از ترس فقر نکشید که ما روزی ده شما و آنها هستیم؛ زیرا کشتن فرزندان گناه بسیار بزرگی است. خرافات و اوهام نیز در رواج این رسم زشت بی‌تأثیر نبود. اعراب، تربیت و پرورش دختر و تسلیم او به مردی اجنبی به نام شوهر را خلاف حیثیت، شرافت و شجاعت مرد، خانواده و قبیله می‌دانستند. البته این دخترکشی پی آمدهایی نیز به همراه داشت. از پی آمدهای دخترکشی در عرب جاهلی، افزایش تعداد مردان در برابر زنان بود، به گونه‌ای که در مقابل هر سه یا چهار مرد، یک زن وجود داشت و فساد و فحشا آشکارا رواج یافته بود. (ج) حقوق زن در اسلام پس از ظهور اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی، وضعیت زنان به کلی دگرگون شد. اسلام، حق زندگی شرافتمندانه در اجتماع را به زنان بخشید و اجازه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی - به شرط رعایت موازین شرعی - را داد. همچنین زنان می‌توانستند مانند مردان با پیامبر بیعت کنند. اسلام اعلام کرد زن، برده، کنیز و پست نیست، بلکه مظهر جمال الهی و مدرسه انسان‌سازی است. در حقیقت، آموزه‌های اسلامی، زن را در جایگاه حقیقی‌اش قرار داد؛ نه او را به عنوان برده‌ای بی‌اراده پذیرفتند و نه آزادی بی‌حساب و کتاب و خلاف طبیعت برای او قائل شدند. دست بخشایشگر اسلام، پرده‌های تاریکی و جهالت را از جمال زیبای زن برداشت و او را به عنوان انسان به رسمیت شناخت و گوهر شرف و حسن بر دامانش فرو ریخت و تاج بزرگی و افتخار بر سر او نهاد، چنان که خداوند در آیه‌ای فرمود: وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ. (بقره: ۲۲۸) و برای زنان، حقوقی است، مانند حقوقی که مردان بر آنها دارند و مردان باید به گونه‌ای آن را ادا کنند و مردان بر زنان برتری دارند. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «هُنَّ لِيَاْسٍ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاْسٍ لَّهُنَّ؛ زنان پوشش و لباس شما مانند پوشش و لباس زنان خود هستید.» (بقره: ۱۸۷) همچنین آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان، بهره‌ای است از آنچه به‌دست آورند و برای زنان، بهره‌ای است از آنچه کسب کنند.» (نساء: ۳۲) خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم بر تساوی زن و مرد تصریح کرده و می‌فرماید: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا. (نساء: ۱) همه شما را از یک تن آفرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، مرد و زن فراوان برانگیخت. یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به تحقیق ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است. در این آیه شریفه نیز خداوند سبحان، هدف از آفرینش زن و مرد که را شناخت بیشتر ساحت کبریایی اوست، یکسان دانسته و ملاک و میزان برتری انسان‌ها را پرهیزکاری بیان کرده است، نه زن یا مرد بودن. روایت‌ها و آموزه‌های اسلامی بر رعایت حقوق زنان بسیار تأکید می‌کنند. پیامبر خاتم نیز در آخرین وصیت‌های خود درباره زنان و حفظ حقوق آنان فرمود: اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضُّعْفَيْنِ الْمَرْئِيَّةِ وَ الرَّفِيقِ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي. ۱. از خدا پروا داشته باشید در بجا آوردن حقوق زنان و کنیزهایتان. و از خداوند درباره رعایت حق زن و رفیق بترسید، همانا بهترین شما، بهترین شماست نسبت به زنان من بهترین شمایم نسبت به زنان خودم. یا در جایی دیگر می‌فرماید: خَيْرٌ أَوْلَادُكُمْ أَلْبَنَاتُ ۲ وَ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ لِبَنَاتِهِ ۳. بهترین فرزندان،

دختران هستند. بهترین شما کسانی هستند که با زنان و دخترانشان رفتاری نیکو داشته باشند. زن در آموزه‌های اسلام و آیات قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. اسلام، ساختمان فکری جوامع گذشته نسبت به زن را ویران کرد و شخصیتی ارزشمند برایش قائل شد. اسلام، به سرشتی واحد در طبیعت زن و مرد اعتقاد دارد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. ۴. اسلام، برای نخستین بار این دیدگاه را مطرح کرد که زن نیز مانند مرد، انسان بوده و در ماده و عنصر با وی برابر است و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، جز از نظر تقوا، چنان که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ*. (حجرات: ۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به تحقیق ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است. یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: *أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ*. (آل عمران: ۱۹۵) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباہ نمی‌کنم. این آیات مبین آن است که مرد و زن از یک سرشتند و تفاوتی در اصل آفرینش آنها وجود ندارد و ارزش هر کس به رفتارش بستگی دارد. بنابراین، اگر زنی با ایمان باشد یا دانش فراوانی اندوخته یا به زیور خرد و خلق خوش آراسته باشد، بر مردانی که از این ویژگی‌ها محرومند، برتری دارد؛ زیرا در اسلام، ملاک، بزرگی و برتری، تقوا و عمل صالح است. اسلام با قدرت و صراحت، بر فضیلت زن تأکید می‌کند و برخلاف نظر برخی کوتاه‌اندیشان، حضرت حوا را مسئول گناه و انحراف انسان‌ها نمی‌شمارد، بلکه شیطان را در این امر مقصر و گناه‌کار می‌داند: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ». (اعراف: ۲۰) در برخی آیات قرآن آمده است که شیطان نخست به سراغ آدم می‌رود و سپس هر دو را وسوسه می‌کند، چنان که در آیه‌ای می‌خوانیم: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ». پس به آدم گفتیم، این (ابلیس) دشمن تو و همسرت است. (طه: ۱۱۷) شهید مطهری در این باره می‌نویسد: اسلام، بزرگ‌ترین خدمت‌ها را نسبت به جنس زن انجام داده است. به طور کلی، اسلام به زن جرئت داد، شخصیت داد، استقلال فکر و نظر داد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت. ۵. بنا بر آموزه‌های اسلامی، زمین و آسمان، ابر و باد و گیاه و حیوان و دیگر نعمت‌های روی زمین برای انسان آفریده شده، ولی هرگز نیامده است زن برای مرد آفریده شده، بلکه گفته شده است زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند: «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ». (بقره: ۱۸۷) همچنین امام خمینی رحمه‌الله خطاب به زنان می‌فرماید: اسلام، نظر خاصی به شما زنان دارد. اسلام در زمانی در جزیره العرب ظهور کرد که زنان، حیثیت خود را از دست داده بودند. اسلام آنان را سربلند و سرافراز کرد. اسلام آنان را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. ۶. ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: زن، مبدأ همه خیرات است، ولی متأسفانه نیروهای اهریمنی به کار گرفته شده تا این حقیقت را لوٹ یا پنهان سازد و در عوض و به دروغ، زن را سرچشمه همه بدی‌ها قلمداد کند. ۷. از دیدگاه آموزه‌های روایی نیز زنان پرهیزکار و با ایمان، ارزش و مقامی ویژه دارند؛ هر چند در این آموزه‌ها از زنان ناشایست نیز یاد شده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: *وَلَيْسَ لِمَرْءٍ حَظٌّ إِلَّا لِصَالِحَتَيْهِ وَلَا لِطَالِحَتَيْهِ إِلَّا صَالِحَتَايَهُمَا فَلَيْسَ حَظُّهَا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتَايَهُمَا فَلَيْسَ الثَّرَابُ حَظُّهَا، الثَّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا*. ۸. نمی‌توان برای زن، قدر و ارزشی در نظر گرفت؛ نه برای زن شایسته و نه برای زن ناشایست، ولی زن شایسته هم‌قیمت طلا و نقره نیست، بلکه از طلا و نقره بهتر است. زن ناشایست نیز هم‌قیمت خاک نیست؛ زیرا خاک از او بهتر است. سعدی شیرازی درباره زن خوب می‌سراید: زن خوب فرمان‌بر پارسا کند مرد درویش را پادشاه و در وصف زن بد می‌گوید: زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالم است دوزخ او در حدیث زیبایی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنَ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ؛ زن شایسته بهتر از هزار مرد ناشایست است». ۹. از آنچه گذشت، درمی‌یابیم تحولات تاریخی در حقوق زنان به سه دوره جداگانه تقسیم می‌شود: ۱. دوره وحشی‌گری، بربریت و بت‌پرستی که زن را انسان نمی‌دانستند، بلکه از نظر ایشان، زن موجودی

بی‌ارزش و بدون اختیار و حقوق انسانی بود که به راحتی به تملک هر کسی درمی‌آمد. ۲. دوران ظهور تمدن یونان، مصر، روم و ایران که ادیان توحیدی و باور پرهیزکاران و پارسایان، عواطف و احساسات بشری را با منطق و دانش همراه ساخت. در این عصر، زن از نظر مادی، انسان به شمار می‌رفت، ولی فقط از همین نظر و تا همین اندازه، شریک زندگی مرد بوده و هنوز از نظر معنوی و اجتماعی، شخصیت حقوقی نداشت و پیرو و فرمان‌بر اراده مرد بود. ۳. دوران ظهور اسلام که اسلام با آموزه‌های ارزشمندش، زن را از وضعیت نامطلوب، نجات داد و به وی شخصیت حقوقی بخشید. در نتیجه، زن مسلمان توانست به تدریج، جایگاه خود را در میان جامعه بیابد و از بسیاری از موهبت‌ها بهره‌مند شود. در سیر تاریخی از آغاز آفرینش تا امروز، در تمام سرزمین‌ها، اقوام، آیین‌ها، فرهنگ‌ها، اجتماعات و فلسفه‌های گوناگون، از یک زاویه به زن نگریسته نشده است. به عبارت دیگر، زن در هر سرزمینی، فرهنگ و فلسفه‌ای با شخصیتی متفاوت و گاه متضاد شناخته شده و می‌شود. نگرش به زن در برخی فرهنگ‌ها چنان منفی و دور از واقعیت بود که وی را از روح انسانی عادی دانسته و او را از قلمرو انسانیت و برخورداری از شخصیت انسانی خارج کرده‌اند. همین بینش و تفکر سبب شده است گروهی از انسان‌ها در گذشته و حال، با زن به مثابه ابزار مادی صرف برخورد کنند. به موازات این نگرش‌های ناعادلانه، همواره تفکر و نگرش دیگری نیز در سیر تاریخ، منادی ارزش، فضیلت، کرامت و شخصیت انسانی زن بوده و بشریت را به سوی آن فراخوانده است. این اندیشه که از آغاز آفرینش تا بعثت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله استمرار داشته، دین خداست که رسولان الهی در تمام سرزمین‌ها، میان اقوام و فرهنگ‌ها ترویج کرده‌اند. ۱. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۲۰، ص ۱۷۱. ۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق، چ ۳، ج ۱۰۱، ص ۹۱. ۳. همان، ج ۳، ص ۴۴۳. ۴. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، چ ۲۶، ص ۱۴۷. ۵. همان، ص ۹۰. ۶. زن از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله، ص ۲۰۸. ۷. همان، ص ۳۴. ۸. اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۵، ص ۳۳۲. ۹. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۷۲. (د) زن در غرب در گذشته، زن در جوامع غربی، ارزش و احترامی نداشت. در مجامع اسپانیایی و ایتالیایی، پس از بحث‌های فراوانی که درباره روح زن میان کاتولیک‌ها صورت گرفت، آنان سرانجام به این نتیجه رسیدند که جز مریم مقدس که دارای روح انسانی است، دیگر زنان، برزخ میان انسان و حیوان هستند. ۱. شاید فرانسه، نخستین دولت غربی باشد که برای زن شخصیت انسانی قائل شد؛ زیرا مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ م. پس از بحث و بررسی فراوان چنین نظر داد که زن، انسان است، ولی برای خدمت مرد آفریده شده است. ۲. تا حدود سال ۱۹۰۰ م. زن در اروپا چنان حقی نداشت که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد. استقلال و شخصیت انسانی و حقوقی زن در ردیف یک برده بود و در هیچ موردی، حقوق مساوی با مرد نداشت، هر چند همواره مسئولیت و وظیفه‌ای بیش از مرد داشت. ۳. تا یکی دو قرن پیش، زن در جوامع غربی، حق مالکیت بر اموال خود را نداشت و مرد می‌توانست بدون رضایت همسرش، در اموال متعلق به او هرگونه دخل و تصرفی روا دارد. ۴. با انقلاب صنعتی و دگرگونی‌های پس از آن و نیز جنگ‌های جهانی اول و دوم، از شمار مردان کاسته شد و بسیاری از خانواده‌ها، بی‌سرپرست شدند. از این رو، زنان و کودکان به کارخانه‌ها روی آوردند و کارخانه‌ها نیز در اعلان‌های خود، کارگران زن و کودکان را به کار فراخواندند. زنان، کارگران ارزان‌تر و مناسب‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش و گران‌قیمت ترجیح می‌دادند. در این وضعیت، یافتن شغل مناسب برای مرد مشکل شده بود و زن نیز با حقوق اندک نمی‌توانست معیشت خانواده را تأمین کند. کم‌کم زمینه‌های قیام زنان برای افزایش سطح دست‌مزد فراهم گردید و به تدریج، نخستین قانونی که بیانگر استقلال مالکیت زن در دست‌مزد و کارکرد خود بود، در پارلمان انگلستان به تصویب رسید. ۵. زنان به جای خانه، به کارخانه گام نهادند و به اداره‌ها و اجتماع روی آوردند، ولی در همه جا از امتیازها و حقوق انسانی بی‌بهره بودند. بنابراین، زن در همه جا کوشید مانند مرد شود؛ کار مرد را انجام دهد؛ مانند او فکر کند و مانند او حرف بزند؛ سیگار بکشد؛ لباس مرد بپوشد و مردانه راه برود. ۶. پس از آن، تلاش‌های بسیاری شد تا زن از حقوق اولیه انسانی‌اش برخوردار شود و حقوقی سازگار با شأن خود به دست آورد. به تدریج، جنبش‌های

فمینیستی شکل گرفت که هدف آنها برابری حقوق زن و مرد بود. در نگاه اول، این حرکت‌ها به سود زنان و برای به دست آوردن حقوق تضييع شده آنان بود، ولی چون در جنبش‌های طرفداری از زن، به نقش حیاتی همسر بودن و مادر بودن زن در خانواده توجهی نشد، نارضایتی زنان را از دستاوردهای این گونه حرکت‌ها در پی داشت. «اکنون سردمداران جنبش‌های آزادی زنان در جهان غرب، زبان به اعتراف گشوده‌اند که ممکن است زنان، امروزه به آزادی و برابری رسیده باشند، ولی هیچ‌گاه به این فلاکت و بدبختی نبوده‌اند».^۷ در سند کنفرانس جمعیت و توسعه، به عنوان جمع‌بندی مسائل دهه اخیر آمده است: دگرگونی‌های چشم‌گیری در وضعیت زنان در بسیاری از کشورها رخ داده است، از جمله: افزایش میزان تحصیلات، افزایش نیروی کار زن در مسائل مختلف، افزایش درآمد زنان و...، ولی این تغییرها، روند مثبتی را در وضعیت زندگی زنان ایجاد نکرده است. در بعضی از کشورها به دلیل مشارکت نداشتن همسران در مسئولیت‌ها، زنان افزون بر مشاغل بیرون از منزل، هم‌چنان تمامی مسئولیت‌های خانواده را نیز به دوش می‌کشند که این خود، فشاری مضاعف بر دوش این جمعیت است.^۸ موناشارن، نویسنده امریکایی در مقاله «اشتباه فمینیست‌ها» می‌نویسد: آزادی زنان برای ما افزایش درآمد، سیگار ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن و تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز، اعتبارات فردی، عشق آزاد و زنان متخصص بیماری‌های زنان را به ارمغان آورد، ولی در ازای آن، چیزی را به غارت برد که خوش‌بختی بسیاری از زنان در گرو آن است و آن، وجود «همسر» و «خانواده» است.^۹ جمع‌بندی سیاست‌ها و برنامه‌های اعمال شده در زمینه زنان در سطح بین‌المللی بدین جا رسید که در بسیاری از کشورها (بیشتر کشورهای غربی)، خانواده، قربانی اصلی اجرای این برنامه‌ها شد. امروزه، تضعیف این رکن اصلی اجتماع، زمینه‌ساز حرکت‌های مذهبی و اخلاقی برای تقویت کیان خانواده شده است. در شرایط کنونی، دنیا در جست‌وجوی الگویی متعادل است؛ الگویی که آرامش گم شده را به کانون خانواده و زنان بازگرداند که همان دین اسلام است.^{۱۰} ۱. حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، ص ۴۰. ۲. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۵؛ حقوق زن، ص ۲۰. ۳. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۴۰. ۴. تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۴۷۷؛ زن در اسلام، ص ۱۳. ۵. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۴۰. ۶. همان، ص ۴۰. ۷. مرضیه صدیقی، مقاله «نگاهی به روند جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران»، کتاب نقد، ش ۱۲، پاییز ۱۳۷۸، ص ۶۹. ۸. همان، ص ۷۰. ۹. همان، ص ۶۹. ۱۰. همان، ص ۸۱.

فصل دوم: تفاوت‌های زن و مرد و برابری حقوق

در این فصل، نخست به بررسی تفاوت‌های زن و مرد از دو جنبه جسم و روح و سپس آثار این تفاوت‌ها می‌پردازیم. در پایان نیز به اختصار، برابری حقوق زن و مرد را بررسی می‌کنیم. ۱. تفاوت‌های زن و مرد در مقام دو آفریده الهی، هر دو وجودی انسانی دارند، ولی با هم متفاوت هستند. مسئله تفاوت‌های میان زن و مرد از گذشته تا کنون اندیشه‌های بسیاری را به خود مشغول کرده و در نتیجه، آرای مختلفی در این زمینه پدید آورده است. «افلاطون با کمال صراحت مدعی است که زنان و مردان دارای استعدادها و مشابیه هستند و زنان می‌توانند همان وظایفی را عهده‌دار شوند که مردان عهده‌دار می‌شوند و از همان حقوقی بهره‌مند گردند که مردان بهره‌مند می‌گردند، ولی اعتراف می‌کند که زنان از مردان چه در نیروهای جسمی و چه در نیروهای روحی و دفاعی ناتوان‌ترند؛ یعنی به تفاوت زن و مرد از نظر کمی اعتراف دارد، هرچند مخالف توان کیفی آنها از لحاظ استعدادها است».^۱ در مقابل این سخن، نظر ارسطو قرار دارد که خود، شاگرد افلاطون است. «ارسطو معتقد است تفاوت زن و مرد تنها از جنبه کمی نیست و از جنبه کیفی نیز متفاوتند. او می‌گوید نوع استعدادها و وظایفی که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته (است)، در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت دارد».^۲ آرای افلاطون و ارسطو به دنیای قدیم مربوط است. حال باید دید امروزه با پیشرفت دانش بشری در همه امور، از جمله در مورد زن و مرد، دستاورد بررسی‌های

علمی اخیر در این زمینه چیست؟ بی‌گمان، زن و مرد شباهت‌های بسیاری دارند، ولی تفاوت‌های آنها را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. به طور کلی، این تفاوت‌ها را می‌توان به دو بخش جسمی و روحی تقسیم کرد: ۱. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۶۱ و ۱۶۲. ۲. همان، ص ۱۶۳. الف) تفاوت‌های جسمی دختر و پسر، از همان آغاز تولد یا حتی پیش از آن، از نظر جسمانی با هم تفاوت دارند. جنین پسر در رحم مادر نسبت به جنین دختر رشد سریع‌تری دارد. ۱. در آغاز تولد، پسرها از نظر وزن و قد، از دختران پیش می‌افتند. ۲. دختران معمولاً زودتر از پسر بچه‌ها می‌نشینند، می‌خزند و راه می‌روند. ۳. در فراگیری زبان و رشد کلامی، دختر بچه‌ها زودتر از پسرها شروع به صحبت می‌کنند و صداهای زبان را بیشتر یاد می‌گیرند. ۴. پسر بچه‌ها از همان ابتدای زندگی، ماهیچه‌های قوی‌تری نسبت به دختران دارند و پس از آن نیز مردها از نظر نیروی بدنی از زن‌ها قوی‌تر هستند. ۵. شش‌ها و قلب پسران، بزرگ‌تر از دختران است. ۶. دوره استراحت قلب در هر ضربان، در پسرها کوتاه‌تر از دختران است. ۷. در دوران نوجوانی، دختران اندکی در رشد قد و وزن پیش می‌افتند و پس از آن، دوباره نوبت رشد بیشتر پسران است. ۸. در دوره ده تا سیزده سالگی، فشارخون در دختران بیشتر از پسران است، ولی پس از آن، فشارخون در پسران بیشتر از دختران می‌شود. ۹. حس شنوایی زنان در همه دوران زندگی، بهتر از مردان است. در عوض، مردان از بینایی بهتری برخوردارند. ۱۰. میانگین مغز مردان از زنان بزرگ‌تر است، ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگ‌تر است. ۱۲. پسران بیشتر سقط می‌شوند و آمار مرگ و میر آنان بیشتر از دختران است. ۱۳. به طور کلی، مردان در تمام طول زندگی‌شان، آمادگی بیشتری برای دچار شدن به سکته مغزی، عفونت‌های ویروسی، زخم معده و اثنی‌عشر، لخته شدن خون در عروق و برخی از انواع بیماری‌های روانی دارند؛ ۱۴. یعنی زنان در مقایسه با مردان، قدرت مقاومت بدنی و روحی بیشتری در مقابل بیماری‌ها دارند. ۱۵. ۱. حمزه گنجی، روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، بی‌جا، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۵، چ ۷، ص ۱۹۳. ۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴، چ ۱، ج ۱، ص ۳۷۱؛ سوسن سیف و دیگران، روان‌شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸، چ ۹، ج ۱، ص ۲۲۵. ۳. ای میوس هترینگتون، روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه: جواد طهوریان و دیگران، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، چ ۱، ج ۲، ص ۳۱۷. ۴. روان‌شناسی زن، بی‌جا، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸، چ ۲، ص ۸۷؛ روان‌شناسی رشد، سوسن سیف و دیگران، ج ۱، ص ۲۳۹. ۵. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۱۹۳؛ علی اکبر شعاری نژاد، روان‌شناسی رشد، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، چ ۱۲، ص ۲۰۱؛ روان‌شناسی زن، ص ۸۷. ۶. روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۷؛ روان‌شناسی رشد، علی اکبر شعاری نژاد، ص ۲۸۱. ۷. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۱۹۳. ۸. روان‌شناسی رشد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۳۷۱. ۹. همان، ص ۳۸۹. ۱۰. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۱۹۴. ۱۱. روان‌شناسی زن، ص ۹۱. ۱۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۴. ۱۳. روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۷. ۱۴. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۱۸۸. ۱۵. حسین لطف‌آبادی، روان‌شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸، چ ۱، ج ۲، ص ۲۴۹. ب) تفاوت‌های روحی پس از شش هفته اول بارداری، جنس جنین مشخص می‌شود و مغز نیز در آغاز دوره رشد، در جهت نریا ماده شدن متمایز می‌شود. ۱. از طرفی، رفتار هر جنس تحت تأثیر سیستم غددی و عصبی قرار دارد. ۲. در این صورت، به تدریج و در دوره‌های مختلف رشد جسمانی، تفاوت‌ها و تضادهای شدیدی میان زن و مرد آشکار می‌شود و چون میان روح و جسم رابطه و اثرگذاری دوسویه وجود دارد، تفاوت‌های جسمی میان زن و مرد، سبب تفاوت در روح و روان آن دو نیز می‌شود. به بیان دیگر، «رشد جسمی و آثار و ظواهر لازم آن بر روان آدمی هم اثر می‌گذارد و مجموعه وجود و شخصیت هر کس را دم‌ساز و هم‌ساز می‌سازد.» ۳. از نظر روانی، دختران نسبت به پسران رشد هیجانی سریع‌تری دارند. تقریباً رشد عاطفی دختران ۱۲ ساله، به میزان پسران ۱۴ ساله است. به طور کلی، زنان بیشتر از مردان رفتارهای عاطفی دارند و بیشتر تحت تأثیر عواطف هستند. ۴. حتی نوع عواطف زن و مرد نیز با هم

متفاوت است. «احساسات مرد، نیازآمیز و احساسات زن، نازخیز است. احساسات مرد، طالبانه و احساسات زن، مطلوبانه است.» ۵. پسران بیشتر، پرخاش‌گرند. ۶. آمار بزه‌کاران و جنایت‌کاران در سراسر جهان نشان می‌دهد که همیشه شمار مردان بزه‌کار از زن‌ها بیشتر بوده است. زنان بیشتر پرخاش‌گری کلامی دارند و حال آنکه مردان بیشتر برخوردهای فیزیکی می‌کنند. ۷. البته باید دانست که زنان اگر چه زودتر عصبانی می‌شوند، ولی در مقایسه با مردان، کمتر به رفتارهای پرخاش‌گرانه می‌پردازند و تحمل بیشتری از خود نشان می‌دهند. ۸. دختران در برابر هم‌بازی‌های پسر یا دختر خود، تسلیم‌پذیرترند، در حالی که پسران تسلیم‌پذیری کمتری از خود نشان می‌دهند. ۹. نوع دوستی، توجه به دیگران، صمیمیت و پشتیبانی از دیگران از ویژگی‌های زن‌ها است. ۱۰. علاقه به زیبایی، توجه به مسائل دینی و اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است، در حالی که مردها معمولاً به جنبه‌های سیاسی و نظری علاقه دارند. ۱۱. زنان بیشتر از مردان نفوذپذیرند و خیلی آسان‌تر از مردان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و تغییر عقیده می‌دهند. ۱۲. زنان در دوستی، علاقه‌مندتر می‌شوند و عاطفی‌تر برخورد می‌کنند، در حالی که دوستی مردان قوی‌تر و عمیق‌تر است. ۱۳. زنان بیشتر از مردان از واژگانی که زمینه و محتوای احساسی و عاطفی دارند، استفاده می‌کنند. ۱۴. دختران نوجوان در مقایسه با پسران نوجوان، عزت نفس ضعیف‌تری دارند و انتظارهایشان از زندگی پایین‌تر است و از نظر اعتماد به نفس و اعتماد به توانایی‌های خود نیز در سطح پایین‌تری قرار دارند. ۱۵. در هوش و دیگر استعدادها نیز تفاوت‌های بنیادین دارند. رشد هوشی دختران معمولاً از طریق زبان‌آموزی شروع می‌شود، در صورتی که رشد هوشی پسران با مهارت‌های عملی صورت می‌گیرد. ۱۶. دختر بچه‌ها بیشتر در آزمون‌های کلامی موفق می‌شوند؛ حال آنکه موفقیت پسران، بیشتر در زمینه‌های عملی است. ۱۷. در استعدادهای ریاضی، پسرها بهتر از دختران هستند، ولی در کارهای دستی، به ویژه در کارهایی که به چالاکی انگشتان نیاز دارد، دختران بهترند. دختران دانشجو یا دانش‌آموز نمره‌هایی می‌گیرند که پراکندگی کمتری دارد. در عوض، نمره پسران از پراکندگی زیادی برخوردار است. به بیان دیگر، دختران معمولاً در حد وسط قرار دارند، ولی دارندگان بدترین و بهترین نمره‌ها معمولاً پسرها هستند. ۱۸. همان، ص ۱۹۲. ۲. سیدمجتبی هاشمی رکاوندی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن، قم، شفق، ۱۳۷۰، چ ۱، ص ۵۳. ۳. همان. ۴. روان‌شناسی رشد، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۴۴۲. ۵. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۰. ۶. روان‌شناسی زن، ص ۱۰۳؛ روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۸؛ روان‌شناسی رشد سوسن سیف و دیگران، ج ۱، ص ۳۴۳. ۷. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۳۰۲. ۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ج ۱، ص ۳۰۴. ۹. روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۸. ۱۰. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۳۰۴. ۱۱. همان. ۱۲. روان‌شناسی زن، ص ۱۰۶. ۱۳. همان، ص ۱۰۰. ۱۴. همان، ص ۹۲. ۱۵. جیمز دبلیو وندر زندن، روان‌شناسی رشد، ترجمه: حمزه گنجی، بی‌جا، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۲۴۷. ۱۶. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۲۰۱. ۱۷. همان، ص ۲۰۸؛ روان‌شناسی رشد، حسین لطف‌آبادی، ج ۲، ص ۸۴. ۱۸. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۲۰۱. (ج) پی‌آمدهای تفاوت‌های جسمی و روحی تفاوت زن و مرد از دو نظر جسمی و روحی، انکارناپذیر است، ولی این تفاوت‌ها هرگز به معنای کم‌ارزش بودن یکی و برتری دیگری نیست. خداوند حکیم کاری را بدون هدف و غرض انجام نمی‌دهد و آفرینش هر موجودی برای هدف خاصی است. ۱. برای اینکه هر کدام از دو جنس زن و مرد، به هدف خود که رسیدن به کمال است، دست یابند، خداوند برای هر کدام از این دو جنس، وظایفی را مشخص کرده است. از آیه سی و دوم سوره زخرف ۲ درباره علت تفاوت موجودات چنین برمی‌آید که «اولاً- باید زندگی به احسن وجه اداره شود و ثانیاً تا تسخیر متقابل بین موجودات محقق نشود و هماهنگی بین آحاد و طبقات متفاوت ایجاد نگردد، نظام به احسن وجه اداره نمی‌شود.» ۳. راز تفاوت میان زن و مرد نیز از این قاعده مستثنا نیست. از آنجا که استحکام و دوام خانواده از مهم‌ترین هدف‌های اسلام است، تفاوت میان زن و مرد، زمینه‌ساز رونق یافتن زندگی مشترک و جاذبه دوسویه میان آن دو است. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌نویسد: اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه بود، محال بود بتواند مرد را به خدمت خود وادارد و مرد را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد، همان صفات

جسمی و روانی زن را می‌داشت، ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند و عالی‌ترین هنر خود را صید و شکار و تسخیر قلب او به حساب آورد. ۴ این همان مودت و رحمتی است که قرآن کریم از آن یاد کرده است: *وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً*. (روم: ۲۱) و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و محبت قرار داد. خانواده، کانون محبت و دوستی است. تحقق این امر جز با عمل کردن هریک از دو جنس زن و مرد به وظایفشان که برخاسته از طبیعت آنها است، امکان‌پذیر نیست. تفاوت میان زن و مرد، تفاوت در حقوق است. «حتی در نوع حقوق که به صورت حق یا تکلیف باشد، روحیه و عواطف آنها لحاظ گردیده است. به همین جهت، حقوق زن معمولاً به صورت حق وضع شده است؛ زیرا اموری است در رابطه با عواطف و احساسات. مثلاً حضانت، حق زن است، نه تکلیف او؛ زیرا منع مادر از حضانت فرزند به منزله توهین و ظلم است. وظایف مرد از قبیل تأمین نیازهای مادی همسر و حمایت از خانواده (نیز) به صورت تکلیف وضع شده است؛ زیرا روحیه‌اش به طور طبیعی او را بر این امور الزام نمی‌کند.» ۵ پس می‌توان نتیجه گرفت که طبیعت، مهم‌ترین عامل اختلاف در حقوق است. ۶ با اندیشه دقیق در روح و جسم این دو موجود، قدرت و حکمت خداوندی، بیشتر نمایان می‌شود؛ زیرا «این مسئله، یکی از عجیب‌ترین شاه کارهای خلقت... (و) درس توحید و خداشناسی است.» ۱۷. ۱. *أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا... مؤمنون: ۱۱۵. ۲. «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِيْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛* آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا، در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده و با هم تعاون نمایند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.» ۳. عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۳۹۱. ۴. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۸. ۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۳۹۳. ۶. زهرا گواهی، سیمای زن در آیینه فقه شیعه، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۲، ص ۲۰. ۷. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۸. ۲. برابری حقوق زن و مرد درباره برابری حقوق زن و مرد، بحث‌های زیادی شده است. برخی، تساوی را به معنای تشابه حقوق گرفته‌اند و برخی دیگر تساوی را به معنای برابری می‌دانند. در این گفتار، معنای تساوی حقوق در اسلام و غرب بیان می‌شود. الف) برابری حقوق در اسلام و غرب اسلام، دین مساوات و برابری است. ۱ این دین زمانی ظهور کرد که در شبه جزیره عربستان و دیگر سرزمین‌های جهان، نه تنها میان زن و مرد، بلکه میان انسان‌ها، برابری معنا نداشت. در میان برخی از قبایل عرب جاهلی اگر فردی صاحب فرزند دختر می‌شد یا او را زنده به گور می‌کرد یا باید تا آخر عمر، ننگ داشتن دختر را تحمل می‌کرد. ۲ در چنان شرایطی، خداوند در قرآن کریم از زن و مرد در کنار هم یاد کرد و مبدأ خلقت هر دو آنها را «نفس واحد» معرفی فرمود: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً*. (نساء: ۱) ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. افزون بر خلقت برابر، زن و مرد در ارزش‌ها و آمادگی برای دست‌یابی به کمال والای انسانی نیز برابر هستند. در قرآن، هر جا سخن از ارزش و کمال است، زن و مرد با تعبیر «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا»، خطاب شده‌اند و ملاک برتری آن دو در پیشگاه خداوند، تقوا معرفی شده است. ۳ خداوند می‌فرماید: *إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا*. (احزاب: ۳۵ و ۳۶) در این آیه، مسلمان بودن، ایمان داشتن، عبادت کردن و فرمان‌پذیری از خدا، راستی، شکیبایی، فروتنی، انفاق و صدقه دادن، روزه گرفتن، عفت و پاک‌دامنی و یاد خدا، همه به عنوان ارزش و در مقابل، نافرمانی خدا و

پيامبر، گناه معرفی شده است. تأکید خداوند در این آیه، با آوردن واژه مؤنث در کنار مذکر، بیانگر یکسان بودن زن و مرد در پیشگاه خداوند است. همچنین با این تأکید، تمام اندیشه‌هایی را که فضیلت و شرافت انسانی را ویژه مردها می‌دانست و زن را از رسیدن به این فضیلت‌ها ناتوان می‌شمرد، مردود اعلام کرد. ۴. با وجود این، آنجا که بحث حقوق و تکالیف مطرح می‌شود، خداوند برای هریک از آن دو، وظایف و حقوق خاصی را بیان کرده است. گفتنی است تساوی حقوق به معنای غربی‌اش؛ یعنی تشابه کامل در تمامی موارد حقوقی بین زن و مرد، در نظام دینی اسلام جایی ندارد، بلکه تساوی به معنای برابری تأیید می‌شود. ۵. زن و مرد در آن جنبه‌هایی که با هم شبیه هستند، از حقوقی مشابه نیز برخوردارند، ولی در جنبه‌هایی که با هم تفاوت دارند، حقوقی متفاوت می‌یابند و این هرگز به معنای کم‌ارزش بودن یک جنس و برتری جنس دیگر نیست. این همان برابری حقوق است که اسلام بر آن تأکید دارد و آن را از لوازم زندگی می‌شمارد. ۱. «لَا أَضِيْعُ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». آل عمران: ۱۹۵ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (نحل: ۹۷) «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (توبه: ۷۰) ۲. «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». نحل: ۵۸ و ۵۹. ۳. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». حجرات: ۱۳ و ۴. زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۰۱. ۵. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۳. ب) تفاوت یا تبعیض تبعیض ۱ به معنای برتری بدون دلیل، همواره مورد تنفر بوده و هست. در مقابل، تساوی و برابری، مقدس و شایسته است. همچنین باید دانست که تفاوت غیر از تبعیض است. در جهان کنونی، زنان بیش از مردان، قربانی رفتارهای تبعیض‌آمیز شده‌اند و حقوق آنان بیشتر ضایع می‌شود. نخستین هسته سازمان‌دهی شده در زمینه حمایت از زنان جهان در سانفرانسیسکو و در نخستین مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «کمیسیون مقام زن» آغاز به فعالیت کرد. ۲. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۳م. از این کمیسیون درخواست کرد تا پیش‌نویس اعلامیه رفع تبعیض از زنان را تهیه کند. کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، در سال ۱۹۷۹م. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و برای تصویب و پیوستن دیگر کشورها آماده گردید. این کنوانسیون بر اساس بند ۱ از ماده ۲۷ از سال ۱۹۸۱م. (۱۳۶۰) اجرایی شد. ۳. واژه تبعیضات درباره زنان، در این کنوانسیون، به معنی قائل شدن هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثنا یا محدودیتی براساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی انسان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مدنی یا سایر موارد، بدون توجه به وضعیت تأهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد، خلل و آسیب وارد آورد. ۴. به طور کلی، در این کنوانسیون، واژه تبعیض معنای گسترده‌ای دارد و هدف از آن، برقراری تساوی و تشابه میان زن و مرد در تمام جنبه‌ها، بدون در نظر گرفتن جنسیت است. تهیه‌کنندگان این کنوانسیون، به باور خود، برای احقاق حقوق زن تلاش کرده‌اند، ولی از یک نکته اساسی غافل شده‌اند و آن، فلسفه آفرینش زن و مرد است؛ زیرا خداوندی که خالق انسان است، از آفرینش زن و مرد با این تفاوت‌ها، هدف‌هایی داشته‌است که در آموزه‌های دینی بدان اشاره شده است. خداوند در کرامت و شرافت، زن و مرد را برابر دانسته، ۶. ولی حقوقی متفاوت برای هریک از آنها قرار داده است. چون این کنوانسیون بدون توجه به فلسفه آفرینش انسان تنظیم شده است. نمی‌تواند بیان‌کننده حقوق واقعی زن باشد. درباره پیوستن به این کنوانسیون، دو دیدگاه فقهی وجود دارد: دیدگاه اول که دیدگاه بیشتر فقیهان ۷ است، بر پیوستن به این کنوانسیون تأکید دارد؛ زیرا آن را مخالف صریح قوانین اسلام می‌داند. دیدگاه دیگری که هواداران کمتری ۸ دارد، قائل به پیوستن مشروط است. ۹. دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل سازگار نبودن این کنوانسیون با قوانین اسلام، تا کنون بدان نپیوسته است. ۱۰. اکنون برخی از ناسازگاری‌های مفاد این کنوانسیون و قوانین روح‌بخش اسلام را از دیدگاه فقیهان بیان می‌کنیم. در اسلام، در مواردی مانند دیه، قصاص، شهادت، ارث، چندهمسری، طلاق، حق حضانت، عیب‌های موجب فسخ نکاح، نشوز، لزوم سپری شدن عده برای زن، پوشش واجب بدن، لزوم تمکین جنسی،

ولایت بر فرزندان، سرپرستی خانواده، مرجعیت و قضاوت، برای هر کدام از زن و مرد، قوانین متفاوتی وضع شده است. در نتیجه، مفاد کنوانسیون رفع تبعیض که برابری و تشابه کامل احکام و حقوق زن و مرد را خواستار است، با احکام و قوانین اسلامی سازگاری ندارد. ۱۱ در آغاز سال ۱۳۷۵، شورای عالی انقلاب فرهنگی با تشکیل کمیته‌ای به بررسی این کنوانسیون پرداخت. همچنین متن کنوانسیون در اختیار چند تن از فقیهان حوزه علمیه قم و نیز واحد مطالعات و تحقیقات زنان و مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه قرار گرفت تا ارزیابی شود. از مقام معظم رهبری و برخی مراجع تقلید و عالمان بزرگوار نیز استفتا و نظرخواهی به عمل آمد. سرانجام شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۴/۱۱/۱۳۷۶ در مصوبه چهارصد و سیزدهم خود، مخالفتش را با پیوستن جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون اعلام کرد. ۱۲ پیش‌تر اشاره شد که تفاوت در جسم و روح زن و مرد به معنای برتری یکی و کم‌ارزش بودن دیگری نیست. در واقع، همین تفاوت‌ها است که سبب دوام و قوام اجتماع می‌شود. ۱۳ اگر تفاوت در جسم و روح زن و مرد را بپذیریم که انکارناپذیر است، به تبع آن، تفاوت در حقوق را نیز باید پذیرفت. در دین مبین اسلام، وظایف و حقوق به تناسب همین ظرفیت‌های روحی و جسمی مشخص شده است و این هرگز به معنای تبعیض نیست، بلکه به معنای تفاوت در حقوق است و این تفاوت، لازمه حیات نظام بشری است. ۱۴ تساوی به این معنا که حقوق زن و مرد، مانند هم باشد، با عدل خداوند نیز سازگاری ندارد؛ «زیرا عدالت به معنای این است که به هر کس، حق خودش را بدهی و خدا که هیچ‌کس را بر او حقی نیست، به هر انسانی به تناسب وظیفه‌ای که به حکم آفرینش بر دوشش گذاشته، ویژگی‌هایی را بخشیده است. عدالت به معنای مساوات بین مردم نیست، به گونه‌ای که همه مردم هم شکل باشند. چنین چیزی چه بسا ضد عدالت است؛ زیرا آسیبی جدی به زندگی و تکامل انسان‌ها وارد می‌کند. عدالت در عرصه اجتماع، آن است که برای انسان‌ها فرصت جنب‌وجوش برای کسب حقوق و انجام وظایفشان را - که متناسب با ویژگی‌هایشان است - فراهم کنیم. بنابراین، مفهوم درست مساوات این است که حکم به تساوی زن و مرد در انسانیت کنیم و نه اینکه به تساوی نقش‌هایشان معتقد شویم.» ۱۵ عدل خداوند اقتضا می‌کند که حقوق هر یک از زن و مرد با توجه به روحیه، تکلیف، استعدادها و قابلیت‌های آنها وضع شود؛ زیرا نظام هستی بر دو پایه حق و عدالت استوار است. ۱۶ از آنجا که پیوستن جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون، به افزایش فشارهای سیاسی دشمنان خواهد انجامید، برخی اعتقاد دارند می‌توان به شرط کلی مغایر نبودن با اسلام و قوانین داخلی، به کنوانسیون پیوست و از فشارهای سیاسی کاست. باید دانست چنین شرطی با روح کلی کنوانسیون ناسازگار است و براساس کنوانسیون چنین شرطی پذیرفتنی نیست و پس از مدتی، با فشار مجامع بین‌المللی، به پس گرفتن حق شرط روبه‌رو خواهیم شد، چنان‌که از بین ۴۳ کشوری که به طور مشروط به این معاهده پیوسته‌اند، ۱۴ کشور پس از مدتی حق شرط‌های خود را پس گرفته‌اند. ۱۷ به جز آن، فشارهای سیاسی قدرت‌های بزرگ بر جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ماهیت انقلابی، ستم‌ستیزی و دین‌محوری انقلاب اسلامی است. به همین دلیل، برخی از کشورها که رابطه خوبی با غرب دارند، با وجود رعایت نکردن حقوق اولیه زنان، هیچ‌گاه به نقض حقوق بشر در مورد زنان محکوم نمی‌شوند و در این زمینه، هیچ‌گونه فشار سیاسی بر آنان وارد نمی‌شود. بنابراین، با پذیرش کنوانسیون نه تنها از فشارهای سیاسی کاسته نخواهد شد، بلکه به دلیل شفاف بودن تعهدات مندرج در کنوانسیون و پی‌گیری اجرای این تعهدات در جمهوری اسلامی ایران، فشارهای سیاسی افزایش خواهد یافت؛ زیرا عملی شدن مفاد کنوانسیون به دلیل ناسازگاری با قوانین داخلی ایران ممکن نیست. ۱۸. ۱. «بین دو یا چند کس مساوی یکی یا بعضی را امتیاز دادن». محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۰۲۴. ۲. مقاله «نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران»، ص ۶۹. ۳. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، به کوشش: محسن قدیر، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲؛ مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان، تهران، پروین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷. ۴. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، ماده ۱. ۵. «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». روم: ۲۱. ۶. «وَ

لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...». اسراء: ۷۰. ۷. مقام معظم رهبری، آیت الله شیخ جواد تبریزی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله نوری همدانی، آیت الله وحیدی تبریزی، آیت الله خرازی، آیت الله سید مهدی روحانی و... ۸. آیت الله امینی، آیت الله تجلیل تبریزی، آیت الله معرفت و... ۹. دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۱۷. ۱۰. حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، چ ۱، ص ۲۴۲. ۱۱. دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، صص ۲۰، ۲۵ و ۳۳. ۱۲. مرکز امور مشارکت زنان، نکاتی چند در خصوص اجلاس جهانی زنان، ۱۳۷۸، ص ۱۱، به نقل از: سیدجعفر حق شناس، «سیاست‌های جهانی در مسائل زنان»، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان ما و نظام بین الملل، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۲۳. ۱۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، چ ۲۷، ج ۳، ص ۴۰۶. ۱۴. زخرف: ۳۲. ۱۵. سیدمحمدحسین فضل الله، «زن، واقعیت‌ها و پرسش‌ها در گفت‌وگو با آیت الله سید محمد حسین فضل الله»، ترجمه: مجید مرادی، پیام زن، سال دوازدهم، خرداد ۱۳۸۲، ش ۳، ص ۲۷. ۱۶. «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ». جاثیه: ۲۲. ۱۷. واحد مطالعات و تحقیقات زنان، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، آذر ۱۳۷۶، ص ۱۶. ۱۸. محسن قدیر، ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان از منظر حقوق بین‌الملل، مدیریت پژوهش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، صص ۳ و ۴.

فصل سوم: حقوق زن در ازدواج

در این فصل، پس از تعریف نکاح، به اهمیت و هدف ازدواج می‌پردازیم و سپس حق انتخاب همسر و اذن پدر، حق شرط ضمن عقد، چندهمسری، قسم و نشوز را بررسی خواهیم کرد. ۱. تعریف نکاح از میان تعریف‌هایی که برای نکاح وجود دارد، به سه تعریف اشاره می‌کنیم: الف) «نکاح، قراردادی است که به موجب آن، زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده، خانواده‌ای تشکیل می‌دهند.» ۱. ب) «نکاح، عقدی است که به موجب آن، زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می‌شوند.» ۲. ج) «نکاح، رابطه‌ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد، بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است.» ۳. تعریف سوم، هر دو نوع نکاح؛ یعنی ازدواج دائم و موقت را دربر می‌گیرد، ۴ در حالی که دو تعریف اول، چنین نیست و تنها شامل ازدواج دائم می‌شود. از این رو، ناقص است؛ زیرا در نکاح موقت، هدف تشکیل خانواده به معنی واقعی آن نیست و این مطلب از احکام و قوانین آن مشخص می‌شود، بلکه هدف نکاح موقت، تأمین نیازهای غریزی زن و مرد در زمان محدود است. البته برخی از حقوق دانان معتقدند نکاح موقت نیز نوعی خانواده را تشکیل می‌دهد، اگرچه استحکام خانواده در نکاح دائم را ندارد. ۱. سیدحسین صفایی و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، چ ۲، ص ۲۱. ۲. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۳۵. ۳. سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، بی‌جا، نشر علوم اسلامی اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۴، ص ۲۲. ۴. همان، ص ۲۲. ۵. مختصر حقوق خانواده، ص ۲۱. ۲. اهمیت ازدواج ازدواج به عنوان یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش، لازمه یک زندگی سالم، بقای نسل و آرامش روح و جسم انسان است. اسلام که هماهنگ با آفرینش و فطرت است، در این زمینه تعبیرهایی زیبا دارد که به چند نمونه بسنده می‌کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت ازدواج فرموده است: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِجِ؛ در اسلام، هیچ بنایی نزد خداوند، محبوب‌تر از ازدواج ساخته نشد.» ۱. در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام آمده است: إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الدِّينِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النُّصْفِ الْبَاقِي. ۲. زمانی که بنده‌ای ازدواج کند، به یقین، نیمی از دین او کامل گشته است. پس

باید در نیم دیگر تقوا پیشه کند. غریزه جنسی، نیرومندترین و سرکش‌ترین غریزه انسان است که به تنهایی با غریزه‌های دیگر برابر است. انحراف این غریزه، نیمی از دین و ایمان انسان را به خطر می‌اندازد. ۳. همچنین در کلام دیگری، پیامبر فرموده است: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ؛ بیشتر اهل دوزخ مجرّدها هستند». ۴. در قرآن کریم نیز خداوند به ازدواج سفارش فرموده است و ازدواج را عامل زدوده شدن فقر می‌داند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (نور: ۳۲) مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کاران را اگر فقیر و تنگ‌دست باشند. خداوند از فضل خود، آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند، گشایش‌دهنده و آگاه است. واژه «نکاح» به معنی تزویج است و واژه «ایامی»، جمع «ایم» است که به معنای پسر و دختر مجرد به کار می‌رود. ۵. در این آیه، خداوند متعال وعده می‌دهد که با ازدواج، روزی افراد گشایش می‌یابد و با عبارت «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» تأکید می‌کند که رزق هر فردی، در دست اوست و تنها او بر این امر تواناست. ۱۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، باب استحبابه از ابواب مقدمات نکاح و آداب، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴هـ. ق، ج ۲، ص ۲۰، ج ۱۴، ص ۴. ۲. ۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۷۲، ح ۷۸۰۷. ۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۳. ۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب کراهه العزوبه و ترک التزویج من ابواب مقدمات النکاح و آداب، ص ۲۰، ح ۷. ۵. میزان، ج ۱۵، ص ۱۵۷؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶هـ. ق، ج ۱، صص ۱۰۰ و ۸۲۳. ۶. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۸. ۳. هدف ازدواج پس از بحث از اهمیت ازدواج، این نکته به ذهن می‌رسد که هدف از ازدواج که تا این اندازه بدان سفارش می‌شود، چیست؟ قرآن کریم، هدف ازدواج را این‌گونه بیان می‌کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (روم: ۲۱) و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و محبت قرار داد. در این آیه، هدف از ازدواج، آرامش دانسته شده است. این آرامش، به این دلیل است که هریک از دو جنس زن و مرد، مکمل یکدیگرند و سبب شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌شوند، به گونه‌ای که به تنهایی ناقص هستند. طبیعی است میان این دو موجود کامل‌کننده هم باید چنین جاذبه‌ای وجود داشته باشد. ۱. خداوند برای اینکه این آرامش، همیشگی باشد، میان زن و مرد مودت و رحمت قرار داد. «مودت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد و رحمت، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمال ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند که در مقام عمل برآید و او را از محرومیت نجات دهد و نقصش را رفع کند». ۲. گفتنی است آرامش، مهم‌ترین هدف ازدواج است که در این آیه بیان شده است، ولی ازدواج هدف‌های دیگری نیز دارد که انسان، در سایه آرامش حاصل از ازدواج می‌تواند به آن دست یابد. ۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۹۱. ۲. میزان، ج ۱۶، ص ۲۵۰. ۴. حق انتخاب همسر و اذن پدر اسلام همواره به زن به دید یک انسان می‌نگرد و حقوق و آزادی‌هایی برای وی قائل می‌شود و زن در استفاده از این حقوق آزاد است. البته در برخی موارد بنا به مصلحت زن، این آزادی‌ها محدود می‌گردد تا راه انحراف، اشتباه و سقوط به دورش بسته شود. در حقیقت، این محدودیت‌ها نقش راهنمایی و هدایت دارند، نه سلب اختیار. حق انتخاب همسر، از آزادی‌های زنان است که احکام و حقوق اسلامی با رعایت مصالح زن، قوانینی برای آن وضع کرده است تا ازدواج و تشکیل خانواده برای دختر سعادت‌آفرین باشد و بنای خانواده از استحکام لازم برخوردار شود. حق انتخاب همسر برای هر انسانی محفوظ است و هیچ‌کس حتی پدر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج با شخصی مجبور کند. البته با توجه به مصالحی، اجازه پدر برای دختر در انتخاب همسر و ازدواج لازم است، ولی برای دخترانی که یک‌بار شوهر کرده‌اند، این اجازه لازم نیست. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید: «وَاللَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا». ۱. زن بیوه در تصمیم‌گیری، از ولی خود سزاوارتر است و از دختر باکره درباره خودش اجازه می‌گیرند و اجازه‌اش، سکوت وی است. بنابراین آیات قرآن در مستقل بودن دختری که یک‌بار ازدواج کرده است،

شکی نیست^۲ و تمامی فقیهان بر این نظرند که پدر و جد پدری بر دختری که یک‌بار ازدواج کرده است، ولایت ندارند؛ ولی درباره دختری که هنوز ازدواج نکرده و به اصطلاح، باکره است، مشهور فقیهان می‌گویند موافقت پدر و دختر به طور مشترک در عقد ازدواج لازم است، بدین صورت که هریک از آنها برای ازدواج باید رضایت دیگری را جلب کند. شیخ مفید،^۳ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی^۴ و امام خمینی رحمه‌الله^۵ و همچنین بیشتر فقیهان متأخر^۶ به مشترک بودن ولایت میان پدر و دختر معتقدند. دلیل این عده از فقیهان روایت‌هایی است که در این زمینه وجود دارد، مانند روایت امام صادق علیه‌السلام که می‌فرماید: «لَا تُنْكَحُ ذَوَاتُ الْأَبَاءِ مِنَ الْأَبْكَارِ إِلَّا بِإِذْنِ آبَائِهِنَّ؛ زن‌های باکره‌ای که پدران آنها حیات دارند، جز به اذن پدرانشان ازدواج نکنند».^۷ با توجه به اینکه شاید گاهی پدری بدون دلیل موجه، از دادن اذن به دخترش خودداری کند، همه فقیهانی که بر این نظرند، گفته‌اند اگر پدر بدون دلیل موجه، با ازدواج دختر مخالفت کند، دیگر ولایت پدر، اثری ندارد و دختر می‌تواند ازدواج کند. از دیگر مواردی که دختر، به اذن پدر نیازی ندارد تا بتواند ازدواج کند، هنگامی است که پدر، غایب است و امکان دستیابی به نظر او ممکن نیست.^۸ قانون مدنی در این باره از نظر مشهور پیروی کرده و ازدواج دختری را که هنوز شوهر نکرده است، به اذن پدر، یا جد پدری وابسته می‌داند و در صورت ندادن اذن بدون دلیل موجه، دختر می‌تواند با مراجعه به دادگاه، اجازه نکاح را به دست آورد.^۹

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۷. ۲. بقره: ۲۳۲ و ۲۳۴. ۳. ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق، چ ۲، ص ۵۱۰. ۴. العروه الوثقی، ص ۴۲۳. ۵. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۳. ۶. آیت الله سیستانی، آیت الله خوبی، آیت الله اراکی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله صافی، آیت الله بهجت. نک: توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷، چ ۲، ج ۲، ص ۳۸۷، ذیل مسئله ۲۳۷۶. ۷. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۶ از ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، ص ۲۷۷، ح ۵. ۸. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۷؛ العروه، ج ۲، ص ۴۲۳؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۲۳؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۸۷، ذیل مسئله ۲۳۷۷. ۹. قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳. ۵. حق وضع شرط ضمن عقد از دیگر حقوقی که در امر ازدواج برای زن وجود دارد، حق شرط ضمن عقد است. شرط تعریف‌های گوناگونی دارد. در اینجا، شرط، «التزام و تعهدی تبعی است که ضمن عقد معین و در کنار تعهد اصلی ایجاد می‌شود. چنین شرطی آن‌چنان با عقد مرتبط است که اگر عقد به جہتی از جهات منحل گردد، شرط نیز تبعاً منتفی خواهد شد».^{۱۰} شرط‌های ضمن عقد نکاح عبارتند از: ۱. بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، ص ۳۱۹. الف) شرط تعیین محل سکونت از وظایفی که در طول زندگی مشترک بر عهده مرد است، تهیه مسکن مناسب برای زن است،^{۱۱} ولی حق انتخاب محل زندگی با خود مرد است؛ جز در صورتی که زن ضمن عقد، شرط کند که تعیین محل سکونت به او داده شود و مرد هم بپذیرد. این شرط از شرط‌های صحیح است و مرد به رعایت آن ملزم است. فقیهان نیز بر این نظر اتفاق دارند و اگر زن ضمن عقد، شرط کند که در شهری خاص ساکن شوند و مرد قبول کند، این شرط، الزام‌آور است.^{۱۲} قانون مدنی نیز که از فقه شیعه سرچشمه می‌گیرد، چنین شرطی را صحیح می‌شمارد و مرد را به وفای به آن ملزم می‌داند.^{۱۳}

۱. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۴۶۹؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۶۸. ۲. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱ و ۲، ص ۳۲۹؛ النهایة و نکتها، ج ۲، ص ۳۳۰؛ تبصرة المتعلمین، ص ۱۴۱؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۵. ۳. قانون مدنی، ماده ۱۱۱۴. ب) شرط اشتراک در دارایی در جامعه کنونی ما، درصد زنان شاغل بسیار کمتر از مردان است. این امر، دو عامل اساسی دارد: یک - زن در اداره خانه، از نظر شرع نقش اقتصادی ندارد و وظیفه‌هایی چون نفقه و مهریه، بر عهده مرد است؛ دو - اداره امور داخلی خانه و نیز مراقبت از کودکان به عهده زن است و دیگر او کمتر فرصت می‌یابد که در خارج از خانه کار کند. در نتیجه، درآمد اقتصادی ندارد. در خانواده‌ای که زن در ظاهر درآمدی ندارد، اگر مرد پس از مدتی او را طلاق دهد، زن به حال خود رها می‌شود و هیچ سهمی از این زندگی مشترک به او نمی‌رسد، در حالی که بیشتر زحمات‌ها در اداره خانه و سرپرستی کودکان، بر عهده زن است. باید دانست انجام دادن کارهای داخل خانه^۱ و حتی شیر دادن به کودک نیز از وظایف او نیست.^۲

برای جلوگیری از چنین رخدادی، زن می‌تواند ضمن عقد نکاح شرط کند که در صورت طلاق، مرد باید بخشی از دارایی را که در طول زندگی مشترک به دست آورده‌اند، به او بدهد و در صورت قبول، مرد به رعایت آن ملزم است و چنین شرطی نیز صحیح است. شرط اشتراک در دارایی، از جمله شرط‌هایی است که اکنون در دفترچه‌های ازدواج آمده است و زوجین با توافق می‌توانند آن را امضا کنند و این امر می‌تواند گامی مهم برای حفظ حقوق زن باشد. ۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۰۷، مسئله ۲۴۱۴؛ سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و شوهر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، چ ۵، ص ۷۳. ۲. تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، الْقَوْلُ فِي أَحْكَامِ الْوَلَادَةِ، ص ۲۸۲، مسئله ۱۱. ج) شرط نداشتن ازدواج مجدد در این باره که زن ضمن عقد شرط کند شوهر غیر از او همسر دیگری نگیرد، نظرهای مختلفی در فقه بیان شده است. ۱. مشهور میان فقیهان این است که چنین شرطی فاسد است، ولی با وجود فاسد بودن، عقد را باطل نمی‌کند. ۲. پس اگر فردی ضمن عقد چنین شرطی کند، این شرط ثمره عملی ندارد. البته زن می‌تواند ضمن عقد نکاح شرط کند که وکالت داشته باشد در صورت ازدواج مجدد شوهر، خود را مطلقه سازد و این شرط از شرط‌های صحیح است. درباره شرط وکالت در طلاق، در بحث طلاق و مسائل آن، به تفصیل سخن خواهیم گفت. حق شرط ضمن عقد نکاح، تدبیری است که زن می‌تواند با استفاده از آن، برخی حقوقی را که مقتضای عقد نکاح نیست، به دست آورد. همان‌گونه که اشاره شد این شرط‌ها وقتی الزام‌آور است که به توافق زوجین برسد و شرط نیز فاسد نباشد. ۱. بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، ص ۳۳۰. ۲. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱ و ۲، ص ۳۲۹؛ النهایة و نکتها، ج ۲، ص ۳۲۷؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۳۶۲؛ تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، فی الشروط المذكورة فی عقد النکاح، مسئله ۲، ص ۲۷۴. ۳. از دیگر شرط‌هایی که اکنون در دفترچه‌های ازدواج برای حفظ حقوق زن آمده است و زوجین می‌توانند آن را امضا کنند و به رعایت آن ملزم هستند، شرط وکالت در طلاق در مواردی خاص است که یکی از آن موارد، ازدواج مجدد زوج، بدون رضایت همسر اول می‌باشد؛ در صورت اثبات این امر در دادگاه، زن وکالت دارد که خود را مطلقه سازد. ۶. چندهمسری (تعدد زوجات) اسلام با تشریح قانون ازدواج، زن و مرد را مایه آرامش یکدیگر قرار داد. ۱. همچنین چندهمسری (تعدد زوجات) را در برخی موارد و با شرایطی خاص، مباح اعلام کرد. در ادامه، به بررسی نقش اسلام در تعدد زوجات، دلیل و نیز شرایط آن خواهیم پرداخت. ۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». (روم: ۲۱ الف) نقش اسلام در چندهمسری (تعدد زوجات) شاید گفته شود اسلام با توجه به حقوقی که برای انسان قائل است، چگونه چنین قانونی وضع کرده است که هر مردی بتواند بیش از یک همسر داشته باشد، در حالی که بیشتر مردان، توانایی اداره چند خانواده را ندارند؟ در پاسخ می‌توان گفت در اسلام، اصل بر تک‌همسری است. ۱. در آیات و روایات، سفارش‌های فراوانی به ازدواج زن و مرد شده و ترک آن ناپسند دانسته شده است تا آنجا که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «ازدواج، سنت من است و هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست.» ۲. در مقابل، چندهمسری تنها در جایی تجویز می‌شود که مرد به توانایی بر اجرای عدالت، یقین داشته باشد. اگر در رعایت عدالت میان همسران، حتی هراسی از اجرا نشدن عدالت وجود داشته باشد، اسلام چندهمسری را جایز نمی‌داند. در حقیقت، اسلام برای جواز چندهمسری دلایل قابل قبولی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ یعنی با توجه به شرایطی که در جامعه پیش می‌آید و چه بسا اجتماع دچار فساد گردد، چاره‌ای جز چندهمسری نخواهد ماند؛ زیرا هم پاسخ‌گوی نیازهای فطری افراد است و هم عاملی برای حفظ تک‌همسری است. در زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌بینیم ایشان در مدت بیست و پنج سال زندگی مشترک با حضرت خدیجه علیهاالسلام، همسر دیگری اختیار نکرد و همه همسران پیامبر پس از درگذشت حضرت خدیجه علیهاالسلام به عقد ایشان درآمده‌اند ۳ که خود دلیل دیگری است بر اینکه چندهمسری به عنوان یک راه درمان و در شرایطی خاص تجویز شده است، چنان‌که تعدد زوجات پیامبر نیز بنا بر مصالح اجتماعی - سیاسی آن زمان بود. از سوی دیگر، تعدد زوجات، نوآوری دین اسلام نبود، بلکه در امت‌های پیشین از جمله مصر، هند،

ایران، روم و یونان وجود داشت. حتی در برخی از ملت‌ها، چندهمسری حد و مرزی نداشت و به قدرت مالی و نفوذ مرد بستگی داشت. برای مثال، یهودیان و اعراب، گاهی با ده یا بیست زن یا بیشتر ازدواج می‌کردند. البته دلیل اصلی چندهمسری در آن زمان، نیاز مرد به افرادی بود که بتوانند در امر دفاع به او کمک کنند؛ زیرا زندگی آن روز به صورت قومی و قبیله‌ای بود و دفاع، از لوازم حفظ حیات قبیله به شمار می‌رفت. چندهمسری سبب افزایش فرزندان از جمله فرزند پسر می‌گشت و نیاز پیش‌گفته برآورده می‌شد. برخی نیز علت اصلی چندهمسری را در گذشته، فراوانی مشاغل می‌دانند؛ یعنی به دلیل وجود کارهای زیاد در خانه و خارج آن، وجود چند زن و در نتیجه، فرزندان زیاد، نیروی کار برای مرد به شمار می‌آمد. به همین دلیل، چندهمسری رواج یافته بود. حتی پس از ظهور اسلام نیز برخی از بت‌پرستان بیش از چهار زن داشتند و تنها پس از مسلمان شدن مجبور شدند افزون بر چهار زن را طلاق دهند. ۵. پیش از اسلام، بسیاری از مردم، دختران یتیم را به عنوان سرپرستی به خانه خود می‌بردند و با مهریه اندک با آنها ازدواج می‌کردند و دارایی آنها را می‌گرفتند. سپس اگر کمترین ناراحتی از آنها می‌دیدند، به آسانی آنان را رها می‌ساختند. ۶. در این هنگام، این آیه نازل شد: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ.** (نساء: ۳) و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید؛ دو یا سه یا چهار همسر... در این آیه، عبارت «فَانكِحُوا» دلیل بر اباحه است، هرچند ظاهر این واژه، وجوب را می‌رساند. ۷. همچنین در عبارت «ما طاب لکم من النِّسَاءِ»، دو نکته وجود دارد: یک - در انتخاب همسر، تمایل قلبی و مورد پسند بودن او شرط اساسی است. ۸. دو - این جمله، زمینه را برای بیان تعداد همسران فراهم می‌کند؛ زیرا اگر گفته بود با هر کس که دلتان می‌خواهد ازدواج کنید (من طاب)، دیگر جایی برای گفتن عدد باقی نمی‌ماند. از همین رو، در ادامه می‌فرماید هر چه دلتان می‌خواهد ازدواج کنید؛ یکی، دو تا، سه تا یا چهارتا. ۹. بنابراین، هر فردی در کل، می‌تواند با چهار همسر دائمی ازدواج کند. پس اسلام برای تعدد زوجات محدودیت قائل است؛ زیرا چندهمسری را که در آن زمان نامحدود بود، به چهار همسر محدود کرد. اسلام با این شناخت که اصل تعدد زوجات، با توجه به شرایطی که ممکن است در جامعه پیش بیاید، انکارناپذیر است، آن را محدود ساخت و از سوی دیگر، با وضع شرط‌هایی برای آن، موقعیت زن را در خانواده‌ای که چند همسر در آن وجود دارد، بهبود بخشید. ۱. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۴، ج ۴، ص ۳۷۰. ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ۲۲۰. ۳. عزالدین ابی الحسن بن علی ابی‌الکرم شیبانی، الکامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ج ۲، ص ۶۵۵. ۴. المیزان، ج ۴، ص ۲۹۱. ۵. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۱؛ حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۶. ۶. مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۱۱؛ التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹، ص ۱۷۱؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۶۴؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۶. ۷. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۷۳. ۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۸۱؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱، ص ۲۷۷. ۹. المیزان، ج ۴، ص ۲۶۵. (ب) دلیل چندهمسری (تعدد زوجات) احکام و قوانین دین مبین اسلام بر اساس نیازهای واقعی بشر تشریح شده است و چون گاهی شرایطی در جامعه پیش می‌آید که چندهمسری تنها راه درمان است، اسلام آن را جایز شمرده است. ۱. از سوی دیگر، اصل پدیده چندهمسری، امری برخلاف طبیعت و فطرت انسان نیست. حتی در غرب که چندهمسری را محکوم می‌کنند و با آن مخالفند، چند زنی در عمل، به شکل ارتکاب فحشا یا رابطه نامشروع وجود دارد؛ زیرا در دنیای امروز، اداره چند زن و پذیرش مسئولیت سنگین هزینه آنها کاری دشوار است. از همین رو، افراد به صورت رسمی حاضر به پذیرش آن نیستند. ۲. با وجود این، ضرورت چندهمسری انکارناپذیر است. به گفته فیلسوفی آلمانی، «در امتی که قانون تعدد زوجات جایز است، امکان آنکه تمام زنان، دارای شوهر و فرزند و سرپرست باشند؛ یعنی خواسته‌های روحی و غریزی آنان اشباع شود، بسیار است، اما در اروپا که قوانین کلیسا به ما اجازه این کار را

نمی‌دهد، زنان شوهردار چند برابر کمتر از زنان بی‌شوهرند... هر چه می‌اندیشم و پی‌جویی می‌کنم، نمی‌توانم دلیلی پیدا کنم که اگر مردی، همسرش به مرض مزمنی گرفتار شده و یا عقیم و نازا است، چرا نتواند زنی دیگر اختیار کند. کلیسا باید جواب گوید و متأسفانه قادر نیست. قانون خوب آن است که با به کار بستن آن، زندگی سعادت‌مندانه تأمین شود؛ نه آنکه محرومیت و عقده‌ها ایجاد کرده یا دست و پای ما را در این فضای پهناور در بند و زنجیر کشد و یا به تباهی و فساد و بی‌ناموسی و فحشا دامن بزند.^۳ از دلایل اصلی چندهمسری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: یک - شمار مردان، کمتر از زن‌ها است؛^۴ دو - گاهی عقیم بودن زنان، عامل طلاق و جدایی می‌شود. یکی از راه‌های جلوگیری از گسستن پیمان زناشویی در این موارد، چندهمسری است که مرد می‌تواند با حفظ زندگی اول خود، صاحب فرزند شود.^۵ سه - زنان به دلیل ساختار فیزیولوژیک بدن خود، گاهی در عمل، ممنوعیت جنسی دارند، در حالی که مردان چنین ممنوعیتی ندارند.^۶ چهار - زنانی که همسران خود را به دلایلی از دست می‌دهند، به طور معمول نمی‌توانند به عنوان همسر اول مورد توجه مردان قرار گیرند و از سوی دیگر، همه آنها تقوای کافی و توان مراقبت از خود را ندارند که بتوانند برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.^۷ از آنچه گذشت، کاملاً روشن می‌شود در مواقعی که تعادل میان زن و مرد در اجتماع به هم می‌خورد، چاره‌ای نداریم که یکی از راه‌های زیر را انتخاب کنیم: ۸ - یک - مردان، تنها یک همسر داشته باشند و زنان اضافی برای همیشه بدون همسر باشند و نیازهای فطری و خواسته‌های درونی خود را سرکوب کنند. دو - مردان دارای یک همسر قانونی باشند و با زنانی که بی‌شوهر مانده‌اند، روابطی آزاد و نامشروع داشته باشند. سه - برای آن دسته از زنانی که بی‌شوهر مانده‌اند، رابطه جنسی میان دو جنس موافق را به رسمیت بشناسیم. چهار - ازدواج موقت به عنوان یک امر دینی آسان گردد و موانع فرهنگی و اجتماعی آن تا حد امکان از میان برداشته شود تا افرادی که امکان ازدواج دائم برایشان فراهم نمی‌شود، با ازدواج موقت بتوانند نیازهای فطری و روانی خود را برطرف سازند. پنج - به مردانی که توانایی دارند که بیش از یک همسر را اداره کنند و بر اجرای عدالت در میان همسران و فرزندانشان توانا هستند، مجوز داده شود که بتوانند بیش از یک همسر داشته باشند. اکنون به بررسی این راه‌ها می‌پردازیم: راه اول - همه انسان‌ها توانایی لازم را برای مراقبت از خود ندارند و حتی در صورت عملی شدن این فرضیه، باید با فطرت، غریزه و نیازهای روحی و جسمی بشر مبارزه کنیم که پیروزی در این مبارزه، محال به نظر می‌رسد. راه دوم - با انتخاب راه دوم، در حقیقت، فحشا را به رسمیت شناخته‌ایم که این مسئله با ارزش‌های دینی و اخلاقی جامعه ما ناسازگار است. از سوی دیگر، زنانی که این گونه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، آینده و امنیتی ندارند. راه سوم - این راه در فرهنگ و دین ما بسیار قبیح است. از سوی دیگر، با فطرت سالم انسان‌ها سازگاری ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک راه حل، عملی باشد. در واقع، افزون بر اینکه این راه کار، مشکلی را حل نمی‌کند، بر مشکلات جامعه نیز می‌افزاید. راه چهارم - ازدواج موقت، چنان‌که از نامش پیداست، راه کاری موقت است. هدف اصلی از ازدواج موقت، تشکیل خانواده‌ای مرکب از پدر، مادر و فرزندان نیست، بلکه هدف، ارضای غریزه‌ها و نیازهای موقتی افراد است. البته ازدواج موقت می‌تواند در کوتاه‌مدت، پاسخ‌گوی نیازهای افراد باشد، ولی نیاز به داشتن خانواده‌ای گرم و صمیمی و دایمی را جبران نخواهد کرد. راه پنجم - تنها راه پنجم است که می‌تواند هم به خواسته‌های غریزی و فطری زنان پاسخ مثبت دهد و هم جامعه را از فساد و فحشا دور کند. از سوی دیگر، با ایجاد خانواده‌ای دایمی، نیاز فطری انسان به داشتن خانواده‌ای مرکب از زوجین و فرزندان برطرف خواهد شد. چندهمسری از احکام مسلم اسلام است و به عنوان یک ضرورت اجتماعی انکارناپذیر است، ولی شرایط آن نسبت به گذشته، بسیار دشوارتر شده است و در محدوده اخلاق، رفتار و شخصیت هر فردی نمی‌گنجد. در بحث بعدی، با برشمردن شرایط چندهمسری، درباره آن بیشتر توضیح می‌دهیم.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۱. ۲. علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، واحد انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۵. ۳. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۷۴. ۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۱؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۷۷؛ صادق اردستانی، اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، تهران، زریاب، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۷. ۵. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۱؛

تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۷۷؛ اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، ص ۲۸۷؛ سید جواد مصطفوی، بهشت خانواده، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۴۱. ۶. همان. ۷. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۱. ۸. همان، ص ۲۹۲. ج) شرایط چندهمسری (تعدد زوجات) چندهمسری اگر بدون قید و شرط باشد، از هدف اصلی خود که برآورده ساختن نیازهای طبیعی افراد و نیز حفظ جامعه از فساد است، دور می‌شود و نمی‌تواند به عنوان یک راه پیش‌گیری و حتی درمان برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی به کار رود. چندهمسری بدون قید و شرط، خود، یک ناهنجاری اجتماعی است که باید به درمان آن پرداخت. دین مبین اسلام که با در نظر گرفتن همه‌جانبه هر امری، آن را تجویز یا اصلاح کرده است، مصالح و مفساد چندهمسری را در صورت رعایت نشدن شرایط آن در نظر داشته است. به همین دلیل، شرایطی برای چندهمسری در نظر گرفته است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: یک - اجرای عدالت میان همسران مهم‌ترین شرط اساسی برای چندهمسری، اجرای عدالت میان همسران است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. (نساء: ۳) و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره چند همسر) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنها باشید، استفاده کنید. این کار از ستم، بهتر جلوه‌گیری می‌کند. وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمَعْزِطَةِ. (نساء: ۱۲۹) شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید؛ هر چند کوشش کنید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید دیگری را به صورت زنی سرگردان رها کنید. در اینجا لازم است به توضیح دو آیه یاد شده بپردازیم. درباره عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ» دو نظر وجود دارد: اول - «خِفْتُمْ» به معنای «عَلِيتُمْ» است. ۱. در این صورت، معنی آیه این گونه می‌شود: «اگر می‌دانید که نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید...». دوم - «خِفْتُمْ» به معنای ترس است؛ ۲. یعنی «اگر احتمال می‌دهید که نتوانید عدالت را اجرا کنید، نه اینکه به اجرا نشدن عدالت علم دارید». به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اصل در قرآن کریم آن است که هر واژه، معنای خاص خود را داشته باشد. از میان دو نظر یادشده، نظر دوم به معنی ترس از اجرا نشدن عدالت، دقیق‌تر است. علامه طباطبایی دلیل استفاده از واژه «خِفْتُمْ» را این گونه بیان می‌دارد: در این امور - که وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی اثر روشنی در آن دارد - غالباً علم برای کسی حاصل نمی‌شود و قهراً اگر خدای تعالی قید علم را آورده بود، مصلحت حکم فوت می‌شد. ۳. بنابراین، از عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا»، اهمیت رعایت عدالت در روابط خانوادگی به دست می‌آید. ۴. امام صادق علیه‌السلام در توضیح معنای عدل در این دو آیه فرموده است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا؛ يَعْنِي فِي النَّفَقَةِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَىٰ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ؛ يَعْنِي الْمَوَدَّةَ. ۵. مقصود از اینکه، اگر می‌ترسید عدالت را میان چند همسر رعایت نکنید، عدالت در نفقه است، و مقصود از اینکه شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت برقرار کنید، عدالت در محبت قلبی است. با توجه به این حدیث، روشن می‌شود که عدل در آیه اول به معنای عدالت در امور ظاهری مثل نفقه و بخشش و مانند آن است که انسان توان لازم برای اجرای عدالت در این گونه موارد را دارد و عدل در آیه دوم به معنی مهر و محبت قلبی است ۶ که اجرای عدالت در این موارد، از توان انسان خارج است و خداوند، امری را که در حد توان انسان نیست، از او نمی‌خواهد. ۷. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که خود مظهر عدالت است، میان همسرانش نیز در نهایت عدل و راستی رفتار می‌کرد، به گونه‌ای که حتی در ایام بیماری در آستانه رحلت، بستر بیماری‌اش را به عدالت، به اتاق‌های همسران خود منتقل می‌کرد. ۸. در دعاهایش نیز می‌فرمود: «اللَّهُمَّ هَذِهِ قِسْمَتِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تُؤَاخِذْنِي فِي مَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ. ۹. پروردگارا، این تقسیم‌بندی من است در آنچه قدرت آن را دارم. پس مرا سرزنش و بازخواست مکن در آنچه تو بدان توانایی و من قدرت آن را ندارم. این امر، دشوار بودن اجرای عدالت میان همسران را به عنوان مهم‌ترین شرط چندهمسری نشان می‌دهد. ۱. التفسیر المنیر، دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۳ و ۴، ص ۲۳۴؛ ابوالفضل رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲، ص ۴۱۰. ۲. التبیان، ج ۳، ص ۱۰۷؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۶۸. ۳. المیزان، ج ۴، ص ۲۶۸. ۴. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۸۱. ۵. علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰،

چ ۴، ج ۱، ص ۴۳۹؛ الصافی، ج ۱، ص ۴۲۱؛ سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲، ص ۱۷. ۶. مجمع البیان، ج ۱ و ۲، صص ۱۲۹ و ۱۵۱؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۴۹؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۰؛ تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۸۱؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۶۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۷۷. ۷. «لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلاَّ وُسْرَیْهَا». بقره: ۲۸۶. ۸. مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۱۵۱. ۹. همان، ص ۱۵۲؛ جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۹۲؛ تفسیر المنار، ج ۴، ص ۳۶۵؛ التفسیر المنیر، ج ۳ و ۴، ص ۲۳۵. دو - توان مالی برای انفاق به همسران و فرزندان ۱ از جمله تکلیف‌هایی که مرد در زندگی مشترک بر عهده دارد، دادن نفقه به همسر و فرزندان است. ۲. حال، اگر فردی از نظر قدرت اقتصادی، توانایی اداره تنها یک خانواده را داشته باشد، نمی‌توان او را دارای شرایط قانون تعدد زوجات دانست؛ زیرا با تشکیل خانواده دوم، درآمد او باید میان دو خانواده تقسیم شود که در این صورت، هیچ‌یک از آن دو خانواده در آسایش و رفاه نخواهند بود. امام صادق علیه‌السلام درباره فردی که حقوق خانواده خویش را رعایت نکند، می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ اِثْمًا اَنْ یُّضَيِّعَ مَنْ یُعَوْلُهُ؛ برای انسان همین گناه کفایت می‌کند که حقوق خانواده‌اش را تباه کند». ۳. در حدیثی نیز آمده است که از امام رضا علیه‌السلام پرسیدند: منظور از آیه «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشْرِیْحِ یَا حَسَانَ» (بقره: ۲۲۹) چیست؟ ایشان فرمود: «امساک به معروف؛ یعنی او را آزار ندهد و نفقه او را به طور کامل بپردازد». ۴. بنابراین کسی که از نظر مالی توان اداره بیش از یک خانواده را ندارد، مجاز نیست که به چندهمسری روی آورد؛ چون حقوق همسر اول تباه نشود. ۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۲؛ عبدالحلیم محمد ابوشقه، تحریر المرأة فی عصر الرساله، کویت، دار القلم للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۹۱. ۲. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ... وَ بِمَا اَنْفَقُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ...». نساء: ۳۴. ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب وجوب کفایه العیال از ابواب النفقات، ص ۵۴۲، ح ۴. ۴. همان، باب وجوب نفقه الزوجه الدائمه از ابواب النفقات، ص ۵۱۲، ح ۱۳، قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَیهِ السَّلَامُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ: اِنَّ اللّٰهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشْرِیْحِ یَا حَسَانَ وَ مَا یَعْنِی بِذَلِکَ؟ فَقَالَ: اَمَّا الْاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ فَکَفُّ الْاَذَى وَ اِجْبَاءُ النَّفَقَةِ... سه - حسن اداره همسران و فرزندان ۱ در اسلام، اداره خانواده بر عهده مرد گذاشته شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَ بِمَا اَنْفَقُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ... (نساء: ۳۴) مردان، سرپرست و نگهدارنده زنانند؛ به دلیل برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. از سوی دیگر، خداوند در سوره تحریم، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اَنْفُسِیْكُمْ وَ اَهْلِیْكُمْ نَارًا وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ... (تحریم: ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگه دارید. واژه «قوا»، جمع امر حاضر از مصدر «وقایه» است و وقایه به معنای حفظ کردن چیزی از هر خطری است که برایش زیان‌بخش باشد. ۲. منظور از نگه‌داری خود در این آیه، ترک گناهان و پیروی نکردن از هوای نفس است. همچنین منظور از نگه‌داری خانواده، آموزش و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر آنها و نیز فراهم کردن محیطی به دور از آلودگی برای همسر و فرزندان است. ۳. به بیان دیگر، حق همسر و فرزند تنها نفقه و مسکن مناسب نیست، بلکه مهم‌تر از تغذیه جسم، غذای روح و جان آنهاست که با برنامه‌ریزی درست از آغاز ازدواج و نیز با رعایت اصول اخلاق اسلامی امکان‌پذیر می‌شود. ۴. پس مرد در برابر صلاح و فساد خانواده خویش مسئول است و یکی از شرایط چندهمسری نیز توان کافی برای برعهده گرفتن چنین مسئولیتی است. خلاصه آنکه چندهمسری با توجه به مسائلی که در جامعه پیش می‌آید، در قوانین روح‌بخش اسلام به رسمیت شناخته شده است، ولی برای آنکه از این قانون الهی سوءاستفاده نشود، برای آن شرایطی در نظر گرفته شده است. مهم‌ترین شرط در چندهمسری، اجرای عدالت میان همسران است. اگر چه منظور از عدالت، تنها عدالت در رفتار است، ولی اجرای همین عدالت نیز کاری بس دشوار است و تا زمانی که فردی به توانایی خود در انجام دادن این شرط‌ها، اطمینان نداشته باشد، نمی‌تواند چند همسر برگزیند. همچنین نباید فراموش کرد که چندهمسری نباید از روی هوا و هوس باشد و تنها باید بنا به ضرورت انجام پذیرد. ۱. تحریر المرأة

فی عصر الرسالة، ج ۵، ص ۲۹۱. ۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۶۰. ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۶، مجمع البیان، ج ۱۰ و ۹، ص ۴۰۳؛ الصافی، ج ۵، ص ۱۹۶. ۴. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۶. (د) شبهه‌های مربوط به چندهمسری درباره این حکم اسلامی شبهه‌هایی مطرح شده است که به ارزیابی و نقد آن می‌پردازیم: ۱. چندهمسری آثار بدی بر اجتماع می‌گذارد و عواطف زن‌ها را جریحه‌دار می‌کند و در نتیجه، ایشان در کار خانه‌داری و تربیت کودکان سست خواهند شد. از سوی دیگر، با عملی شدن این حکم، خانه که باید آکنده از مهر و محبت باشد، به کانون کینه‌ورزی، دشمنی و انتقام‌گیری تبدیل می‌شود. پاسخ: بی‌گمان، چندهمسری می‌تواند زمینه‌ساز برخی ناگواری‌ها باشد، ولی باید بررسی شود که چه مقدار از این آثار، ناشی از طبیعت این حکم است و چه قدر در نتیجه عملکرد نادرست زن و مرد است. اگر مرد به همسرش بی‌اعتنا شده باشد و با گزینش همسر دوم، همسر اول، رها و به اصطلاح «كَالْمُعَلَّقَةِ» شود یا همسر دوم، سبب از میان رفتن صمیمیت میان شوهر و همسر اول گردد یا شوهر بدون هیچ دلیل موجهی و تنها به دلیل هوسرانی و خودسری، تصمیم به ازدواج مجدد بگیرد، بی‌گمان، زندگی در چنین حالتی رنج‌آور خواهد بود و خانه به محل کینه و نفرت تبدیل می‌شود. با این حال، باید دانست این پی‌آمدها در نتیجه عملی شدن چندهمسری نیست، بلکه به دلیل رفتارهای غیرشرعی و اخلاقی زن و شوهر است. اگر زن و مرد دارای اخلاق اسلامی باشند و چندهمسری برابر با موازین اسلامی و اخلاقی صورت پذیرد، نه تنها سبب از هم پاشیدن زندگی مشترک نخواهد شد، بلکه می‌تواند عاملی برای استحکام زندگی مشترک باشد. این حکم در مجموع، عامل حفظ تک‌همسری است؛ زیرا جامعه را از فساد حفظ می‌کند. در چنین شرایطی، دیگر عواطف زن جریحه‌دار نخواهد شد؛ زیرا می‌داند در تعدد زوجات، حقوق او ضایع نمی‌شود و لزوم عدالت در چندهمسری، این حقوق را حفظ خواهد کرد. ۲. چندهمسری ارزش و مقام زن را پایین می‌آورد تا آنجا که چهار زن را در مقابل یک مرد قرار می‌دهد. پاسخ: وجود قوانین و احکام متفاوت درباره زن و مرد، هرگز به معنای ارزش داشتن یکی و بی‌ارزش بودن دیگری نیست؛ زیرا قوانین اسلام، درباره زن و مرد با توجه به آفرینش متفاوت ایشان است. زن و مرد به دلیل وجود تفاوت در جسم و روح، خواه ناخواه، دارای حقوق و احکامی متفاوت هستند و تفاوت حقوق، هرگز ملاکی برای ارزش‌گذاری نیست، بلکه ملاک اصلی ارزش، تقوای انسان‌ها است. ۳. چندهمسری عامل برهم خوردن روند طبیعی اجتماع می‌شود؛ زیرا برای هر مرد یک زن وجود دارد و با گزینش چند زن، این نظم به هم می‌خورد. پاسخ: عواملی وجود دارد که سبب فزونی زنان نسبت به مردان می‌شود، که در اینجا تنها فهرست‌وار می‌آوریم: ایستادگی زن در مقابل بیماری‌ها بیشتر است؛ مردان در طول زندگی، بیشتر در معرض خطر مرگ قرار دارند؛ میانگین عمر زن از عمر مرد، بیشتر است. از سوی دیگر، زن‌هایی که به دلایلی، همسران خود را از دست داده‌اند، به طور معمول نمی‌توانند چونان همسر اول مورد توجه قرار گیرند. در چنین شرایطی چاره‌ای جز چندهمسری وجود ندارد. با وجود این، بیشتر مردان به دلیل مسئولیت‌هایی که چندهمسری دارد و یا تعلق خاطری که به همسر اول خود دارند، گرایشی به ازدواج مجدد از خود نشان نمی‌دهند و در هر زمان، تنها عده‌ای اندک ازدواج مجدد می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که به طور معمول با گزینش چند همسر، آن هم با محدودیت‌ها و شرایطی که اسلام برای آن در نظر دارد، تمام مردان ازدواج مجدد نمی‌کنند. همچنین چندهمسری را نباید تنها از زوایه دید همسر اول بررسی کرد، بلکه باید آن را همه‌جانبه در نظر گرفت؛ یعنی از نگاه همسر اول، شوهر و همسر دوم و سوم و چهارم نیز بررسی کرد. در این صورت، اگر چندهمسری با رعایت شرایط آن صورت پذیرد، هیچ‌گاه اشکال‌های یاد شده مطرح نخواهد شد؛ زیرا می‌تواند اجتماع را از فساد و فحشا باز دارد و نیازهای فطری انسان‌ها را برآورد. ۱. در طرح شبهه‌ها و پاسخ آن نک: المیزان، ج ۴، ص ۲۹۲؛ نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۴۱؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۱؛ نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، تهران، نشر دادگستر و نشر میزان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بهشت خانواده، ج ۲، ص ۲۴۱.

این فصل، به بررسی حقوق اقتصادی زن در درون خانواده می‌پردازد. نخست از استقلال اقتصادی زن در اسلام بحث می‌شود و سپس دیگر حقوق اقتصادی زن، یعنی مهریه، نفقه و ارث بررسی خواهد شد. در پایان، به برخی از شبهه‌ها که درباره ارث زن مطرح شده است، پاسخ خواهیم داد. ۱. استقلال اقتصادی لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ. (نساء: ۳۲) مردان از آنچه به دست می‌آورند و زنان نیز از آنچه به دست می‌آورند، نصیبی دارند. «نصیب» به معنی حظ و مقدار و «اكتساب» نیز به معنای به دست آوردن است. این عبارت، هم کوشش‌های اختیاری آدمی و هم آنچه را انسان به واسطه ساختار ساختمان طبیعی‌اش می‌تواند به دست آورد، دربرمی‌گیرد. ۲. به گفته برخی از مفسران، درباره این آیه سه احتمال وجود دارد: ۱. منظور آیه، پاداش اعمال است؛ ۲. منظور، کیفر و عقاب اعمال است؛ ۳. منظور، بهره هر یک از زن و مرد در فعالیت‌های اقتصادی است. ۳. برخی دیگر گفته‌اند مراد آیه، پاداش اعمال، کسب و فعالیت اقتصادی و میراث است؛ ۴. زیرا تا پیش از آن، زن از حق ارث محروم بوده است. از آنجا که قرینه‌ای در آیه وجود ندارد که آن را به کسب اعمال معنوی و اخلاقی منحصر سازد، یکی از مقصودهای این آیه را می‌توان کسب امور اقتصادی دانست؛ یعنی زن و مرد هر کدام نصیب و بهره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی دارند. جداسازی میان نصیب زن و مرد در آیه یادشده، خود، بیانگر استقلال هر یک از آنان در دارایی و منافع اقتصادی‌شان است. ۶. از سوی دیگر، خط بطلانی است بر اندیشه‌هایی که زن را در امور اقتصادی تابع و تحت قیمومیت مرد می‌داند. این آیه، استقلال اقتصادی زن را تثبیت کرد که تا آن هنگام، هرگز به رسمیت شناخته نشده بود. بنابراین، از امتیازاتی که اسلام برای زن قائل شده، به رسمیت شناختن حق تسلط زنان برای اداره اموال و دارایی‌های خودشان است. این در حالی است که در بسیاری از کشورها این حقوق رعایت نشده است. برای مثال، بر اساس ماده ۱۲۵، در قانون مدنی فرانسه، زن شوهردار به صراحت از اداره اموال خود بازداشته شده است. قوانین اسلام تصریح می‌کند که زن شوهردار نسبت به اداره اموال و دارایی‌های خود از قبیل مهریه، ارثیه و مانند آن پیش و پس از ازدواج، آزاد است. از این رو، زنان می‌توانند اموال خود را فروخته، معاوضه کنند، ببخشند یا صلح و هبه کنند و بدون نیاز به اجازه شوهر از مورث خود ارث ببرند. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی ایران تصریح می‌کند که زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هرگونه تصرفی که بخواهد، انجام بدهد. از مفاد این ماده معلوم می‌شود که مداخله شوهر در اموال زن خود، موقوف به اجازه و تصویب زن است و در آیه دیگر آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ؛ برای مردان سهمی است از آنچه برجا گذارند - به عنوان ارث - پدر و مادر و خویشاوندان و برای زنان نیز سهمی است از آنچه که باقی گذارند - به عنوان ارث - پدر و مادر و خویشاوندان.» (نساء: ۷) اسلام میراثی را که از پدر و شوهر یا برادر باقی می‌ماند، برای زن نیز در نظر گرفت، در حالی که این قانون در نظام‌های قدیم وجود نداشت مگر در بعضی احوال. ۱. محمدطاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۱، ص ۴، ص ۱۰۷؛ انیس ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، المكتبة الاسلامیة، بی تا، ج ۲، ص ۹۲۵. ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۰۵. ۳. التبیان، ج ۳، ص ۱۸۵. ۴. التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۱۰۷. ۵. مهدی مهریزی، از اسلام چه می‌دانیم، زن، قم، نشر خرم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۵. ۶. مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۵۴؛ تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۵۹؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۲۲. ۲. مهریه یکی از حقوقی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، مهریه است. مهریه، مالی است که مرد باید به عنوان مهر یا صداق، هنگام عقد ازدواج به همسرش بپردازد. اگر به هر دلیل، هنگام عقد، چیزی به عنوان مهریه در نظر گرفته نشود، باز هم زن می‌تواند از شوهرش، مهریه‌ای با عنوان «المهر المثل» بخواهد. زن پس از عقد، مالک مهر می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند. یکی از احکامی که در قرآن به آن اشاره شده، مهریه است. برخی از آیات که به این امر پرداخته‌اند، عبارتند از: وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً. (نساء: ۴) مهر زنان را با کمال رضایت به آنها بدهید. فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً. (نساء: ۲۴) آن مهر معین را که مزد آنهاست، به آنان بپردازید. فَمَا نِكَحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (نساء: ۲۵) ازدواج کنید و مهر آنها را به آنچه معین شده است، بپردازید. ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ... (مائده: ۵)

... زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، در صورتی که شما اجرت و مهر آنان را بدهید... . همچنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: مردی که مهر همسرش را ندهد، خداوند بزرگ در روز رستاخیز به وی می‌گوید: بنده من! کنیزم را به عهد خودم به عقدت در آوردم، (ولی) تو (با نپرداختن مهریه‌اش) به پیمانم وفا نکردی و به کنیزم ستم کردی. آن‌گاه از نیکی‌های مرد می‌گیرند و به اندازه حق زن به او می‌دهند. اگر مرد، نیکی نداشته باشد، فرمان می‌رسد، او را برای شکستن پیمان در دوزخ افکنید. ۱ آن حضرت در کلام دیگری فرمود: کسی که زنی بگیرد و در اندیشه‌اش قصد پرداخت مهریه (به وی را) نداشته باشد، هنگام مرگ بسان زناکاران می‌میرد. ۲ در رساله نوین امام خمینی رحمه‌الله آمده است: در پیمان ازدواج، اسلام برای زن، هدیه باارزشی به عنوان مهریه بر مرد مقرر نموده است که این هدیه، نه عوض از تملک زن، بلکه نشانه محبت و تقدیر از اوست. از این رو، آیه فوق به جای مهریه کلمه صدق را به کار برده که به معنی بخشش در راه خداست. بنابراین، تعهد به پرداخت مهریه نشانه صداقت در موَدّت و محبت به همسر است و قرآن نیز سفارش می‌کند مهریه را به عنوان هدیه به زنان تقدیم کنید. پرداخت مهریه و کابین به زن، پیشینه‌ای بسیار کهن دارد، ولی شکل‌ها و صورت‌های آن متناسب با شرایط و آداب و رسوم هر قوم و ملت، متفاوت بوده است. برای مثال، در عربستان عصر جاهلی، چون زنان ارزش چندانی نداشتند، مهرشان بیشتر در اختیار اولیایشان قرار می‌گرفت و زن‌ها ملک مسلم آنها به شمار می‌آمدند. گاه برادری خواهر خود را به ازدواج مرد دیگری درمی‌آورد و داماد نیز خواهر خود را به ازدواج آن دیگری درمی‌آورد. در نتیجه این دو زن، مهر یکدیگر می‌شدند. مهر از ارکان عقد نکاح نیست، ولی حق زن نسبت به مهر باید محفوظ باشد. حتی اگر هنگام عقد نکاح، مهری در نظر گرفته نشود، زوجین پس از عقد نیز می‌توانند بر این امر توافق کنند. امام صادق علیه‌السلام درباره زنی که بدون معین کردن مهر به عقد مردی درمی‌آید، می‌فرماید: این عمل ویژه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، ولی این کار شایسته فرد دیگری نیست مگر آنکه پس از ازدواج، شوهر چیزی به عنوان مهریه به زن بدهد؛ خواه کم باشد، خواه زیاد، اگرچه جامه یا درهمی باشد و یک درهم نیز کفایت می‌کند. ۳ از امام باقر علیه‌السلام نیز حدیثی به همین مضمون وارد شده و آن حضرت تأکید کرده است که هنگام نکاح مهر معین شود. ۴ در اسلام، حد و مبلغ معینی برای مهر تعیین نشده است و میزان آن به اختیار زن و مرد است و چنانچه دیگران مبلغی را به عنوان مهر در نظر گیرند، باید زن و شوهر نیز آن را تأیید کنند. زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «صدق، آن مقدار مالی است که مردم به آن رضایت دهند؛ خواه کم باشد، خواه زیاد.» ۵ در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی نیز آمده است: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.» البته اسلام، سخت‌گیری در جنبه‌های گوناگون ازدواج را تأیید نمی‌کند. سنت عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ویژه در ازدواج فاطمه زهرا علیها‌السلام، نشان می‌دهد اسلام با ایجاد زمینه برای ازدواج از جمله کمی مهر، ازدواج را آسان کرده است. همچنین با وجود احادیث وارد شده درباره کمی مهر، تردیدی نیست که اسلام به هیچ وجه با مهریه‌های سنگین و سخت‌گیری در ازدواج موافق نیست. برای نمونه می‌توان به احادیث زیر استناد کرد: ۱. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «همانا آسان بودن خواستگاری و کم بودن مهر، موجب یمن و برکت زن است.» ۶ همچنین در جایی دیگر فرمود: «برترین زنان امت من کسی است که مهرش اندک‌تر باشد.» ۷ آن حضرت در کلام دیگری می‌فرماید: «بهترین مهر، کمترین آن است.» ۸ در روایت دیگری فرمود: «مهر و صدق را آسان و کم بگیرید؛ زیرا مهر سنگین برای مردی که می‌خواهد آن را بپردازد، سنگین و موجب مدیونی او می‌شود و موجب کینه و دشمنی در نفس او می‌گردد و این کینه باقی می‌ماند.» ۹ امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «شومی زن در افزونی مهر و نافرمانی از شوهر است.» ۱۰ همچنین حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مهر زنان را گزاف قرار ندهید؛ زیرا موجب دشمنی خواهد شد.» ۱۱ با توجه به مطالب گفته شده، از نظر اسلام، برکت، خیر و سعادت زن و ازدواج، در کمی مهر و هزینه ازدواج است، نه در مهریه سنگین؛ زیرا مهریه گزاف موجب ریشه‌دار شدن کینه در شوهر می‌شود. مهریه سنگین نشانه ارزشمندی زن به شمار نمی‌رود؛ زیرا در جهان هستی، زنی متعالی‌تر از حضرت فاطمه علیها‌السلام نیست، در حالی که مهریه آن حضرت، پیراهنی سی

درهمی بود. امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه زهرا علیها‌السلام را به ازدواج علی علیه‌السلام درآورد و فرمود: «مهریه او یک پیراهن - حطمیه - باشد که بهای آن سی درهم است. ۱۲ امام رضا علیه‌السلام نیز می‌فرماید: اذا تزوجت فأجهد أن لا تجاوز مهرها مهر السنه و هو خمس مائة درهم فعلى ذلك زوج رسول الله صلى الله عليه وآله و تزوج نسائه. ۱۳ هنگام ازدواج بکوش مهریه او (زن) از مهر السنه که ۵۰۰ درهم است، بیشتر نشود. این مهر دختر و زنان پیامبر خداست. رسول گرامی اسلام نیز فرمود: أفضل نساء أمتي أصبهنَّ وجهًا وأقلهنَّ مهرًا. ۱۴ بافضیلت‌ترین زنان امت من کسانی هستند که نیکو صورت باشند و با کمترین مهر ازدواج کنند. نقل است وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای سهل ساعدی، همسری برگزید، مهریه همسر او را آموزش قرآن قرار داد. در حدیثی از امام محمدباقر علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: «أن من بركة المرأة قلة مهرها و من شؤمها كثرة مهرها؛ کمی مهر از برکت زن است و از شومی زن، زیاد بودن مهرش است». ۱۵. ۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۳. ۲. جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۵. ۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳. ۴. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، بیروت، دار احیاء التراث، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۵۰. ۵. آثارالصادقین، ج ۷، ص ۴۶۱. ۶. کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۳۲۳. ۷. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰. ۸. اعلاءالدین متقی هندی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱۶، ص ۳۲۰. ۹. همان، ص ۳۲۴. ۱۰. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۵. ۱۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱. ۱۲. همان، ص ۱۰. ۱۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵۰. ۱۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱. ۱۵. همان، ج ۲۱، باب استحباب قلة المهر و کراهة کثرته از ابواب المهور، ص ۲۵۱، ح ۸. مهریه در ادیان دیگر نخستین ازدواجی که صورت گرفت، ازدواج حضرت آدم و حوا علیهما‌السلام بود. اولین مهر نیز مهریه حضرت حوا علیها‌السلام بود که خداوند مهریه ایشان را آموزش علوم دینی قرار داد و حضرت آدم علیه‌السلام پذیرفت. درباره مهر در ادیان پیش از اسلام، در قرآن کریم تنها داستان ازدواج حضرت موسی علیه‌السلام با دختر حضرت شعیب علیه‌السلام آمده است که به نقل آن می‌پردازیم. پس از آنکه موسی علیه‌السلام وارد مدین شد و نزد شعیب علیه‌السلام رسید، یکی از دختران شعیب علیه‌السلام به پدرش پیشنهاد کرد که موسی علیه‌السلام را اجیر کند. حضرت شعیب علیه‌السلام نیز پذیرفت و به موسی علیه‌السلام چنین گفت: قال إني أريد أن أنكحك إحدی ابنتی هاتین علی أن تأجرنی ثمانی حجج فإن أتممت عشرًا فمن عندك. (قصص: ۲۷) گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری‌ات درآورم، در برابر اینکه هشت سال اجیرم شوی. البته اگر ده سال کار کنی، خودت کرده‌ای. بنا بر این آیه، مهر دختر حضرت شعیب علیه‌السلام، خدمت کردن حضرت موسی علیه‌السلام نزد حضرت شعیب علیه‌السلام بوده است. «حجّه» به معنای یک‌سال است و «ثمانی حجج» هشت سال مدت این کار و خدمت بود. البته حضرت شعیب علیه‌السلام، موسی علیه‌السلام را آزاد گذاشت که اگر خواست، بتواند تا ده سال نیز نزد شعیب کار کند. چه بسا گفته شود چگونه خدمت کردن نزد پدر، مهر دختر قرار گرفته است، در صورتی که مهر از آن زن است؟ در پاسخ می‌توان گفت حضرت شعیب علیه‌السلام بی‌شک از دخترش در این باره وکالت داشته و رضایت او را هم در نظر گرفته است. در حقیقت، مالک مهر، دختر حضرت شعیب علیه‌السلام بود، ولی چون شعیب علیه‌السلام و دخترانش و حضرت موسی علیه‌السلام به صورت مشترک و با صفا و صمیمیت زندگی می‌کردند، اساساً میان ایشان مطرح نبود که ادای این مهر چگونه باشد. ۳. روشن است که مهریه در دیگر ادیان، پیش و پس از حضرت موسی علیه‌السلام نیز وجود داشته، ولی چون قرآن به آن اشاره نکرده است، به ذکر همین مورد بسنده می‌شود. ۱. همان، ج ۲۰، کتاب النکاح، باب استحبابه من ابواب مقدمات النکاح و آداب، ص ۱۳، ح ۱، «فقال الله عزوجل رضای ان تعلمها معالم دینی...». ۲. مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۳۲۳؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۶. ۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۸. ۴. حق نفقه یکی از امور واجبی که اسلام بر عهده مرد نهاده و عمل به آن بر مرد لازم است، پرداخت نفقه همسر است. نفقه از حقوق مسلم زن به شمار می‌رود. شارع مقدس با توجه به اینکه وظیفه تربیت فرزندان بر دوش زن نهاده شده و نیز به جهت لطافت طبیعی زن همواره او را با دیده رحمت و شفقت نگرسته و از تأمین مخارج ضروری

زندگی معاف داشته است. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، نفقه را چنین تعریف می‌کند: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و نیز خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء. البته نباید طوری باشد که مستلزم ترک واجب یا فعل حرام گردد مثلاً عدم تمکین و نشوز پیش نیاید.» همان گونه که در قانون تصریح شده، نفقه شامل مسکن، خوراک، پوشاک و لوازم منزل است و مقدار و اندازه آن در حد عرف و معمول با توجه به توان مالی شوهر معین می‌شود. تهیه همه لوازم خانه و احتیاجات روزانه از غذا، لباس، مسکن در حد امکانات مرد و عرف بر عهده مرد است. همچنین احسان و بردباری نسبت به زن، هدایت و راهنمایی صحیح و تعلیم و تربیت بر مرد لازم است. مرد سرپرست خانواده و مسئول اعضای خانواده است. «ملاک نفقه زن نه از روی مالکیت و مملوکیست است و نه حق طبیعی و نه از باب ناتوان و فقیر بودن زن؛ زیرا به فرض اینکه زن میلیونی بوده و دارای درآمد سرشار باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تأمین کند.»^۱ اصولاً مصلحت زن و خانواده در این است که زن از یکسری مسائل خسته کننده معاف باشد. ۱. حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۵. ۴. ارث تا پیش از ظهور اسلام، در بیشتر امت‌های آن زمان و نیز نزد اعراب، زن از ارث بردن محروم بود؛ تا آنجا که اعراب یکی از ویژگی‌های ارث بردن را مرد بودن وارث می‌دانستند و اساساً به زن ارث نمی‌دادند. ۱. حتی گاهی خود زن نیز پس از فوت شوهرش، به همراه دیگر دارایی‌های متوفی به ارث برده می‌شد؛ بدین صورت که هر کس می‌خواست، می‌توانست جامه‌ای بر سر او بیندازد و این گونه زن را به ارث برد. اگر دلش می‌خواست، می‌توانست با او ازدواج کند، بدون آنکه مهری بپردازد و اگر نمی‌خواست با او ازدواج کند، زن را نزد خود نگه می‌داشت تا از او بهره‌ای ببرد. یا او را شوهر می‌داد و مهریه‌اش را می‌گرفت یا زن را به حال خود وا می‌گذاشت تا بمیرد و اگر اموالی داشت، از او به ارث می‌برد. ۲. خداوند در قرآن کریم با نهی این سنت جاهلی که زنان را از ازدواج محروم می‌ساختند تا اموال ایشان را از روی اجبار و اکراه به ارث ببرند، می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا... (نساء: ۱۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث ببرید. پس آیه، این سنت جاهلی؛ یعنی به ارث بردن اموال زنان و نیز بازداشتن ایشان را از ازدواج، نهی می‌کند. ۳. در چنین شرایطی، خداوند، مالکیت زن را به رسمیت شناخت و به او حق بهره‌مند شدن از ارث را عطا فرمود: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا. (نساء: ۷) مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندانش بر جای می‌گذارند، سهمی دارند. زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند، سهمی دارند؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد. این سهمی تعیین شده و پرداختنی است. «نصیب» به معنای بهره و سهم است. ۴. «ترکه» به معنای مالی است که پس از مرگ یک انسان از او باقی می‌ماند؛ زیرا میت آن را ترک می‌کند. «آقربون» به معنای خویشاوندانی است که نسبت به انسان نزدیک هستند. ۵. «مفروضاً» نیز به معنای واجب قطعی ۶ و تغییرناپذیر ۷ آمده است. در این آیه، اصل ارث بردن زن بیان می‌شود و میزان ارث او، در آیات دیگر بیان شده است. با توجه به آیات قرآن، زن می‌تواند به شکل‌های مختلفی وارث به شمار آید و از ارث بهره‌مند شود. میزان سهم الارث هر یک، در صورت‌های مختلف، بدین گونه متفاوت است: ۱. سهم الارث زن با عنوان همسر؛ ۲. سهم الارث زن به عنوان دختر؛ ۳. سهم الارث زن با عنوان مادر؛ ۴. سهم الارث زن با عنوان خواهر. ۸. تفصیل هر یک از موارد یاد شده در کتاب‌های فقهی به ویژه رساله‌های مراجع تقلید بیان شده است. ۱. حسین مهرپور، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۱. ۲. مجمع البیان ج ۳ و ۴، ص ۳۴؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۰۲؛ الصافی، ج ۱، ص ۴۳۳؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۰. ۳. الصافی، ج ۱، ص ۴۳۳؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵؛ تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۲۲؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۰۲. ۴. المیزان، ج ۴، ص ۳۱۳؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷. ۵. المیزان، ج ۴، ص ۳۱۳. ۶. مجمع البیان ج ۳ و ۴، ص ۱۷؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۳۸؛ الصافی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۱۰؛ التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۳۹؛ المنیر، ج ۳ و ۴، ص

۲۶۲. ۷. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۸۴. ۸. صلاح عبدالغنی محمد، حقوق العامه للمرأة، بی‌جا، مکتبه الدار العربیه الکتاب، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ مقاله «زن در حقوق خانواده ارث، طلاق، حضانت»، کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۰۹. شبهه‌های مربوط به سهم ارث زن و مرد مهم‌ترین شبهه در مورد ارث، تفاوت میزان سهم الارث زن و مرد است که چرا ارث مرد، دو برابر زن است؟ آیا این تفاوت، به دلیل نگاه مردانه‌ای است که اسلام به نظام ارث دارد و زن را نصف مرد می‌داند؟ به این پرسش، چند پاسخ داده شده است: اسلام حقوقی مانند نفقه و مهریه را بر عهده مردان گذارده است و مرد موظف به پرداخت آن است. از سوی دیگر، زن در زندگی خانوادگی، هیچ‌گونه مسئولیت اقتصادی ندارد. بنابراین، مردان در عمل مجبورند تمام سهم الارثشان را برای پرداخت هزینه‌های زندگی خود و همسر و فرزندان، مصرف کنند و زنان که مسئولیتی ندارند، می‌توانند تمام ارث خود را نگه دارند و ضرورتی به مصرف آن نیست. پس از این نظر، اسلام حتی برای زن در ارث، حقوقی بیش از مردان قرار داده است. در روایت‌ها نیز علت نصف بودن سهم الارث زن نسبت به مرد، معاف بودن زن از جهاد، پرداخت نفقه و مهریه و خون‌بهای قتل خطایی عنوان گشته و در مقابل، تأمین هزینه زندگی از سوی مرد، دلیل دو برابر بودن سهم الارث مردان دانسته شده است. ۱. اسلام هر جا که شخصیت انسانی انسان مطرح است، حقوق کاملاً یکسانی برای زن و مرد قرار داده است. برای مثال، زن و مرد در آزادی، ایمان، ثواب و عقاب یکسان هستند و هیچ کدام به دلیل جنس خاص خود بر دیگری برتری ندارد و تنها ملاک برتری، تقوا است. البته در تقسیم کار اجتماعی و مسئولیت‌های هر کدام، با توجه به ویژگی‌های خاص جسمی و روانی هر کدام از زن و مرد، حقوقی متناسب برایشان قرار داده است. احکام ارث با توجه به وظایف و تکالیف و موقعیت اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد وضع شده است و این نظر که زن همیشه نصف مرد ارث می‌برد، درست نیست. اگر ملاک ارث بردن، جنسیت بود، باید همیشه سهم الارث زن، نصف سهم الارث مرد باشد، در حالی که این گونه نیست، بلکه گاه، میزان سهم الارث زن با مرد، برابر است. مانند سهم الارث پدر و مادر وقتی که با فرزند جمع باشند که در این صورت، میزان سهم الارث پدر و مادر، برابر است. حتی گاهی میزان ارث زن، بیش از سهم الارث مردان است، مانند زمانی که وارث میت، همسر و چند برادر و خواهر باشند. ۲. نکته آخر اینکه در زمینه ارث زن، به هر یک از عنوان‌های همسر، فرزند، مادر و خواهر، گاهی بخشی از دارایی، به صورت ردّ ۳ به آنان می‌رسد که مجال بحث از آن نیست. ۱. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن ابن بابویه قمی، علل الشرایع، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الصافی، ج ۱، ص ۴۴۶؛ تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۰۲؛ البرهان، ج ۲، ص ۳۳. ۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۶۲؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۹؛ مقاله «زن در حقوق خانواده ارث، طلاق، حضانت»، کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۱۱. ۳. در صورتی که صاحبان فرض (کسانی که از میزان ارث آنان در قرآن نام برده شده است؛ مثل نصف برای شوهر، یک ششم برای پدر و مادر و یک هشتم و یک چهارم برای زن و...) ارث خود را دریافت کنند و از میراث چیزی باقی مانده باشد و میت نیز وارث دیگری نداشته باشد، صاحبان فرض، وارث آن مقدار زیادی میراث هستند که در اصطلاح می‌گویند باقی مانده ارث به ایشان ردّ شده است.

فصل پنجم: حقوق زن در طلاق

۱. تعریف طلاق در کتاب‌های فقهی و حقوقی، تعریف‌های مختلفی برای طلاق آورده‌اند که به چند تعریف، اشاره می‌کنیم: الف) «الطَّلَاقُ هُوَ إِزَالَةُ قَيْدِ النِّكَاحِ بِصَيَغَةٍ مَخْصُوصَةٍ؛ طلاق، زدودن قید نکاح با صیغه مخصوصی است.» ۱. ب) «طلاق عبارت از پایان دادن به نکاح دائم از طرف شوهر است.» ۲. ج) «طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح دائم با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه.» ۳. تعریف دوم، فسخ را نیز که نوعی انحلال نکاح است، شامل می‌شود، در صورتی که فسخ، طلاق نیست و شرط‌های ویژه خود را دارد که در ادامه بدان می‌پردازیم. با توجه به تعریف‌ها، در تعریف طلاق می‌توان گفت: «پایان دادن به عقد ازدواج دائم با صیغه مخصوص است که در حال حاضر، با اذن یا حکم دادگاه صورت می‌گیرد.» ۱. جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲. ۲. حقوق مدنی،

ج ۵، ص ۵. ۳. بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال مطلقه آن، ص ۳۸۰. وی می‌افزاید طلاق دارای چهار رکن است: یک - مطلق: طلاق دهنده؛ دو - طلاق داده شده؛ سه - صیغه طلاق؛ چهار - اشهاد: حضور دو شاهد عادل در مجلس طلاق. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اکنون طلاق بدون موافقت دادگاه واقع نمی‌شود، اگر موافقت دادگاه را نیز به عنوان رکن پنجم طلاق به شمار آوریم، چندان بی‌وجه نباشد. ۲. جایگاه طلاق خانواده، مهم‌ترین رکن جامعه است که سلامت آن، سلامت اجتماع را در پی دارد و در مقابل، فساد آن، زیان‌های بی‌شماری به جامعه می‌رساند. پیش‌تر به اهمیت و هدف ازدواج در دین مقدس اسلام اشاره شد. از سوی دیگر، ادامه زندگی مشترک مستلزم از خودگذشتگی‌ها و فداکاری‌های زن و شوهر است. روایت‌های بسیاری درباره ارزش صبر هر یک از زن و شوهر بر بدرفتاری طرف مقابل وارد شده است که نشانه اهمیت حفظ نظام مقدس خانواده است. ۱. با این همه، گاهی ادامه زندگی مشترک ناممکن یا بسیار دشوار می‌شود و زندگی از هدف اصلی خود که آرامش است، خارج می‌شود. دین مبین اسلام که بر اساس فطرت و نیازهای بشری بنا نهاده شده است، در چنین وضعی، زن و مرد را به ادامه دادن زندگی مجبور نمی‌کند و با جایز شمردن طلاق، راه جدایی ایشان را از یکدیگر فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، با وضع شرط‌هایی ویژه برای طلاق، اجرای آن را مشکل می‌کند تا جز به ضرورت، صورت نگیرد. در روایت‌های اسلامی، طلاق بدون دلیل بسیار نکوهش شده است تا آنجا که امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعَرْسُ وَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أْبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ*. ۲. بی‌گمان، خداوند عزوجل، خانه‌ای را که در آن ازدواج باشد، دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق باشد، دشمن می‌دارد و هیچ چیزی نزد خداوند عزوجل، مبعوض‌تر از طلاق نیست. همچنین در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، وارد شده است: *«تَرَوُجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا فَأِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ»*؛ ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق، عرش خدا را به لرزه در می‌آورد. ۳. طلاق افزون بر مشکلات روحی و روانی که برای زن و شوهر پیش می‌آورد، بر سلامت اجتماع نیز اثر منفی می‌گذارد و از سوی دیگر، آینده فرزندان را نامعلوم و مبهم می‌گرداند. ۴. ۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، صص ۱۶۲ و ۱۶۳. ۲. همان، ج ۲۲، کتاب الطلاق، باب کراهه طلاق الزوجه الموافقه و عدم تحریمه، ح ۲، ص ۷؛ ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، فروع الکافی، ج ۶، باب الکراهیه طلاق الزوجه الموافقه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ هـ. ق، چ ۱، ح ۲، ص ۵۷. ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۲، کتاب الطلاق، باب کراهه طلاق الزوجه الموافقه و عدم تحریمه، ص ۸ و ۹، ح ۲۷۸۸۰. ۴. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۶. ۳. حق طلاق در فقه اسلامی و در شرایط طبیعی، حق طلاق در اختیار مرد است؛ بدین معنا که مرد هر زمانی که بخواهد، می‌تواند همسر خویش را طلاق دهد. با وجود این، اختیار طلاق تنها به دست مرد نیست و اگر ادامه زندگی مشترک برای زن زیان‌آور باشد و مرد نیز به دلیل اضرار به زن یا هر دلیل دیگر، همسر خویش را طلاق ندهد، زن می‌تواند از یکی از این سه راه به زندگی مشترک پایان بخشد: ۱. طلاق خلع؛ ۲. با اثبات عسر و حرج یا ندادن نفقه و... از دادگاه تقاضای طلاق کند؛ ۳. هنگام عقد نکاح شرط کند که در شرایط خاص، طلاق به دست او باشد. ۱. در اینجا به بررسی طلاق به درخواست زن از طریق دادگاه و وکالت زن در طلاق می‌پردازیم. ۱. زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۵۴. الف) طلاق به درخواست زن از طریق دادگاه اگر ادامه زندگی مشترک برای زن زیان‌آور باشد، وی می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند و دادگاه از طرف شوهر، زن را مطلقه می‌سازد. مواردی که زن می‌تواند به استناد آن، از دادگاه درخواست طلاق کند، به قرار زیر است: ۱. حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۲؛ حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۳۶۵. یک - خودداری شوهر از پرداخت نفقه از حقوق زن است که مرد موظف به پرداخت آن است. حال اگر مرد نفقه همسرش را نپردازد، مرد ناشز می‌شود و زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه، حقوق خود را بخواهد. حاکم در مرحله اول، مرد را اندرز می‌دهد تا نفقه همسرش را بپردازد و اگر اثری نداشته باشد، مرد را به پرداخت نفقه مجبور می‌کند. حتی می‌تواند مرد را تعزیر کند تا نفقه همسر را بپردازد. در این صورت، اگر باز هم اثر نداشت، دادگاه می‌تواند از دارایی مرد حتی با فروش زمین و خانه و مانند آن، نفقه

زن را بپردازد. ۱. اگر اجرای این حکم ممکن نباشد، حاکم، مرد را به طلاق دادن مجبور می‌کند و اگر مرد حاضر به طلاق دادن همسر نشود، دادگاه، زن را مطلقه می‌سازد. ۲. در این زمینه، حدیثی نیز از امام صادق علیه‌السلام وارد است که فرموده است: اگر مرد توانایی نفقه به همسر خود را نداشته باشد، امام (حاکم) حق دارد که میان ایشان جدایی اندازه‌د. ۳. از نظر اخلاقی، بهتر است زن در صورت ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه، به زندگی مشترک ادامه دهد و تا جایی که امکان دارد، در برطرف کردن مشکلات بکوشد. با وجود این، زن حق دارد از دادگاه درخواست طلاق کند؛ زیرا ادامه زندگی با تهی‌دستی شدید، به بسیاری از فسادها می‌انجامد و طلاق می‌تواند راهی برای رهایی زن از این گرفتاری باشد. ۴. ۱. الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۵، ص ۴۲۹، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی النشوز، ص ۲۷۷، مسئله ۲. ۲. بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، صص ۳۶۵ و ۳۶۶. ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۱ من ابواب النفقات، ص ۵۰۹، ح ۲. ۴. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۳۷۴. دو - غیبت طولانی شوهر در صورتی که شوهر غایب مفقود الاثر باشد و زن هیچ خبری از او به دست نیاورد، اگر شوهر، سرمایه‌ای دارد که نفقه زن از آن پرداخته شود، زن باید صبر کند تا خبری از شوهرش به دست آید. حال اگر شوهر مفقود، سرمایه‌ای نداشته باشد و زن نیز صبر نکند، حاکم، ولی شوهر را در صورت توانایی، به پرداخت نفقه زن ملزم خواهد کرد. در این صورت نیز زن باید صبر کند تا از شوهر خبری به دست آید. همچنین اگر غیر از ولی، دیگری به پرداخت نفقه زن حاضر باشد، همین‌گونه حکم می‌شود. اگر زن بدون نفقه بماند، حاکم می‌تواند تلاش کند که از شوهر خبری به دست آورد. اگر پس از گذشت چهار سال از مراجعه زن به حاکم، از شوهر خبری به دست نیاید، به امر حاکم، ولی شوهر باید زن را مطلقه سازد. در غیر این صورت، حاکم، زن را طلاق می‌دهد و پس از آن، زن باید عده وفات نگه دارد. ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی ایران ۱ مقرر می‌دارد که پس از گذشت چهار سال از زمان غیبت شوهر، دادگاه سه دفعه متوالی، به فاصله یک ماه، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار، اطلاعیه درج کند تا کسانی که از شوهر خبری دارند، به دادگاه خبر دهند و زمانی که یک‌سال از انتشار اولین آگهی گذشته باشد و خبری از شوهر به دست نیاید، دادگاه حاکم، موت فرضی شوهر را صادر می‌کند و زن را مطلقه می‌سازد. ۱. «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت، با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد.» ماده ۱۰۲۳ ق. م. چنین می‌گوید: «...وقتی محکمه می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند، دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک‌سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود.» سه - عسر و حرج از دیگر مواردی که زن می‌تواند با استناد به آن از دادگاه تقاضای طلاق کند، عسر و حرج است؛ بدین معنا که اگر دوام رابطه زوجیت برای زن، به هر دلیل دشوار و تحمل‌ناپذیر باشد، زن می‌تواند درخواست طلاق کند و دادگاه اگر نتواند میان زن و شوهر صلح دهد، شوهر را به طلاق ملزم می‌کند و اگر مرد، همسرش را طلاق ندهد، دادگاه، زن را مطلقه می‌سازد. ۱. ممکن است عسر و حرج مصداق‌های گوناگونی داشته باشد. قانون مدنی، ۲، سه مورد را برای عسر و حرج زن بیان کرده است که نخست بدان می‌پردازیم و سپس مواردی دیگر که می‌توان به آن عنوان عسر و حرج داد، بیان خواهد شد: ۱. حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۵. ۲. قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰. اول - ادا نشدن دیگر حقوق واجب دیگر حقوق واجب، کنایه از روابط زناشویی است؛ یعنی اگر شوهر روابط زناشویی شرعی با زن نداشته و اجبار او نیز بی‌نتیجه باشد، دادگاه او را به طلاق زن ملزم خواهد کرد و در صورتی که زن را طلاق ندهد، دادگاه، زن را مطلقه می‌سازد. ۱. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۳۹۰؛ حقوقی مدنی، ج ۵، ص ۳۵. دوم - بدرفتاری شوهر زن و شوهر به رفتار نیکو با یکدیگر موظفند، ولی هرگاه رفتار شوهر چنان بد و تحمل‌ناپذیر شود که ادامه زندگی برای زن دشوار باشد یا ممکن نباشد، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. البته ملاک تشخیص اینکه چه امری عامل بدرفتاری است یا اینکه میزان بدرفتاری چه قدر باید باشد تا زن بتواند

از دادگاه تقاضای طلاق کند، با عرف است. ۱ این دو مورد در فقه، با عنوان نشوز مرد آمده است و اگر مرد از ایفای حقوق واجب زن سر باز زند یا با او رفتاری ناشایست داشته باشد، زن می‌تواند به حاکم رجوع کند تا حاکم، شوهر را به آدای حقوق زن وادارد. اگر باز هم وی از انجام دادن حقوق زن سر باز زند، حاکم، شوهر را تعزیر می‌کند. ۲ برخی نیز افزوده‌اند اگر مرد به نشوز خود ادامه دهد و الزام حاکم نیز سودی ندهد، حاکم، مرد را به طلاق ملزم می‌کند و اگر حاضر به طلاق دادن همسر خود نشود، حاکم، زن را مطلقه می‌سازد. ۳ ۱. حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۷؛ حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۴۰۳. ۲. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۴۲۹؛ جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۷؛ تحریرالوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی النشوز، ص ۲۷۷، مسئله ۲. ۳. سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، المعاملات بیروت، دارالترتیب الاسلامی، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۴، ص ۲، ج ۲، ص ۳۰۸. سوم - بیماری واگیر و درمان‌ناپذیر اگر شوهر به بیماری واگیر و درمان‌ناپذیر دچار شود و ادامه زندگی مشترک برای زن مخاطره‌آمیز باشد، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. در این صورت، دادگاه، مرد را به طلاق ملزم می‌کند و اگر مرد به طلاق حاضر نباشد، دادگاه، زن را مطلقه می‌سازد. ۱ بنابراین، هر بیماری، مجوزی برای طلاق نیست، بلکه باید دست کم دو شرط داشته باشد: ۱. بیماری واگیر باشد؛ یعنی احتمال اینکه بیماری به زن نیز سرایت کند، وجود داشته باشد. ۲. درمان‌ناپذیر باشد؛ یعنی برای درمان بیماری زمان زیادی صرف شود و درمان آن هم به راحتی انجام نپذیرد یا درمان‌ناپذیر باشد. پس اگر ادامه زندگی زناشویی دشوار باشد و سلامت روح و جسم زن را تهدید کند، زن حق دارد از دادگاه تقاضای طلاق کند. البته از نظر اخلاقی بهتر است زن و شوهر در سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی، یکدیگر را تنها نگذارند. ۱. حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۸؛ حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۴۰۴. چهارم - محکومیت قطعی شوهر به حبس طولانی افزون بر موارد یاد شده که در قانون مدنی جزو موارد عسر و حرج زن قرار داده شده است، محکوم شدن شوهر به حبس طولانی را نیز می‌توان عامل عسر و حرج دانست؛ زیرا حبس‌های طولانی سبب به هم ریختن بنیان خانواده می‌شود و همسر و فرزندان فرد زندانی، بی‌سرپرست می‌مانند. حتی گاهی گذران زندگی برای ایشان ناممکن می‌شود و چه بسا در چنین شرایطی، خانواده به انحراف و فساد دچار گردد. با وجود چنین شرایطی، حبس‌های طولانی شوهر را می‌توان موجب عسر و حرج برای زن دانست که مجوزی برای درخواست طلاق از دادگاه برای زن است. ۱ از سوی دیگر، گاهی شوهر به حبس دائم محکوم می‌شود که امیدی برای آزاد شدن او نیست و زندگی زن و فرزندان بسیار دشوار می‌شود. در این صورت نیز یکی از زمینه‌های عسر و حرج برای زن فراهم می‌شود که می‌تواند به استناد آن از دادگاه درخواست طلاق کند. ۲ ۱. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۴۰۹. ۲. العروة، ج ۲، ملحقات، ص ۷۵، مسئله ۳۳. پنجم - اعتیاد شوهر یکی دیگر از مواردی که به استناد آن، زن می‌تواند درخواست طلاق کند، اعتیاد شوهر است، ولی برابر بند ۹ ماده ۸ قانون حمایت خانواده، این اعتیاد باید دست کم سه شرط داشته باشد: ۱. زیان‌بخش بودن ممکن است هر نوع اعتیادی، زیان‌هایی داشته باشد، ولی منظور از اعتیاد زیان‌بخش، اعتیادی است که زیان‌های اساسی داشته باشد و به تباهی فرد بینجامد. البته تشخیص این نوع اعتیادها با عرف است. ۲. زیان رساندن به زندگی خانوادگی اعتیاد چنان باشد که شوهر نتواند وظایف خود را انجام دهد و بر هم‌بستگی میان زن و شوهر اثر منفی گذارد. ۳. ممکن نبودن ادامه زندگی مشترک رفتار معتاد چنان باشد که ادامه زندگی را برای همسر ناممکن یا دشوار سازد. در این صورت نیز زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه درخواست طلاق کند. ۱ همه موارد یاد شده، تحت عنوان کلی عسر و حرج زن قرار دارد؛ یعنی وقتی که به یکی از دلایل یاد شده یا موارد دیگر، ادامه زندگی مشترک برای زن دشوار باشد، بنا بر «قاعده لاجرح» که از آیه «ما جعلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» ۲ گرفته شده است، زن می‌تواند با رجوع به حاکم، خود را از قید زندگی دشوار رها سازد. گفتنی است موارد یاد شده درباره عسر و حرج تنها جنبه تمثیلی دارد و عسر و حرج به این موارد محدود نمی‌شود، بلکه مصداق‌های دیگری نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. برای مثال، ترک زندگی خانوادگی می‌تواند یکی دیگر از مصداق‌های عسر و حرج باشد که به استناد آن، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. همچنین بی‌عدالتی مرد در رفتار با همسران، ارتکاب جرمی که با

حیثیت خانوادگی و شأن طرف دیگر ناسازگار باشد و عقیم بودن یا جنون مرد در مواردی که فسخ نکاح ممکن نیست، همگی در عنوان کلی عسر و حرج جای دارند. ۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت انتشارات با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۱۰. ۲. «بر شما در دین، حرجی قرار داده نشده است». حج: ۳۷۸. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۳۸۹. (ب) وکالت زن در طلاق گفته شد که طلاق به طور طبیعی از حقوق مرد است، ولی مرد می‌تواند به شخص دیگری وکالت دهد که همسرش را طلاق دهد. زن نیز می‌تواند هنگام عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر شرط کند که مرد، حق طلاق را به طور مطلق یا در شرایط خاص، با عنوان وکالت، به زن واگذار کند؛ بدین صورت که زن وکالت داشته باشد خود را مطلقه سازد. از آنجا که وکالت از عقود جایزه است و فرد می‌تواند وکیل خود را عزل کند، هنگام قراردادن شرط وکالت زن در عقد لازم نکاح، می‌توان این وکالت را بلاعزل قرار داد تا شوهر نتواند این حق را از زن باز ستاند. ۱. در حال حاضر، در دفترچه‌های ازدواج، شرایطی آمده است که زوجین می‌توانند با توافق یکدیگر آن را امضا کنند که شرط وکالت بلاعزل زن در طلاق یا حق توکیل غیر، از آن جمله است؛ یعنی زن می‌تواند در موارد خاص، خود را مطلقه سازد یا به دیگری وکالت دهد که او را طلاق دهد. ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۷۰؛ حقوق مدنی، ج ۵، ص ۴۰. ۴. حق فسخ نکاح یکی دیگر از راه‌های انحلال نکاح، حق فسخ است و این حق، برای هر کدام از زن و مرد در شرایط خاص در نظر گرفته شده است. با توجه به موضوع این پژوهش، در اینجا تنها به بررسی حق فسخ نکاح برای زن خواهیم پرداخت و سپس شباهت و تفاوت فسخ و طلاق را بیان می‌کنیم. دلایل فسخ نکاح سه مورد است: عیب؛ تدلیس؛ تخلف از شرط صفت. ۱. در ادامه، نخست عیب‌هایی که به حق فسخ نکاح برای زن می‌انجامد و سپس حق فسخ در تدلیس و تخلف از شرط صفت بررسی خواهد شد. ۱. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۷۹. الف) عیب‌های فسخ کننده نکاح این عیوب عبارتند از دیوانگی و هر بیماری یا شرایطی که مرد نتواند با زن آمیزش جنسی داشته باشد. (ب) حق فسخ به دلیل تدلیس یا تخلف از شرط صفت تدلیس به معنای مخفی کردن عیب‌ها و واقعی جلوه دادن نبود چیزی است و ۱ تخلف از شرط صفت بدین معنا است که هرگاه زن یا شوهر به طور ضمنی یا صریح، صفتی را در طرف مقابل شرط کند، نبود آن صفت در او، برای دیگری، حق فسخ ایجاد خواهد کرد. تدلیس زمانی است که یکی از دو طرف به داشتن صفتی که برای دیگری مهم است، تظاهر کند و با این روش، او را فریب دهد، به گونه‌ای که طرف مقابل گمان کند همسرش دارای آن صفت است. ۲. پس هرگاه مشخص شود که همسرش، صفتی را که مبنای تراضی است، ندارد، فرد فریب‌خورده حق فسخ خواهد داشت. خلاصه اینکه اگر عقد بر مبنای صفت خاصی انجام پذیرد یا وجود صفتی در طرف مقابل، به هنگام عقد شرط شده باشد، مثل اینکه یکی از دو طرف، خود را دارای صفتی مانند تحصیلات عالی، شغل مناسب و... معرفی کند یا خود را از صفتی که نقص شمرده می‌شود، به دور بداند. در این صورت، برای طرف مقابل حق فسخ وجود دارد و می‌تواند بدون لزوم طلاق از همسر خود جدا شود. ۱. ۳. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۳۸۰. ۲. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۸۵. ۳. تحریر الوسیلة، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی العیوب الموجبة لخیار الفسخ و التدلیس، ص ۶۸، مسئله ۱۳. ۵. طلاق در ادیان گوناگون اسلام، تنها دینی است که طلاق را مشروع دانسته است. پیش از اسلام، طلاق تنها در میان برخی اقوام رایج بود. در میان اعراب جاهلی، هرگاه مردی از زنش عصبانی می‌شد، او را از خانه خود، به حق یا ناحق بیرون می‌کرد؛ بدون اینکه زن، حق دفاع از خود را داشته یا حتی برای خود قائل باشد یا چیزی از او بگیرد. پیشینه طلاق به حکومت یونان بازمی‌گردد. پس از آن در میان رومیان نیز طلاق جزو ارکان ازدواج به شمار می‌آمد تا جایی که قاضیان روم ازدواجی را که به شرط طلاق نگرفتن صورت می‌گرفت، باطل می‌دانستند و حکم به بطلان آن می‌دادند. البته رومی‌های قدیم، در ازدواج دینی خود طلاق را حرام می‌دانستند. با این حال، قدرت و تسلط بی حد و حصری را به مرد داده بودند که هرگاه می‌خواست، زنش را بکشد. از این رو، کلیسا مجبور به عقب‌نشینی شد و به آنان اجازه طلاق داد و در قانون مدنی نیز این حق به ملت روم قدیم داده شد. دین یهود نیز به زن حق طلاق داده است، ولی زمانی آن را جایز می‌داند که جرم و گناه زن ثابت شود. در این

حالت، مرد مجبور است زنش را طلاق دهد. حتی اگر مرد از گناه زنش صرف نظر کند، باز قانون او را مجبور به طلاق می‌کند. یا اگر زنی ده سال با شوهرش زندگی کند و بچه‌دار نشود، بنا بر قانون، مرد مجبور است وی را طلاق دهد. حضرت مسیحیت، دیدگاه دیگری نسبت به طلاق دارد. انجیل‌های کنونی از قول حضرت عیسی علیه‌السلام، طلاق و نیز ازدواج با زن و مردی را که با طلاق از هم جدا شده‌اند، حرام می‌شمارند. در انجیل متی، صفحه ۳۱ تا ۳۲ آمده است: به شما گفته بود کسی که زنش را طلاق دهد، باید طلاق‌نامه‌اش را به او بدهد، ولی من به شما می‌گویم کسی که زنش را جز به علت زنا طلاق دهد، زنش را به صورت زناکار درمی‌آورد و کسی که با زن مطلقه‌ای ازدواج کند، دچار زنا شده است. در انجیل مرقس ۱ نیز آمده است: کسی که زنش را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد، با زن دومی زنا خواهد کرد و هرگاه زن، شوهرش را نپذیرد و طلاق بگیرد و با مرد دیگری ازدواج کند، به گناه زنا دچار خواهد شد. با وجود اینکه انجیل، طلاق را که بر اثر ارتکاب زنا باشد، از قاعده کلی تحریم استثنا کرده است، ولی مسیحیان کاتولیک این استثنا را تأویل می‌کنند و می‌گویند در شریعت مسیح، طلاق وجود ندارد و این جمله که می‌گوید: «مگر به خاطر ارتکاب زنا»، منظور عقده‌ای است که در اصل درست نبوده و جامع شرایط نیست و مشروعیت ندارد و در حقیقت، زناست. در مقابل، پروتستان‌ها، طلاق را در برخی مواقع از جمله هنگام خیانت زن به شوهر و ثبوت زنا جایز می‌دانند، ولی ازدواج با مرد و زنی را که طلاق گرفته‌اند، حرام می‌شمارند. پیروان مذهب ارتدوکس نیز در برخی مواقع و با استفاده از مراجع قانونی، حکم طلاق را جایز می‌دانند. ۱. انجیل مرقس، صص ۱۰-۱۲. ۶. طلاق در اسلام اسلام، طلاق را مباح می‌داند، ولی برای آن قید و شرط‌هایی قرار داده است. از دیدگاه اسلام، طلاق دادن بدون دلیل و در مواقعی که به خانواده زیان برسد، حرام است. همچنین اسلام، رفتار افراد فاسد و هوس‌باز را که از روی هوس از همسرانشان جدا می‌شوند، کاری ناپسند می‌شمارد، چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «ان الله لا یحب الذواقین و الذواقات». ۱. اسلام، به هر مرد مسلمانی حق سه طلاق را در سه مرحله داده است، به گونه‌ای که هرگاه چاره‌ای جز طلاق نباشد، مرد می‌تواند زنش را تا سه مرتبه در حال پاکی طلاق دهد و در مدت عده، در صورت تمایل می‌تواند او را بازگرداند، ولی اگر در زمان عده، همسرش را بازنگرداند و مدت عده سپری شود، برای بازگرداندن دوباره وی، باید با او ازدواج کند. از سوی دیگر، هرگاه عده زن مطلقه به پایان رسد، هیچ‌کس حتی شوهر سابق و پدرش حق ندارد او را از ازدواج با مرد دل‌خواهش باز دارد، همان‌گونه که پدر و مادر و هیچ‌کس دیگر حق ندارد مانع بازگشت او به همسر سابقش شود. خداوند در قرآن مجید در این باره می‌فرماید: وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ آزْكِي لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (بقره: ۲۳۲) و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان به پایان رسید، نباید آنها را از شوهر کردن باز دارید؛ هرگاه از راه مشروع به ازدواج با مردی تمایل داشته باشند. بدین سخن پند گیرید، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورده است. این دستور برای تزکیه نفوس شما بهتر و نیکوتر است؛ زیرا خدا به صلاح شما داناست و شما خیر و صلاح خود را نمی‌دانید. پیامبر اسلام، بهشت را بر زن مسلمانی که بدون بدرفتاری شوهر و بی‌علت اساسی، برای جدا شدن از شوهر پیش‌قدم شود، حرام کرده است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید: أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتُ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ حَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ. ۲. هر زنی که از شوهر خویش بدون دلیل، درخواست طلاق کند، بهشت بر او حرام است. مرد نیز نمی‌تواند بدون دلیل با همسرش، بدرفتاری و او را مجبور کند برای نجات از بدرفتاری شوهرش، تمام یا قسمتی از آنچه را از او گرفته است، به او بازگرداند و تا زمانی که زن مرتکب فحشا و گناه بزرگی نشود، مرد نباید او را آزار دهد. خداوند در این مورد می‌فرماید: وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَغْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ. (نساء: ۱۹) به زنان آزار نرسانید که نتوانند آنچه را به آنان داده‌اید، با خود ببرند مگر آنکه به گناهی بزرگ و آشکار آلوده شوند. بنابراین، هرگاه مردی به همسرش علاقه‌مند نباشد و قصد طلاق دادن وی را داشته باشد، اگر چیزی از وی بگیرد و سپس طلاقش دهد، مرتکب کار حرامی شده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: وَإِنْ أَرَدْتُمْ

اِسْتِیْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا. (نساء: ۲۰) اگر خواستید زنی را رها و زنی دیگر به جای او اختیار کنید، (در صورتی که) مال بسیاری مهر او کرده‌اید، البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید. آیا با تهمت زدن به زن، مهر او را می‌گیرید و این گناهی فاش و زشتی این کار آشکار است. طلاق باید به شکلی شایسته صورت گیرد، به گونه‌ای که موجب آزار زن نشود و آسیب کمتری به وی برسد. این سفارش در آیه ۴۹ سوره احزاب با جمله «وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ آنها را با چیزی بهره‌مند و به نیکی رها سازید»، بیان شده است. سراح جمیل؛ یعنی رها ساختن، همراه با محبت و احترام و دوری از هر گونه آزار، ستم و بی‌احترامی. در آیه ۲۲۹ سوره بقره نیز با جمله «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ؛ (پس از طلاق) یا رجوع کند، به خوشی و سازگاری یا رها کند، به نیکی و خیر اندیشی»، بر رفتار نیکو پس از طلاق تأکید شده است. همچنین در آیه ۲۳۱ سوره بقره، رعایت نکردن این نکته‌های اخلاقی، ستم به نفس و استهزای آیات الهی دانسته شده است. گفتنی است طلاق در اسلام در مواردی جایز است که راهی جز جدایی زن و مرد وجود نداشته باشد. در حقیقت، طلاق، حکمی دل‌خواه نیست تا هرگاه افراد تمایل داشتند، از آن استفاده کنند، بلکه بدترین و ناپسندترین حلال‌ها نزد پروردگار متعال است مگر اینکه در جای خود به کار رود. اسلام همواره درصدد است به روش‌های گوناگون از طلاق جلوگیری کند، به گونه‌ای که استفاده از آن به آسانی ممکن نباشد. دین اسلام، با سفارش‌های اخلاقی که در بسیاری از موارد، مسئولیت‌های سنگین شرعی را به همراه دارد، می‌کوشد روح همکاری، صبر، گذشت، خویش‌داری و عشق و محبت را در رابطه همسران با یکدیگر حاکم سازد. افزون بر این، راه کارهایی را برای جلوگیری از طلاق پیشنهاد کرده است که برخی از این راه‌کارها عبارتند از: الف) هرگاه نخستین آثار اختلاف میان همسران دیده شد یا حتی احتمال رخ دادن آن وجود داشت، باید فردی از خانواده زن و فردی از خانواده مرد به عنوان داور انتخاب شوند و به بررسی و ریشه‌یابی این اختلاف‌ها بپردازند و در صورت امکان، رابطه آنان را اصلاح کنند تا این اختلاف‌های جزئی به جدایی نینجامد و صلح و صفا به خانواده بازگردد. بنا بر نص صریح قرآن کریم، اگر دو نفر داور قصد اصلاح امری را داشته باشند، خداوند به آنها کمک می‌کند و آنها را موفق می‌سازد. ۳ در این سفارش، چند نکته مهم وجود دارد: یک - برای اینکه عواطف و احساسات همسران جریحه‌دار نشود و اسرار خانواده محفوظ بماند، به انتخاب دو داور از خانواده‌های زن و مرد سفارش شده است. دو - بی‌شک، داوران خانوادگی مانند داوران بیگانه برای حل مشکل و ایجاد صلح و آشتی، در حد ادای تکلیف عمل نمی‌کنند، بلکه به دلیل روابط سببی و نسبی و عاطفی که با دو خانواده دارند، با علاقه بیشتری مشکل را پی‌گیری می‌کنند و برای اصلاح روابط می‌کوشند. سه - مشکل آمد و رفت، تحمیل هزینه و دیگر مشکلاتی که در صورت انتخاب داوران بیگانه وجود دارد، برای داوران خانوادگی وجود ندارد. البته در انتخاب داوران باید دقت شود و افراد باتجربه، با درایت و پرهیزکار به عنوان داور انتخاب شوند؛ زیرا نمی‌توان هر کس را به صرف رابطه خویشاوندی به داوری پذیرفت. ب) خداوند متعال در آیه ۱ سوره طلاق می‌فرماید: هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست، پرهیزید. نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها - در دوران عده - بیرون روند مگر اینکه کار زشتی انجام دهند. این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش‌ستم کرده است و شاید خداوند پس از این، وضع تازه‌ای (زمینه اصلاحی) فراهم کند. با توجه به تأکید این آیه، مردی که زنش را طلاق می‌دهد، نباید در زمان عده طلاق رجعی، وی را از خانه بیرون نکند و زن نیز بیرون نرود مگر اینکه کار زشت و آشکاری مرتکب شده باشد؛ زیرا هنوز زوجیت شرعی از بین نرفته است. این تأکید، دلایل بسیار لطیفی دارد و یکی از آنها این است که بسیاری از طلاق‌ها بر اثر هیجان، عصبانیت و شتاب‌زدگی صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که امکان فکر کردن، عاقبت‌اندیشی و درک پی‌آمدهای زیان‌بار آن وجود ندارد. اگر زن پس از طلاق، خانه شوهر را ترک کند و در زمان عده که رابطه زوجیت نیز برقرار است، میان زن و مرد رابطه عاطفی وجود نداشته باشد، به تدریج علاقه کم می‌شود و همسران گذشته به دو فرد بیگانه تبدیل می‌شوند. افزون بر این، احتمال ضعیفی دارد که مرد به

دلیل وضع روحی یا غرور خود به خانه همسرش برود. اگر در مدت عده، زن مانند گذشته در خانه شوهرش و در کنار بچه‌ها بماند و انس و علاقه میان زن و مرد ادامه یابد، ممکن است زمینه اصلاح و برگشت، زودتر فراهم شود. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: زن مطلقه در دوران عده‌اش می‌تواند آرایش کند، سرمه در چشم بمالد، موهای خود را رنگ بزند، خود را معطر کند و لباس مورد علاقه‌اش را بپوشد؛ زیرا به فرموده خداوند شاید پس از این ماجرا وضع تازه‌ای به وجود آید و ممکن است از همین راه، بار دیگر قلب مرد تسخیر شود و رجوع کند. ۴. امروزه سنت باقی ماندن زن مطلقه رجوعه در خانه مرد منسوخ شده است و افراد معتقدند زن به محض طلاق، باید خانه شوهرش را ترک کند، ولی نیکوست مبلغان مذهبی برای تحکیم نظام خانواده در رواج این سنت حسنه بکوشند. بنابراین، می‌توان گفت نگه داشتن عده دو اثر سودمند دارد؛ یکی اینکه وضعیت زن از نظر بارداری روشن می‌شود و دوم اینکه زمینه‌ای برای بازگشت زن مطلقه به خانه و کاشانه او فراهم می‌آید؛ زیرا در طلاق رجعی و در زمان عده، حق رجوع محفوظ است. (ج) اجرای صیغه ازدواج بسیار آسان است، به گونه‌ای که طرفین می‌توانند خودشان و با رضایت یکدیگر صیغه را بخوانند. در مقابل، جاری کردن صیغه طلاق بسیار دشوار است؛ زیرا ایجاد مانع در راه وصل زینده نیست، ولی آنجا که موضوع جدایی مطرح است، باید تا حد ممکن بر سر جدایی مانع ایجاد کرد. از این رو، صیغه طلاق باید در حضور دو شاهد عادل اجرا شود. البته تنها حضور دو شاهد عادل کافی نیست، بلکه هر دو باید هم زمان و با هم در مجلس حضور داشته باشند و صیغه طلاق را بشنوند. همچنین شاهدان باید مرد باشند. ۱. تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۳۹. ۲. مستدرک علی‌الصحیحین، ج ۲، ص ۲۱۸. ۳. نک: نساء: ۳۵. ۴. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۴.

فصل ششم: حق خوش رفتاری (حسن معاشرت)

۱. تعریف خوش رفتاری قرآن کریم بر داشتن رفتاری نیکو با زن تأکید دارد: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (نساء: ۱۹) معاشرت به معروف، بدین معنا است که هرگونه ارتباط، برخورد و رفتار شوهر باید به گونه‌ای باشد که عرف و شرع و رفتار جوان مردانه با آن موافق باشد. پس رفتارهایی مانند سخت‌گیری در نفقه، آزار دادن یا بدخلقی و مانند آن، بدر رفتاری است که قرآن از آن پرهیز داده است. ۱. همچنین گفته‌اند معاشرت به معروف، به معنای رفتاری است که خداوند بدان امر کرده است. مراد از معاشرت به معروف نیز ادای حقوق زن، مانند قسم، نفقه و داشتن رفتار و گفتاری مناسب با اوست. ۲. معاشرت به معروف سبب دوام و قوام یافتن زندگی مشترک و شیرین شدن آن برای هر کدام از زن و شوهر خواهد شد. از سوی دیگر، استعدادهای زن مسلمان را شکوفا می‌کند و عاملی برای پیشرفت او در زندگی می‌شود. ۱. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۴۵۶؛ التفسیر المنیر، ج ۳ و ۴، ص ۳۰۲. ۲. مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۳۵. ۲. مصداق‌های خوش رفتاری معاشرت به معروف، مصداق‌های فراوانی دارد و بسیاری از امور اخلاقی را در برمی‌گیرد که در اینجا مجال بحث از همه آنها نیست و تنها به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم. الف) حسن خلق (خوش رفتاری) خوش رفتاری، صفتی پسندیده و نیکو است که اسلام بدان بسیار سفارش کرده است تا آنجا که در روایت‌های اسلامی، حسن خلق، اولین، بهترین و باارزش‌ترین چیزی بیان شده است که در روز قیامت حساب‌رسی می‌شود. ۱. معنای حسن خلق، تنها خنده‌رو بودن و گشاده‌رو بودن نیست، بلکه معنایی فراتر از خنده‌رویی دارد. «حسن خلق به معنای داشتن تحمل و سعه صدر است؛ حسن خلق به معنای رها نکردن حق و ترک باطل است». ۲. خوش رفتاری در روابط خانوادگی به ویژه میان زن و شوهر جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که بر دیگر رفتارهای انسان نیز اثر می‌گذارد. در این مورد، روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که آوردن آن، اهمیت خلق و خوی نیکو در خانواده را بیشتر نمایان می‌کند. به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر دادند که سعد بن معاذ در گذشته است. با شنیدن این خبر، پیامبر به پا خاست و اصحاب نیز برخاستند و به خانه سعد رفتند. حضرت در حالی که به چارچوب در خانه تکیه داده بود، دستور داد او را غسل دهند. چون او را خوش‌بو ساختند و کفن کردند و در تابوت نهادند، پیامبر با پای برهنه و بدون عبا

در پی جنازه روان گشت، در حالی که گاه از طرف راست تابوت را می‌گرفت و گاه از چپ. تا اینکه جنازه به محل گور رسید. پیامبر نزدیک قبر آمد و خود سنگ بر آن نهاد و آجر بر آن چید. در هنگام ساختن گور، پیامبر می‌گفت: آجر بدهید، گِل بدهید و با گِل‌ها که در میان آجرها می‌نهاد آجرها را محکم می‌کرد. وقتی کار ساختن گور پایان یافت و خاک بر آن پاشید و قبر را هموار ساخت، فرمود: می‌دانم که این گور فرسوده می‌شود و می‌پوسد، ولی خداوند، بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری می‌کند، آن را به درستی انجام دهد. زمانی که خاک روی قبر را صاف کرد، مادر سعد گفت: سعد! بهشت گوارایت باد. پیامبر گفت: «مادر سعد، ساکت باش و درباره کار خدا این گونه حتمی میندیش؛ زیرا گور، سعد را می‌فشارد.» سپس پیامبر بازگشت و مردمان نیز بازگشتند. در راه بازگشت، به پیامبر گفتند: یا رسول الله! نگریم که با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس نکردی. تشیع کردی در حالی که پابرهنه بودی و عبا بر دوش نداشتی. رسول خدا فرمود: «فرشتگان هم پابرهنه و بدون عبا بودند و من از آنها پیروی کردم.» مردم گفتند: یکبار سمت راست جنازه را می‌گرفتی و بار دیگر، سمت چپ آن را؟ حضرت فرمود: «دست من در دست جبرئیل بود؛ من آن جایی را می‌گرفتم که او می‌گرفت.» مردم گفتند: به غسل او فرمان دادی و بر جنازه‌اش نماز گزاردی و او را در گور نهادی. سپس فرمودی که قبر او را بفشرد؟ پیامبر فرمود: «آری، چنین است که گفتیم؛ زیرا سعد با خانواده‌اش بد اخلاق بود.» ۳. از نوع برخورد پیامبر با سعد به خوبی روشن می‌شود که سعد بن معاذ، فردی درست کار و با ایمان و فرمان‌بردار قوانین الهی بود و بی‌گمان حقوق زنش را رعایت می‌کرد؛ زیرا اگر چنین نبود، پیامبر نیز با او این گونه با احترام رفتار نمی‌کرد. پس آن همه احترام پیامبر به او بدان سبب بود که وی فردی بود که حقوق افراد و خانواده و جامعه را کاملاً رعایت می‌کرد و در این مورد، هیچ گونه ستمی بر کسی روا نمی‌داشت، ولی پیامبر موضوعی بالاتر از حقوق زن و شوهری را مطرح می‌کند و آن، رعایت ارزش‌های اخلاقی است. ۴. حسن خلق نیز یکی از آن موارد است و بر وجود آن در خانواده، تأکید شده است. ۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَوَّلَ مَا يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ»؛ «ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ»؛ «ما مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَحْسَنَ مِنْ حَسَنِ الْخُلُقِ»؛ «ما يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۰. ۲. عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۸. ۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲، باب ۸، ح ۱۴. ۴. تکتم رضایی، مقاله «جانب‌داری افزون بر حقوق»، کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۲۸. ب) احترام به زن اسلام، دو جنس زن و مرد را در گوهر انسانی و شرافت، یکی می‌داند و از این نظر تفاوتی میان ایشان قائل نیست. قرآن کریم، همه انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن جنسیت و نژاد دارای کرامت می‌داند که آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) به این اصل اساسی اشاره دارد. در این میان، اکرام و احترام به زن، جایگاه متمایزی دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در این باره فرموده است: ما أَكْرَمَ النِّسَاءِ إِلَّا كَرِيمًا وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمًا. ۱. جز کسی که بهره‌ای از کرامت برده باشد، زنان را احترام نمی‌کند و به زنان، اهانت نمی‌کند مگر انسان پست. همچنین امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرماید: مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيَكْرِمْهَا فَأَيْنَمَا الْمَرْأَةُ لُغْبِيَّةٌ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَيِّعُهَا. ۲. هر کس زنی بگیرد، باید احترامش کند. زن شما دلبر است. هر کس دلبری به دست آورد، نباید آن را تباها کند. از دیدگاه اسلام، زن، مهمان محترمی است که اکرام و احترام به او لازم است؛ چه زمانی که او دختری در خانه پدر است و چه زمانی که همسری در کنار شوهر یا مادری مهربان برای فرزندانش است. در حدیث دیگری وارد شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: أَلَا- خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي. ۳. بهترین شما مردی است که با زنش خوش‌رفتارتر باشد و من از همه شما درباره زنانم خوش‌رفتارترم. سیره عملی پیامبر اسلام نیز نشان می‌دهد که ایشان در نهایت احترام با زنان، به ویژه دختر گرامی‌اش، حضرت فاطمه علیها‌السلام و همسرانشان رفتار می‌کرد. در حقیقت، رفتار و گفتار ایشان ترسیم‌کننده نگاه اسلام به زن است که زن را از موجودی پست و بدون ارزش انسانی (در عصر جاهلیت) به مقام انسانی صاحب کرامت بالا برد. ۱. علاء‌الدین علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۳۷۱، ح ۴۴۹۴۳؛ جلال

الدین عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۶۳۲، ح ۴۱۰۲. ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۲، ص ۲۲۴، ح ۵. ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب استحباب الاحسان الی الزوجه، ص ۱۷۱، ح ۱۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، باب حق المرأة علی الزوج، ص ۳۲۰، ح ۱۴. ج) محبت و رزی خداوند متعال اصل مهر و محبت و علاقه همسران به یکدیگر را در وجود زن و شوهر قرار داده است. ۱. این محبت و علاقه با آغاز زندگی مشترک تولد می‌یابد و با ادامه زندگی، استحکام می‌یابد. امام صادق علیه السلام درباره اهمیت محبت به زن می‌فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛ از اخلاق پیامبران، دوست داشتن زنان است». ۲. در جایی دیگر نیز فرمود: «كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا...؛ هر کس ما را بیشتر دوست بدارد، زنان را بیشتر دوست خواهد داشت». ۳. مهر و محبتی دارای ارزش است که در مسیر الهی باشد و گرنه چه بسا مهر و محبتی هیچ ثمره معنوی نداشته باشد و حتی زمینه‌ساز سقوط فرد به ورطه نابودی نیز شود. در فرهنگ اسلام، اظهار محبت، یکی از لوازم دوست داشتن است، ولی در روابط میان زن و شوهر که مظهر کامل عشق و علاقه هستند، این اظهار محبت، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا». ۴. این سخن مرد به همسرش که «من تو را دوست دارم»، هرگز از قلب همسرش محو نمی‌شود. احکام و سفارش‌های اسلام بر اساس فطرت و ویژگی‌های کلی انسان‌ها صادر شده است. این حدیث، با توجه به ویژگی خاص زن که دارای احساسات و عواطفی بیش از مرد است، مرد را به محبت و رزی به همسرش سفارش می‌کند؛ زیرا زن از نظر روحی، به دوست داشتن و محبوب بودن نیاز دارد و با این جمله همسر، نیاز روحی و روانی‌اش تأمین می‌شود و به زندگی دل‌گرم می‌گردد تا بتواند همسری مهربان برای شوهر و مادری دل‌سوز و باعاطفه برای فرزندان باشد.

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». روم: ۲۱. ۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب استحباب حب النساء...، ص ۲۲، ح ۲. ۳. همان، ص ۲۴، ح ۱۲. ۴. همان، ص ۲۳، ح ۹. د) پوشاندن عیب‌های همسر زن و مرد در رابطه با هم باید عیب‌های یکدیگر را پوشانند و یکدیگر را از گناه و خطا بازدارند، چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ؛ زنان پوشش شما هستند و شما پوشش آنهاید». (بقره: ۱۸۷) از آنجا که لباس، انسان را می‌پوشاند و حفظ می‌کند، زن و مرد به لباس تشبیه شده‌اند؛ یعنی هر کدام از زن و مرد، دیگری را از فسق و فجور و اشاعه دادن آن میان دیگران باز می‌دارد. ۲. در تشبیه همسر به لباس، نکته‌های جالبی وجود دارد. برای مثال، لباس در هر فصل و زمانی تغییر می‌کند. پس هر کدام از همسران نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی و روانی همسرش سازگار کند. همچنین لباس باید در رنگ، دوخت و جنس مناسب شأن انسان باشد یا اینکه لباس هم بدن را حفظ می‌کند و هم زینت است و انسان همیشه به آن نیاز دارد. البته میان انسان و لباس، رابطه‌ای متقابل وجود دارد. همان‌گونه که لباس، انسان را حفظ می‌کند، در مقابل هر فردی نیز به حفظ لباس خویش موظف است. ۳. پس زن و مرد باید همانند لباس هم باشند؛ هم یکدیگر را از خطا و اشتباه باز دارند و هم هر کدام زینت دیگری باشد و به او افتخار کند. این رابطه تنگاتنگ و دو سویه، در یک تشبیه ساده قرآنی بیان شده است و ارتباط صمیمانه دو همسر با یکدیگر را نشان می‌دهد. ۱. جارالله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۳۰. ۲. المیزان، ج ۲، ص ۶۴. ۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۰؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۲. ه) گذشت انسان مختار است و حق انتخاب دارد. از این رو، بی‌گمان در برخی از انتخاب‌هایش دچار اشتباه می‌شود و از مسیر اصلی خارج می‌گردد و این، برای زن و مرد، یکسان است. به طور معمول، اموری که در خانه وجود دارد، بر عهده زن گذارده می‌شود و او باید کارهای خانه را مدیریت کند. حال شاید او در این کار اشتباه کند یا حتی در برخورد و رفتار و گفتارش با همسر دچار اشتباه شود. در این هنگام، سفارش شده است که مردان، خطاهای همسرانشان را ببخشند و آنها را به این دلیل آزار ندهند. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: حق زن بر شوهرش چیست که اگر مرد آن را انجام دهد، نیکوکار است؟ (در پاسخ) فرمود: «اگر زن از روی جهل خطایی کرد، مرد او را ببخشد». ۱. عفو و گذشت چنان اهمیت دارد که قرآن کریم، گذشت را از موارد احسان می‌داند و فردی که احسان

کند، محبوب خداوند متعال است: ... وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (آل عمران: ۱۳۴) ... و از خطای مردم در می گذرند و خدا، نیکوکاران را دوست دارد. زن و مرد در مسیر زندگی مشترک ممکن است دچار اشتباه شوند که باید با گذشت از خطاهای دیگری، فضای گرم و صمیمی خانواده را حفظ کنند تا با بخشیدن همسر، محبوب خداوند متعال شوند. ۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب استحباب الاحسان الی الزوجه...، ص ۱۶۹، ح ۱؛ فروع الکافی، ج ۵، ص ۵۱۰. (و مدارا چه بسا در طول زندگی مشترک، به دلیل برخی از بداخلاقی‌ها، از میزان محبت زن و شوهر به یکدیگر کاسته شود یا وجود برخی ویژگی‌های اخلاقی در زن یا شوهر، کدورت و دل‌سردی میان ایشان ایجاد کند و آنها تصور کنند که با جدایی می‌توانند زندگی بهتری برای خود فراهم آورند. قرآن کریم با توجه به لزوم حفظ نظام خانواده و اینکه حق طلاق در دست مردان است، خطاب به ایشان می‌فرماید: فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (نساء: ۱۹) و اگر از آنها (به جهتی) کراهت داشتید، (بی‌درنگ، تصمیم به جدایی نگیرید؛) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد. در این آیه، به مردان سفارش می‌شود که با همسرانشان مدارا کنند، هر چند مورد پسند و رضای آنها نباشند. در مقابل، برای کسانی که چنین رفتار کنند، مؤذبه «خیر کثیر» می‌دهد؛ زیرا انسان به دلیل اندک بودن علمش، از بسیاری چیزها، ناآگاه است. امام علی علیه‌السلام درباره مدارا کردن، به مردان می‌فرماید: فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيُصْفَوْ عَيْشُكَ. ۱. در هر حال، با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت کن تا زندگی‌ات با صفا شود. مرد باید بداند که غریزه‌ها و احساسات او با غریزه و احساسات همسرش متفاوت است و هر کدام برای هدفی خاص آفریده شده‌اند. هر کدام از زن و شوهر باید وظایف و تکالیف خود را به نیکی انجام دهند و به دیگری آزار نرسانند. مرد نباید از همسرش انتظار داشته باشد که مانند او بیندیشد یا مثل او عمل کند، بلکه باید در مقابل گفتار و رفتار او مدارا پیشه کند تا زندگی برای هر دو لذت‌بخش شود. ۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب جمله من آداب عشرة النساء، ص ۱۶۹، ح ۳. (ز. مشورت پیش‌تر بیان شد که هر یک از زن و مرد دارای خلق و خوی ویژه‌ای هستند و هر کدام، وظایف و تکالیف‌های مشخصی دارند. برخی از مسائل درون خانواده، ارتباط زیادی با زن دارد و تصمیم‌گیری مرد به تنهایی نمی‌تواند کاملاً بدون اشتباه باشد. در این موارد، مشورت و هم‌فکری، بهترین راه برای رسیدن به نتیجه مطلوب است. در قرآن کریم، نمونه‌ای از مشورت میان همسران بیان شده است: فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ. (بقره: ۲۳۳) پس هر گاه والدین خواستند با رضایت و مشورت، فرزند خود را از شیر بگیرند، این کار ایرادی ندارد و اگر خواستید برای فرزندتان دایه بگیرید، اگر حقوقی در حد متعارف به او دهید، اشکالی ندارد. در جایی دیگر، خداوند در قرآن کریم با تعبیر دیگری به زن و شوهر سفارش می‌کند که با هم مشورت کنند: وَأَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَايَرْتُمْ فَسْتَزْعُ لَهْ أُخْرَى. (طلاق: ۶) و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد. از فایده‌های مشورت زن و شوهر در امور خانواده آن است که دیگری خود را در تصمیمی که گرفته می‌شود، سهیم می‌داند و هرگز احساس نمی‌کند که این کار بر او تحمیل شده است. ۱. البته آنچه مفید است، مشورت با همسر در امور مربوط به خانه و خانواده و برخی اموری است که زن در آن صاحب‌نظر است. بنابراین، در اموری که به او ارتباطی ندارد، مشورت توصیه نمی‌شود. با مشورت کردن با همسر، افزون بر حل مشکلات، راه درست انتخاب و کارها به بهترین شکل اداره می‌شود. ۱. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۸، ج ۱، ح ۳، ص ۷۸.

فصل هفتم: حقوق سیاسی و اجتماعی زن

حقوق سیاسی زن در زمینه حضور سیاسی زنان، اسلام فرصت‌های مختلفی را برای آنان فراهم کرد. زنان در بیعت با پیامبر، در هجرت، جنگ‌ها و حضور در اجتماعات، نقش مهمی بر عهده داشتند. بیعت زنان با پیامبر گرامی اسلام، مهم‌ترین نماد مشارکت

سیاسی زنان در صدر اسلام به شمار می‌رود، چنان که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَشْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَاشْتَعِفْنَ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. علاوه بر آن، در موارد متعددی، پیامبر گرامی اسلام با اصحاب خود مشورت می‌کرد و برخی از مشاوران از زنان بودند. به ویژه پیامبر در مسائل مختلفی با خدیجه علیهاالسلام مشورت می‌کرد، به گونه‌ای که ابن اسحاق از وی با نام «وزیر پیامبر» نام برده است. حضور و نقش زنان در جنگ‌های مختلف از دیگر جنبه‌های چشم‌گیر و مهم مشارکت سیاسی زنان است. آنان علاوه بر اینکه گاه به صورت مستقیم در جنگ شرکت می‌کردند، در تدارکات و پشتیبانی جبهه نیز نقش فوق‌العاده مهمی بر عهده داشتند. پرستاری و مداوای مجروحان، انتقال و حمل آب و غذا به جبهه، آشپزی، نگهداری وسایل رزمندگان، تهیه دارو، رسانیدن مهمات به رزمندگان، تعمیر تجهیزات آسیب‌دیده و انتقال مجروحان و شهیدان به پشت جبهه، از کارهایی بود که زنان در جبهه‌های نبرد به عهده داشتند. به علاوه در پشت جبهه هم با تشویق مردان به جنگ و شرکت در جهاد و با کمک‌های غیرنقدی خود اثرگذاری فراوانی در جنگ‌ها داشتند. ۱ در مجموع آنچه از متون اسلامی و سیره عملی صدر اسلام استنباط می‌شود، این است که برای مشارکت سیاسی زنان، منع خاصی در اسلام وجود ندارد و زنان می‌توانند همانند مردان از حقوق سیاسی برخوردار شوند و تنها برخی از مناصب بالای حکومتی است که زنان به ظاهر از دست یافتن به آنها منع گردیده‌اند. ۱. نقش زنان مسلمان در جنگ، گروه تاریخ اسلام مرکز بررسی و تحقیقات واحد آموزش عقیدتی و سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۹. حقوق اجتماعی اسلام نه تنها از حضور زنان در اجتماع جلوگیری نکرده، بلکه با روش‌های خاصی کوشیده است زمینه‌های لازم را برای حضور مناسب زنان در جامعه فراهم کند. تأکید فراوان اسلام بر لزوم آموزش مسلمانان اعم از زن و مرد، نشانه توجهی است که اسلام به دانستن و در پی آن، نقش‌آفرینی مؤثر انسان در زندگی دارد. در واقع، در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی همانند امر به معروف و نهی از منکر، کار، آموزش انجام واجبات دینی همانند حج، تفاوتی میان زن و مرد نیست. هر چند مشارکت زنان در بسیاری از این امور مستلزم این است که زنان از آگاهی‌های لازم برای حضور در این گونه فعالیت‌های اجتماعی بهره‌مند باشند. به طور کلی اسلام در این موارد، نه تنها معنی برای زنان ایجاد نکردند که مشوق آنان نیز بوده است و در عصری که آن‌چنان زنان را تحقیر می‌کردند که صلاحیت شرکت در کارهای اجتماعی را در کنار مردان نداشتند تأکید می‌کرد: «مردان و زنان با ایمان همیار یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.» ۱ البته طبیعی است که برای رعایت برخی حریم‌های شرعی، حضور زنان در جامعه باید با توجه به این حریم‌ها صورت پذیرد ولی این به معنی مخالفت اسلام با نفس حضور زنان نیست. ۲ ۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مظلومیت زن در طول تاریخ، ص ۴۴. ۲. حسن ظفرانگار، حقوق سیاسی اجتماعی زنان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، چ ۱، ص ۶۹. حقوق اقتصادی اسلام حقوق اقتصادی زنان را نیز به رسمیت شناخته است. مهم‌ترین حقوق اقتصادی آنان در اسلام عبارت است از حق مالکیت، حق کسب و کار، حق ارث. مهر و نفقه را نیز می‌توان نوعی حق اقتصادی برای زنان دانست. در واقع، اسلام به زنان از نظر اقتصادی به صورت افرادی مستقل می‌نگرد که می‌توانند با کار کردن، کسب درآمد کنند و از دست‌رنج خود بهره‌مند شوند و مالک آنچه به دست می‌آورند، باشند، به گونه‌ای که حتی اگر شوهر آنان بدون اذن از اموالشان بردارد، قابل پی‌گیری خواهد بود. حقوق فرهنگی و علمی در اسلام به کتابت و سواد اهمیت فراوانی داده شده است. با این حال، آموزش کتابت و قرائت و آداب و سنن به مردان اختصاص ندارد. در سنن ابی‌داوود از شفاء بنت عبدالله حدیث می‌کند که گفت: «رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من آمد و من پیش حفصه بودم، پس به من فرمود آیا به این (حفصه) تعویز نمله (جوش و قره‌های که در پهلو پدید می‌آید)، نمی‌آموزی چنان‌که کتابت را به وی آموختی؟» ۱ با ظهور اسلام و نزول آیات الهی که بسیاری از آنها بر فراگیری دانش تأکید داشت و نیز سفارش‌های فراوان پیامبر اسلام از جمله «طلب العلم فریضه علی کل مسلم»، ۲ دانش آموزی برای تمامی مسلمانان اعم از زن و مرد به صورت یک مسئله با اهمیت در آمد. پیامبر

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، زنان را به آموختن قرآن و حکمت مأمور ساخت. همسر جابر بن عبدالله انصاری، دختر ابوالاسود دوئلی، حضرت فاطمه، ام سلمه، حفصه، عایشه، دختر ابوذر غفاری، دختر حجر بن عدی، دختر مسلم بن عقیل، اسره دختر ام سلمه، دختران ائمه هدی، دختر سید مرتضی، دختر شیخ طوسی، دختر شیم و دام، دختر شهید اول از جمله زنانی بودند که در پرتو آموزه‌های دینی از صاحبان علم و اندیشه و فقاقت بوده‌اند. همچنین زنان از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله درخواست کردند که بر ایشان زمانی معین کند تا در خدمت ایشان به کسب دانش و موعظه و احادیث بپردازند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم روزهایی را برای ایشان در نظر گرفتند. ۱. محمد محمدی گیلانی، امام راحل و نقه سنتی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸. دیدگاه مترقی اسلام پس از انقلاب اسلامی دیدگاهی که پس از انقلاب اسلامی درباره حضور زنان در عرصه اجتماع رواج یافت، دو ویژگی اساسی وجود داشت: نخست اینکه میان زنان و مردان برای حضور اجتماعی حقوقی یکسان در نظر داشت و امکان حضور و فعالیت در عرصه‌های اجتماع را همان‌گونه که حق مردان می‌دانست، حق زنان نیز به شمار می‌آورد. امام خمینی رحمه‌الله در مقام بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر اینکه اسلام، زن را هم‌پایه مرد در همه شئون دخالت داده است و همان‌گونه که مردان در همه شئون دخالت دارند، زنان هم باید دخالت کنند. ۱ نکته قابل تأمل در این زمینه این است که پس از انقلاب اسلامی، به حضور اجتماعی زنان در عرصه‌های گوناگون جامعه اسلامی، نه تنها به صورت حق زنان، توجه می‌شد، بلکه از نگاهی دیگر، تکلیف آنان خوانده می‌شد و با توجه به مسئولیت عموم افراد جامعه در حفظ و حراست از نظام اسلامی، چون تکلیفی شرعی، زنان نیز در به‌جا آوردن این تکلیف همانند مردان محسوب می‌شدند. به همین سبب، بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، همواره تأکید می‌کرد: «مرد و زن این کشور، همه پاسدار اسلام هستند. ۲ زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند.» ۳ بر اساس این دیدگاه، مسئولان نظام نیز بر حضور اجتماعی زنان تأکید دارند. به ویژه در زمینه اقتصاد، نجات اقتصاد کشور از اتکای صرف به نفت، نیازمند عزمی ملی دانسته شده است که زنان نیز پا به پای مردان باید در این وظیفه ملی شرکت کنند. ۴ در جمهوری اسلامی ایران، حضور اجتماعی زنان، در پرتو پای‌بندی آنان به آموزه‌های اسلامی تعریف می‌شود. در این دیدگاه، زنان در عین شرکت در فعالیت‌های اجتماع، موظف به رعایت برخی حریم‌ها به ویژه در ارتباط با مردان هستند. مهم‌ترین ویژگی آن نیز رعایت حجاب و پوشش اسلامی است و زنان مسلمان جامعه نیز باید نشان دهند حجاب با زندگی اجتماعی منافاتی ندارد؛ ۵ یعنی از سویی، در جامعه حضور فعال داشته باشند و از سوی دیگر، حریم شرع را رعایت کنند. این حریم‌ها به ظاهر ممکن است، در مواردی محدودیت جلوه کند، ولی برای حفظ کرامت و شخصیت متعالی زن و ایجاد بستری مناسب، برای تحقق اصلی‌ترین نقش زنان، یعنی نقش تربیتی آنان در پرورش نسل آینده، اهمیت دارد. طبیعی است در این صورت، نه تنها آزادی زن به شکل غربی مطرود است، بلکه آزادی زن تنها با حرکت در دایره مبانی و آموزه‌های اسلامی معنا می‌یابد و این آزادی، به زنان «حفظ حجاب و ناموس و خدمت، همراه با مردان به کشور و اسلام است.» ۶ تغییر دیدگاه رایج درباره حقوق اجتماعی زنان و حضور آنان در اجتماع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولی گسترده در زمینه حضور اجتماعی زنان ایجاد کرد که تا به امروز ادامه داشته و روند شتابناکی نیز گرفته است. با این نگرش، گروه بسیاری از زنان به فعالیت‌های اجتماعی وارد شدند؛ زیرا بیشتر زنان ایرانی به دلیل باورهای مذهبی و سنتی، از حضور در فرصت‌های مختلف اجتماعی که به شدت زیر تأثیر و نفوذ رژیم قرار داشت، خودداری می‌کردند. برای نمونه، حضور در عرصه‌های هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی و یا میدان‌های ورزشی و اوقات فراغت، بستگی به پذیرش جو حاکم بر آن عرصه‌ها بود که تلاش می‌شد تا فعالیت‌ها با دیدگاه‌ها و الگوهای رژیم هم‌سو شود. طبیعی بود در چنین فضایی، حضور واقعی زنان عفیف و مسلمان ایرانی امکان‌پذیر نبود. پس از استقرار نظام اسلامی، زمینه فعالیت زنان ایرانی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی فراهم شد. پس از انقلاب، توجه به عوامل تجلی‌توانایی بیشتر زنان سبب شد تا بانوان بتوانند به کمک آنها، حضور فعال‌تر و موفق‌تری در اجتماع داشته باشند و البته آموزش، در رأس این عوامل قرار داشت. همچنین

تعداد بسیار زیادی از زنان از دوره‌های آموزشی بالاتر، عاملی شد تا خود آنان در آموزش زنان دیگر نقش مهمی را بر عهده گیرند و برای رفع کامل بی‌سوادی در میان زنان، کنند. دست‌یابی زنان به آموزش و توانایی‌ها و تخصص‌های لازم برای حضور موفق در اجتماع، سبب شده است که امروزه دولت به جای اینکه خود را مسئول و عهده‌دار پیشرفت زنان کند و خود را تنها بسترساز و وسیله بداند. ۱. تیان، مقاله «جایگاه زن در اندیشه امام خمینی رحمه‌الله»، دفتر هشتم، صص ۱۰۲ و ۱۰۳. ۲. همان، ص ۲۰۱. ۳. همان، ص ۱۰۳. ۴. حسن روحانی، انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالش‌ها، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۲۶۳. ۵. آیت الله علی مشکینی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳/۹/۱۳۷۳. ۶. آیت الله مشکینی، روزنامه اطلاعات، ۷/۱۲/۱۳۶۲.

فصل هشتم: همراه با برنامه‌سازان

بررسی و نقد عملکرد رسانه رسانه می‌تواند با الگوسازی درست و شایسته در ارتقای شخصیت زن اثرگذار باشد. رسانه باید واقعیت‌های موجود در جامعه را به تصویر بکشد، ولی به آن بسنده نکند، بلکه با برنامه‌ریزی درست و منطقی، در بهبود سطح فکری و فرهنگی زنان جامعه بکوشد. ۱. در میان رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون به آسانی در دست‌رس همگان قرار دارد. این ویژگی کمک می‌کند که این دو رسانه نقش ارتباطی خود را بسیار اثرگذارتر از دیگر رسانه‌ها به انجام رسانند. در این میان، تلویزیون که رسانه‌ای تصویری است، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا تصویر می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان، ارتباطی با بیشترین بار معنایی برقرار کند و از میان حواس پنج‌گانه، آنچه با حس بینایی تجربه می‌شود، ماندنی‌تر و در نتیجه، اثرگذارتر خواهد بود. ۲. سیمای زن در رسانه ملی به گونه‌های متفاوتی به تصویر کشیده شده است. پیش از انقلاب اسلامی، زن در رسانه تنها یک چهره داشت و آن زن ناهنجار به سبک غربی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی ارزش‌ها، تلاش‌های ارزنده‌ای برای بازسازی شخصیت زن صورت گرفت که قابل‌قدردانی است. رعایت عفت و حجاب، از مهم‌ترین دستاوردهای رسانه در این دوره بود. حضور فعال زنان در نقش‌های مختلف (کارگردان، تهیه‌کننده، نویسنده، مجری، کارشناس و...) در دو دهه اخیر کاملاً مشهود است. این مسئله که زنان از نقش‌های حاشیه‌ای فاصله گرفته و به متن آمده‌اند، گامی بلند برای رسیدن به جایگاه واقعی زنان در رسانه است. البته همچنان گاهی از زن به عنوان ابزاری برای جلب مخاطب بیشتر در فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی و برنامه‌های تبلیغاتی استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد توجه به زیبایی‌های ظاهری بازیگران زن بر بازی هنرمندانه و تکنیکی آنها غلبه دارد ۳ تا آنجا که برای معرفی برخی فیلم‌ها، از جاذبه‌های ظاهری هنرپیشگان زن با گریم و آرایش نامتعارف بهره‌برداری می‌شود. در حقیقت، چهره‌پردازان می‌کوشند با رنگ‌های گرم گریم به دیالوگ‌های سرد و تکراری فیلم‌ها گرما بخشد؛ یعنی به جای عمق بخشیدن به محتوا و پیام فیلم‌ها، چهره زن را پررنگ می‌کنند تا برنامه‌ای پربیننده داشته باشند. ۴. گاهی نیز حجاب که ارزش اسلامی و ضامن مصونیت زن بوده و از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی برای رسانه است، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و از آن تنها تا اندازه‌ای استفاده می‌شود که مانع جواز پخش نشود. در این میان، چادر بیش از دیگر نمادها تحقیر می‌شود. معمولاً در فیلم‌ها یا از چادر استفاده نمی‌شود یا چنان بد به کار گرفته می‌شود که در ذهن مخاطب چنین القا می‌شود که زنان چادری، شخصیتی واپس‌گرا، دور از اجتماع، تهی‌دست، کم‌سواد یا بی‌سواد دارند و از طبقات پایین جامعه هستند. بنابراین، به صورت ناخودآگاه، چادر به عنوان یک پوشش واپس‌گرایانه در ذهن مخاطب جای می‌گیرد. البته گاهی نیز در سریال‌های تلویزیونی، از این نماد ملی برای زنان تحصیل‌کرده و موفق استفاده می‌شود، ولی چنان غیرواقعی و ناشیانه که به نظر می‌رسد فیلم‌سازان به اجبار خواسته‌اند بر اساس بخش‌نامه‌های دستگاه‌های فرهنگی و دولتی عمل کنند. ۵. امروزه بسیاری از زنان تحصیل‌کرده، هنرمند و موفق در جامعه ایرانی از چادر به شایستگی استفاده می‌کنند، ولی رسانه ملی به جای فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن الگوی پوشش اسلامی، گاهی به ترویج شیوه‌هایی از پوشش به سبک غربی می‌پردازد. از دیگر نقدهای جدی بر رسانه ملی، ترویج تلویحی عشق‌های زودگذر میان دختران

و پسران است. در فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی، کمتر تولیدی را می‌توان یافت که موضوع آشنایی دختر و پسر که به طور معمول به ازدواج می‌انجامد، چاشنی آن فیلم نباشد. معمولاً موضوع اصلی این فیلم‌ها یا دست کم برخی سکانس‌های گیرا و کلیدی آن، به برقراری ارتباط عاطفی میان زن و مرد و دختر و پسر جوان اختصاص دارد. اگر به نماهای تبلیغی فیلم‌های تولید شده در سال‌های اخیر دقت شود، همواره چهره یک زن و مرد در کنار هم، چنین ارتباطی را القا می‌کند، ۶ به گونه‌ای که به تدریج مخاطب احساس می‌کند روابط عاشقانه و صمیمانه خارج از شرع و عرف دختر و پسر، مقدمه لازم برای ازدواج آنها با هم است. چنین تصویری می‌تواند مشکلات اخلاقی و روحی و روانی بسیاری برای جوانان ایجاد کند. در مقابل چنین القاهایی، خانواده به عنوان مهم‌ترین رکن جامعه زیر سؤال می‌رود و روابط میان زن و شوهر همراه با تنش‌های فراوان به نمایش گذاشته می‌شود. بررسی فیلم‌های تولید داخل نشان می‌دهد که خانواده همواره با مشکلات فراوان و با روابطی ناشایست میان زن و شوهر به نمایش گذاشته شده است. در این میان، زنان در ایجاد این فضای ناسازگار، بیشتر از مردان مؤثر بوده‌اند. ۷ به نظر می‌رسد چهره‌ای که امروز از زن در رسانه ملی دیده می‌شود، دو حالت بیشتر ندارد؛ یا منفعل، خرافی، تحقیر شده، ستم‌دیده، بی‌زبان و ناآگاه است یا آنکه سرکش، بی‌ادب و پرخاشگر، انعطاف‌ناپذیر و ستم‌پیشه است. در این میان، کمتر زنی دیده می‌شود که گذشت و صبر را در کنار آگاهی و کمال و ادب را در کنار توان و قابلیت و تدبیر داشته باشد. کمتر زنی چنان معرفی می‌شود که نه از راه بدزبانی و قدرت‌طلبی، بلکه از راه حسن خلق و موقعیت‌شناسی و تدبیر بتواند حقوق واقعی خود را در خانواده به دست آورد. ۸ بنابراین، روشن می‌شود که برخی از فیلم‌سازان و دست‌اندرکاران رسانه، هنوز به درک درست و شایسته‌ای از جایگاه زن در اسلام دست نیافته‌اند. چهره‌ای که از زن در رسانه امروز ما نمایش داده می‌شود، بسیار غیرواقعی و همراه با افراط و تفریط است. آنچه زن را در برخی فیلم‌های ایرانی امروز از فیلم‌های پیش از انقلاب جدا می‌کند، تنها پرهیز از نقش‌های غیراخلاقی و فسادآمیز آن روزگار است. ۹ با توجه به قدرت شگرف رسانه در الگوسازی، اثرگذاری چنین القاهایی بر روی مخاطب زن، همواره ضعف شخصیت و خودکم‌بینی و در مقابل، گسترش فرهنگ مردستیزی را در پی دارد که نتیجه آن، تبدیل شدن کانون گرم خانواده به کارزار قدرت میان زن و مرد است. از رسانه به عنوان ابزاری نیرومند در فرهنگ‌سازی انتظار می‌رود که در برنامه‌ها از استفاده ابزاری از زن بپرهیزد. نقش محوری و اساسی زن را در خانواده نادیده نگیرد و سهم زنان را به عنوان نیمی از جامعه در امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تبیین کند. همچنین ارزش کار زن را تنها در خارج از خانه و در تخصص‌های بالا نینگارد، بلکه قابلیت‌های آنها را به عنوان انسانی که در تربیت و هدایت نسل جدید نقشی اساسی دارد، نمایش دهد. نباید نقش مادری و خانه‌داری زن را تحقیر کند و کانون خانواده را صحنه مجادله همیشگی میان زن و مرد سازد و تنش‌های احتمالی میان زن و شوهر را الگوسازی کند. ۱۰ همچنین دست‌اندرکاران رسانه درباره جایگاه زن نباید دچار افراط و تفریط گردند و گاه او را بی‌مقدار و گاه پرخاشگر و مستبد نشان دهند. به طور کلی، اصحاب رسانه باید از مفهوم برابری میان زن و مرد شناخت درستی داشته باشند و در ساخت برنامه‌ها از نظر کارشناسان علمی و فرهنگی به شایستگی استفاده کنند. ۱. محمد درخشش، مقاله «بررسی حضور زن در سینما با نگاهی به وضعیت اجتماعی»، مجموعه مقالات زن و سینما، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، تهران، سفیر صبح، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۷۸. ۲. اعظم هیئت، زنان در شورای نظارت بر طرح‌های تلویزیونی، مجموعه مقالات سینما، زن و رسانه‌ها، تهران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۴، چ ۱، ص ۲۱۸. ۳. اکبر ساجدی، رسانه، آیین اسوه‌ها، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، چ ۱، ص ۱۱۸؛ سیده فاطمه محبی، مقاله «رد پای سطحی‌نگری در رسانه‌ها»، کتاب زنان، فصل‌نامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، بهار ۱۳۸۰، ش ۱۱، ص ۱۳۸. ۴. روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۵/۲۵. ۵. فهیمه فرهمند پور، مقاله «زن امروز سیما و سینمای امروز»، مجموعه مقالات زن و سینما، ص ۱۹۷. ۶. مقاله «زن امروز سیما و سینمای امروز»، مجموعه مقالات زن و سینما، ص ۲۰۰؛ مقاله «رد پای سطحی‌نگری در رسانه‌ها»، کتاب زنان، ش ۱۱، ص ۱۳۹. ۷. شهلا اعزازی، بازتاب چشم‌داشت‌های اجتماعی تلویزیون، پژوهش زنان فصل‌نامه مرکز مطالعات و

تحقیقات زنان، دوره ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۲۸. مقاله «زن امروز سیما و سینمای امروز»، مجموعه مقالات زن و سینما، ص ۲۰۰. ۹. اشرف السادات آقایی، مقاله «زن ایرانی در سینمای قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات زن و سینما، ص ۱۵۶. ۱۰. احمد فردنود، مقاله «نقش اجتماعی زن»، مجموعه مقالات زن در رسانه‌ها، ص ۱۰۳. پیشنهادهای کلی در نظام ارزشی اسلام، زن جایگاهی ویژه دارد. برای رسیدن به هدف‌های عالی اسلام درباره زنان به عنوان نیمی از جامعه، شایسته است به موارد زیر توجه شود: ۱. شناخت جایگاه، مقام و کرامت انسانی زن در فرهنگ اسلامی و اصلاح نگرش جامعه درباره او و همچنین زدودن برداشت‌های ابزارری و نادرستی که زن را جنس دوم می‌پندارد. در این میان، نگرش مسئولان رسانه به زن بسیار اساسی است؛ زیرا رسانه به عنوان یک ابزار کارآمد و فرهنگ‌ساز، تحت تأثیر مستقیم دست‌اندرکاران خود است. ۲. تبیین شایسته و منطقی از مفهوم برابری میان زن و مرد، براساس حقوق و تکالیف واقعی آنها که در آیات و روایت‌ها بدان اشاره شده است. همچنین باید روشن شود که بسیاری از تبعیض‌های موجود در جامعه در زمینه دو جنس زن و مرد، ریشه قرآنی و دینی ندارد، بلکه به اندیشه‌های خرافی و مستبدانه‌ای مربوط است که در قرن‌های گذشته درباره زن وجود داشته است که متأسفانه برخی، آن را به دین پیوند زده‌اند. ۳. پرهیز از استفاده ابزاری از زن به شیوه‌های مختلف برای جلب مخاطب بیشتر. ۴. در رسانه، از نمایش زنان به عنوان عناصری کم‌سواد، منفعل، مصرف‌گرا، بی‌خبر از مسائل جامعه و در مقابل، پرخاشگر، غیرمنطقی، مستبد و در تضاد همیشگی با مرد پرهیز شود؛ زیرا نتیجه القای چنین تصویری از زن، خودکم‌بینی و ضعف شخصیت زنان و نهادینه کردن این نوع رفتار را در میان ایشان در پی دارد. ۵. اهمیت دادن به نقش مادری و خانه‌داری زن و تبیین این مطلب که زن، رکن اصلی خانواده است و در هدایت اعضای خانواده نقش اساسی دارد. ۶. آشنا کردن زنان و مردان به حقوق و تکالیف خود و آگاهی دادن به آنان درباره جایگاهشان در خانواده و جامعه گامی مهم در شناسایی و احقاق حقوق زنان است. در حقیقت، ریشه بسیاری از مشکلات و بی‌عدالتی‌ها علیه زنان، ناآگاهی زن و مرد از حقوق و تکالیف خود است. ۷. فراهم ساختن زمینه حضور مناسب زنان در جامعه با تأکید بر این مطلب که رسالت اصلی زن، در خانواده و در قبال همسر و فرزندان است. ۸. آموزش زنان به ویژه زنان خانه‌دار در زمینه‌های مختلف برای بالا بردن سطح فرهنگ عمومی جامعه و گسترش فرهنگ علم‌آموزی و مطالعه برای تمام افراد خانواده. ۹. بهره‌گیری از کارشناسان آگاه در زمینه مبانی و احکام اسلام و جایگاه زن در خانواده و جامعه. همچنین ارج نهادن به پژوهش‌های رسانه‌ای در زمینه زنان و مسائل آنان، تا زوایای بیشتری از این موضوع روشن شود و چراغی فراروی جویندگان آن باشد. پیشنهادهای برنامه‌ای با توجه به ارزش زن در اسلام شایسته است اقدام‌های اساسی در نمایش تصویر زن مسلمان در رسانه صورت گیرد. در اینجا برخی از راه‌کارها بیان می‌شود: ۱. با الگوگیری از زندگی زنان اسوه از صدر اسلام تا کنون، جایگاه و نقش زن در خانواده و اجتماع تبیین شود. بدین منظور، می‌توان با ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی از زندگی زنان نمونه، زمینه را برای تعالی موقعیت زن در خانواده و اجتماع فراهم ساخت. سریال حضرت مریم علیهاالسلام، نمونه عملی و موفق در این زمینه بود. اکنون برای نمونه، سرگذشت چند تن از زنان اسوه بیان می‌شود: الف) خدیجه علیهاالسلام خدیجه علیهاالسلام نامی آشنا برای تمامی مسلمانان است. او تنها به خاطر وجود مقدس و معنوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اشتهاش به صداقت و امانت و فضیلت‌های نیک اخلاقی به ازدواج با او اشتیاق نشان داد. این در حالی بود که برخی از اشراف و ثروت‌مندان در آرزوی ازدواج با او بودند، ولی او نمی‌پذیرفت. او تمام اموال و دارایی‌هایش را در اختیار پیامبر قرار داد تا آن را در راه دین اسلام هزینه کند. خدیجه علیهاالسلام، اولین بانویی است که اسلام آورد و مورد احترام و علاقه کامل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. وقتی کفار قریش به آزار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداختند، حضرت خدیجه علیهاالسلام بهترین آرام‌بخش قلب اندوهگین پیامبر بود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌چنان به این بانوی بزرگوار و فداکار علاقه داشت که در زمان حیات حضرت خدیجه علیهاالسلام با زن دیگری ازدواج نکرد و تا پایان عمر، هرگز او را فراموش نکرد و در پاسخ عایشه که به آن همه یادآوری حضرت از خدیجه علیهاالسلام، رشک و حسد می‌ورزید، غضبناک شد و

فرمود: «به خدا سوگند، پروردگار بهتر از او را به من عوض نداد. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کفر ورزیدند و مرا تصدیق کرد، وقتی که مردم مرا محروم کردند و با ثروت خویش مرا یاری ساخت، هنگامی که مردم مرا محروم کردند...» ۱. ۱.

سیدمهدی شمس‌الدین، بانوان نمونه، قم، دارالفکر، ۱۳۷۶، چ ۱، صص ۱۴-۱۶. ب) فاطمه علیهاالسلام بی‌گمان، فاطمه علیهاالسلام، الگوی زنان مسلمان است. فاطمه و علی علیهماالسلام زندگی ساده و باصفایی را آغاز کردند. برای تقسیم کارهای خانه، همان روزهای اول زندگی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند و از آن حضرت خواستند که کارهای خانه را میانشان تقسیم کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کارهای داخل خانه، بر عهده فاطمه علیهاالسلام و کارهای خارج بر عهده علی علیهاالسلام باشد». ۱. نمونه والای شوهرداری در فاطمه زهرا علیهاالسلام نمود یافت. او محیط خانه را چنان ساخته بود که آسایش علی علیهاالسلام و فرزندانش را فراهم می‌کرد؛ تا آنجا که هر گاه رنج و غم‌ها و دشواری‌ها بر آن حضرت فشار می‌آورد، رو به سوی خانه می‌آورد بدان امید که لحظه‌ای با زهرا علیهاالسلام سخن گوید و دلش آرام گیرد. فاطمه علیهاالسلام، محرم اسرار علی علیهاالسلام بود. هرگز فاطمه زهرا علیهاالسلام در دوران زندگی نه‌ساله‌اش با علی علیهاالسلام از آن حضرت خواهشی نکرد. فاطمه علیهاالسلام می‌فرمود: «پدرم سفارش کرده است که از شوهرت علی علیهاالسلام هرگز چیزی درخواست نکن؛ شاید تهیه آن برایش ممکن نباشد و شرم کند». ۲. از حضرت علی علیهاالسلام نیز روایت شده است که فرمود: پیامبر در شب عروسی زهرا به من گفت: با همسرت با لطف و مدارا رفتار کن که او پاره تن من است. هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. به خدا سوگند، تا فاطمه زنده بود، او را به خشم نیاوردم. او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آورد. هر گاه به او می‌نگریستم، غم و اندوه من برطرف می‌شد. ۳. زنان نمونه بسیاری از صدر اسلام تا کنون زیسته‌اند که بی‌گمان، اخلاق و رفتار و منش ایشان می‌تواند درس زندگی برای تمامی انسان‌ها باشد. در ادامه، تنها به دو مورد دیگر از زنان اسوه عصر حاضر اشاره می‌کنیم. ۱. محمدقاسم نصیرپور، زندگانی فاطمه زهرا، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲، ص ۵۴، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱. ۲. همان، ص ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱. ۳. سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۸۹، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۱۳۳ و ۱۳۴. ج) سپیده باکوجی (کاشانی) خانم سرور باکوجی، معروف به سپیده کاشانی از شاعران معاصر و متعهد انقلاب اسلامی ایران است. او ذوق سرشاری در شعر و شاعری داشت. وی در تمام عمرش از کودکی تا جوانی و پس از آن، برای دیگران نمونه بود. دین‌داری، حجاب و آرامش روحی او همواره مثال‌زدنی بود. در طول هشت سال دفاع مقدس، وی به جبهه‌های جنگ سر می‌زد و در میان رزمندگان حاضر می‌شد و شعر دفاع و مقاومت می‌خواند و می‌سرود. او که در سال ۱۳۷۱ درگذشت، نمونه‌ای از یک زن مسلمان بود. ۱. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، بانوان عالمه و آثار آنها، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۵۲. د) بانو امین سیده نصرت بیگم معروف به «بانوی ایرانی»، مجتهد، محدث، فیلسوف و عارف بود. از چهار سالگی تحصیل را آغاز کرد و در ۱۵ سالگی با پسرعموی خود ازدواج کرد و به خانه‌داری و تربیت فرزندان مشغول شد، ولی این امر نتوانست مانع ادامه تحصیل و عشق به مطالعه و پژوهش در معارف اسلامی شود. این بانوی فاضله، با پشتکار و تلاشی کم‌مانند و با وجود مشکلات فراوانی که در فضای حاکم بر آن ایام برای زنان بود، تحصیل خود را در سطح‌های عالی نیز ادامه داد تا اینکه در چهل سالگی، مرتبه و تسلط علمی ایشان مورد تأیید عالمان بزرگ و مراجع تقلید قرار گرفت و درجه اجتهاد و روایت را دریافت کرد. او درباره آموختن علوم و کسب معارف چنین اظهار می‌دارد: در نوشته‌هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته‌ام. نمی‌گویم از غیب خبر دارم، ولی اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته‌ام و غالب نوشته‌هایم با ارشاد و کمک «او» بوده است. ۱. کتاب‌های این بانوی نمونه مسلمان، بیانگر روح لطیف و متعالی ایشان است. زندگی و رفتار و اخلاق زنان یاد شده و بسیاری دیگر که در اینجا به آنها اشاره نشد، الگویی است که هر کس می‌تواند با پیروی از آن به کمال انسانی دست یابد و جایگاه شایسته زن مسلمان را در خانواده و اجتماع به دست آورد. معرفی و به تصویر کشیدن زندگی این

اسوه‌ها، از رسالت‌های رسانه ملی است. ۲. تولید و پخش فیلم‌های داستانی کوتاه از برخی جریان‌های تاریخی که در زمان پیامبر اسلام و پس از آن روی داده است و می‌تواند به عنوان نمونه مطرح شود و شخصیت زن و جایگاه وی را در خانواده و جامعه ارتقا بخشد. الف) برای نمونه، درباره استقلال زن در انتخاب همسر دو رویداد زیر مطرح می‌شود: یک - زمانی که حضرت علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را از پیامبر خواستگاری کرد، پیامبر به حضرت فاطمه علیها‌السلام فرمود: «علی به خواستگاری تو آمده است... او از کسانی است که تو به خویشاوندی او و فضل وی در اسلام به خوبی آگاهی. من از خدا خواسته‌ام تو را به همسری بهترین و محبوب‌ترین خلق خدا در آورم. نظر تو چیست؟» فاطمه علیها‌السلام سکوت کرد. پیامبر فرمود: «الله اکبر سکوت او نشانه رضایت او از این پیوند است». پیامبر با مشورت با فاطمه زهرا علیها‌السلام به زن کرامت و شخصیت بخشید و ثابت کرد حتی اگر پدر دختری، خاتم انبیا و خواستگار او، بهترین بنده خدا پس از پیامبرش باشد، باز هم باید به نظر دختر توجه کرد. ۲. دو - دختری نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم بدون اینکه نظر مرا بخواهد، مرا به عقد پسر برادرش در آورده است و من از این ماجرا بسیار ناراحتم و راضی به این ازدواج نیستم. پیامبر به دختر فرمود: «تو اختیار داری که این ازدواج را بپذیری یا رد کنی.» دختر تا این سخن را از زبان پیامبر شنید، گفت: اتفاقاً خیلی به پسر عمویم علاقه دارم؛ تنها می‌خواستم بدانم آیا پدر می‌تواند بدون رضایت دختر، او را به عقد کسی در آورد؟ (ب) از دیگر مواردی که بسیار قابل توجه است، نوع برخورد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با فاطمه زهرا علیها‌السلام است که به چند مورد اشاره می‌شود: یک - پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه زهرا علیها‌السلام بسیار احترام می‌گذاشت. هنگام ورود فاطمه علیها‌السلام از جا برمی‌خاست و او را بر جای خود می‌نشاند و بر سر و دست او بوسه می‌زد. ۴. دو - روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی و فاطمه علیهما‌السلام را سرگرم کار در خانه دید. از ایشان پرسید: کدام یک خسته‌ترید؟ علی علیه‌السلام پاسخ داد: فاطمه آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جای فاطمه علیها‌السلام نشست و مشغول کار شد. ۵. سه - در اولین روزهای پس از ازدواج، علی و فاطمه علیهما‌السلام خدمت پیامبر رسیدند و خواستند که حضرت کارها را میان ایشان تقسیم کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه علیها‌السلام و کارهای خارج خانه را به عهده علی علیه‌السلام گذارد. پس از این تقسیم کار، فاطمه علیها‌السلام فرمود: «خدا می‌داند چه قدر از این تقسیم خوش حال شدم که کارهای خارج خانه به دوشم نیفتاد». ۶. چهار - حضرت علی علیه‌السلام هرگاه فرصتی داشت در کارهای خانه به فاطمه علیها‌السلام کمک می‌کرد، چنان‌که هیزم و آب می‌آورد و خانه را جارو می‌زد. ۳۷. تهیه مجموعه برنامه‌هایی کوتاه و جذاب در زمینه چگونگی رفتار بزرگان و عالمان دین در خانواده و پخش آن در برنامه‌هایی همچون «سیمای خانواده»، می‌تواند در نوع نگرش به زن و برخورد با او اثرگذار باشد. در این زمینه می‌توان این قضایا را به زیبایی به تصویر کشید یا حتی به بازگو کردن آن بسنده کرد یا درباره بزرگان عصر حاضر از اطرافیان ایشان در بازگو کردن این گونه خاطرات کمک گرفت. برای مثال، در زندگی امام خمینی رحمه‌الله نکته‌های مفیدی هست. برای نمونه، نامه ایشان به همسرشان در ۳۱ سالگی و در سه سالگی حاج آقامصطفی، بسیار جالب است. امام در این نامه، به همسرشان چنین می‌نویسد: تصدقت شوم، الهی قربانت بروم. در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایی در آینه قلبم منقوش است. عزیزم، امیدوارم خداوند، شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. (حال) من با هر شدتی باشد، می‌گذرد، ولی بحمدالله تا کنون هر چه پیش آمد، خوش بود و الان در شهر زیبای بیروت هستم. ۸. حقیقتاً جای شما خالی است. فقط برای تماشای شهر و دریا؛ خیلی منظره خوشی دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراه نیست که این منظره عالی به دل بچسبد. در هر حال، امشب شب دوم است که منتظر کشتی هستم. از قرار معلوم و معروف، یک کشتی فردا حرکت می‌کند، ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجالتاً تکلیف معلوم نیست؛ امید است خداوند به عزت اجداد طاهرینم همه حجاج را موفق کند به اتمام عمل. از این حیث، قدری نگران هستیم، ولی از حیث مزاج بحمدالله به سلامت، بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم‌تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است؛ جای شما خیلی

خیلی خالی است. دلم برای پسرت قدری تنگ شده است. امید است هر دو ۹ به سلامت و سعادت و تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند... ایام عمر و عزت مستدام، تصدقت، قربانت. روح‌الله. علامه سیدمحمد حسین طباطبایی نیز به همسر بزرگوارش علاقه شدیدی داشت و درگذشت ایشان، اثری ژرف بر روحیه علامه بر جای گذارد. ایشان در پاسخ تسلیتی که برای یکی از شاگردان خود نوشت، پس از آنکه چندین بار در آن نامه حمد خدا را به جا می‌آورد و عبارت‌های «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لِلَّهِ الْحَمْدُ» را تکرار می‌کند، می‌نویسد: «با رفتن او، برای همیشه خط بطلان به زندگانی خوش و آرامی که داشتیم، کشیده شد.» ۱۰

همچنین ایشان می‌فرمود: «عیال ما، زن بسیار مؤمن و بزرگوار بود.» ۱۱. ۴. زن و مرد به عنوان دو رکن اساسی خانواده می‌توانند در رشد و تعالی یکدیگر بسیار اثرگذار باشند. همان‌گونه که زن باید شرایط مطلوب را به وجود آورد تا شوهر با آرامش خاطر مراحل موفقیت را بپیماید، مرد نیز باید با ایجاد کردن زمینه پیشرفت زن، در عرصه‌های مختلف و رفع موانع احتمالی به ارتقای موقعیت و شخصیت زن کمک کند. رسانه می‌تواند به خوبی این رسالت را به انجام برساند و با الگوسازی‌های شایسته، این مطلب را در جامعه نهادینه کند. برای مثال، با زنانی که با یاری و تشویق همسران خود در عرصه‌های مختلف مانند علم‌آموزی، فعالیت‌های اجتماعی و تربیت فرزندان نمونه به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، مصاحبه شود و به مردم معرفی شوند. همچنین این مطلب گوشزد شود که شوهران آنها تا چه میزان در موفقیت آنها سهم داشته‌اند. با ساخت فیلم‌هایی که در آن، شوهر به تشویق زن می‌پردازد که ادامه تحصیل دهد و یا وی را تشویق می‌کند که در یکی از رشته‌های هنری فعالیت کند، می‌توان تا حدودی به نهادینه شدن این امر کمک کرد. ۵. آموزش حقوق و وظایف زن و مرد می‌تواند از ضایع شدن حقوق زن و شوهر بکاهد. از این رو، باید با برنامه‌های گوناگون آموزشی و بهره‌مندی از کارشناسان مختلف، زن و مرد را به حقوق خود آشنا ساخت، ولی همواره باید یادآوری شود که رعایت حقوق به تنهایی مایه دوام و استحکام خانواده نیست، بلکه باید با رعایت اصول و موازین اخلاقی، کانون خانواده را گرما بخشید. در این زمینه می‌توان با تهیه قطعه‌های نمایشی و بهره‌گیری از هنر طنز، این نکته را در ذهن مخاطب روشن ساخت که تنها تکیه بر حقوق و تکالیف و رعایت آن، ضامن دوام بنیان خانواده و ارتقای جایگاه زن در خانواده نیست، بلکه اخلاق در خانواده باید محور قرار گیرد. برای مثال، مشکلات خانواده‌ای را در قالب طنز می‌توان به نمایش گذاشت که هر کدام از زن و مرد بدون در نظر گرفتن مسائل اخلاقی، همواره در پی استیفای حقوق خود و ملزم کردن طرف مقابل به انجام دادن تکالیف هستند، ولی هیچ کدام گذشت و فداکاری ندارند و خانه را به صحنه درگیری تبدیل می‌کنند. ۶. اطلاع‌رسانی و افزایش سطح آگاهی زنان، به ویژه زنانی که امکان حضور در اجتماع را ندارند، از دیگر مواردی است که باید بدان توجه ویژه شود. رسانه می‌تواند این امکان را در اختیار مخاطبان زن قرار دهد تا بدون خروج از خانه و صرف هزینه، از دانش و آگاهی‌های مفیدی بهره‌مند شود. بی‌گمان، این آگاهی‌ها باید در زمینه‌هایی باشد که مورد نیاز زنان است. آموزش‌هایی مانند آشپزی، خیاطی، گل‌سازی و... هر چند مفید است، ولی هرگز کافی نیست، بلکه نیاز زن خانه‌دار به اموری چون چگونگی رفتار با همسر، تربیت فرزند، مدیریت خانه، استفاده بهینه از درآمد خانواده و... بسیار ضروری است. البته معمولاً زنان با گذشت زمان، بسیاری از این امور را با تجربه در زندگی فرا می‌گیرند، ولی این امر مستلزم صرف هزینه‌های مادی و معنوی فراوان است. گاهی نیز برخی، هرگز بینش درستی در مورد این مسائل به دست نمی‌آورند. رسانه می‌تواند با پخش برنامه‌های کارشناسی شده در شبکه‌هایی که رسالت علمی و آموزشی دارند یا از طریق برخی برنامه‌های ویژه مانند برنامه خانواده، برنامه‌های آموزشی و پرورشی در زمینه‌های یادشده پخش کند و در پایان هر دوره آموزشی، به صورت مکاتبه‌ای، آزمونی برگزار کند یا حتی برای کسانی که در آزمون موفق شده‌اند، گواهی‌نامه پایان دوره بدهد و به برترین‌های هر دوره جوایزی اهدا کند تا انگیزه بیشتری در مخاطب پدید آید. ۱. همان، صص ۵۳ - ۵۹. ۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۳. ۳. احمد بن شعیب نسایی، سنن نسائی، الطبقة الاولى، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸هـ. ق، ج ۶، ص ۸۷. ۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۵. ۵. همان، ص ۵۱. ۶. همان، ص ۴۳. ۷. همان، ص ۱۵۱. ۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲. ۹. اشاره به آقا مصطفی و فرزند دیگرشان که هنوز به دنیا نیامده بود و چند روز پس از نگارش این نامه در زمانی که امام در سفر حج بود، زاده شد و او را علی نام نهادند، ولی در کودکی بر اثر بیماری درگذشت. ۱۰. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، مهر تابان، بی‌جا، باقرالعلوم، بی‌تا، صص ۲۴ و ۲۵. ۱۱. همان. پرسش‌های مردمی

- هدف از ازدواج چیست؟ ۲. چرا رضایت پدر در ازدواج دختر اهمیت دارد؟ ۳. آیا زن می‌تواند هنگام عقد شرط کند که در شهری خاص ساکن شوند یا اینکه در خارج از خانه کار کند؟ ۴. وظایف زن و مرد در زندگی مشترک چیست؟ ۵. اگر هر کدام از زن و شوهر به وظایف خود عمل نکنند، چه باید کرد؟ ۶. میزان مهریه را چه کسی باید تعیین کند؟ ۷. آیا مهریه زیاد می‌تواند سبب حفظ و استحکام زندگی مشترک شود؟ ۸. اگر زن درآمد کافی داشته باشد، باز هم مرد باید به او نفقه بدهد یا زن باید مخارج خود را بپردازد؟ ۹. زیاد شدن آمار طلاق در جامعه چه پی‌آمدهایی خواهد داشت؟ ۱۰. برای جلوگیری از طلاق، زن و شوهر چه کارهایی باید انجام دهند؟ ۱۱. ملاک‌های گزینش همسر چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ ۱۲. آیا تنها سرمایه و ثروت می‌تواند ملاک انتخاب همسر باشد؟ ۱۳. بالا-رفتن سن ازدواج چه مشکلاتی را در جامعه پدید می‌آورد؟ ۱۴. تأهل یا تجرد، تا چه اندازه در پیش‌گیری از جرم مؤثر است؟ ۱۵. رعایت اخلاق اسلامی چه قدر به گرم شدن کانون خانواده کمک می‌کند؟ ۱۶. مشورت با خانواده در انتخاب همسر تا چه میزان می‌تواند از مشکلات آینده بکاهد؟ ۱۷. سخت‌گیری در امر ازدواج چه زیان‌هایی در پی دارد؟ ۱۸. چرا نفقه بر عهده مرد گذاشته شده است؟ ۱۹. در نگاه اسلامی، جایگاه زن در نظام خانواده چگونه است؟ ۲۰. چرا در روایت‌ها، در مورد احترام و اکرام زن سفارش‌های فراوان شده است؟ پرسش‌های کارشناسی ۱. چرا حقوق و وظایف زن و مرد متفاوت است؟ ۲. آیا چگونگی تقسیم حقوق و وظایف زن و شوهر عادلانه است؟ ۳. پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض، چه پی‌آمدهایی برای نظام جمهوری اسلامی دارد؟ ۴. آیا اجازه پدر برای ازدواج، با حق انتخاب دختر منافات دارد؟ ۵. اگر پدر بدون دلیل به ازدواج دختر رضایت ندهد، چه باید کرد؟ ۶. چه عواملی سبب تشریح حکم چندهمسری در اسلام شده است؟ آیا آن عوامل اکنون نیز وجود دارد؟ ۷. آیا در چندهمسری، حقوق زن از میان می‌رود؟ ۸. آیا زن می‌تواند بی‌درنگ پس از عقد، مهریه خود را درخواست کند؟ ۹. رابطه نفقه و تمکین چیست؟ ۱۰. آیا نصف بودن سهم الارث زن در مقایسه با مرد، نشان‌دهنده نگاه مردسالارانه در شریعت اسلام است؟ ۱۱. تغییر عرف تا چه میزان بر روی احکام حقوق زن اثر می‌گذارد؟ ۱۲. نگاه اسلام به طلاق چگونه است؟ ۱۳. از نظر اسلام، زن در خانواده، از چه منزلتی برخوردار است؟ ۱۴. زن در چه شرایطی حق فسخ دارد؟ ۱۵. اسلام برای حفظ کیان خانواده و جلوگیری از طلاق، چه تدبیرهایی اندیشیده است؟ معرفی نهادهای مرتبط با موضوع حقوق زن و مسائل آن، بحث‌هایی کاملاً تخصصی است. به همین دلیل، ضروری است به نهادهایی مراجعه شود که به صورت تخصصی به این موضوع پرداخته‌اند و پشتوانه‌های علمی و فرهنگی دارند. در این زمینه، مراکز زیر معرفی می‌شوند: ۱. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران نشانی: قم، خیابان شهدا، کوچه ممتاز، فرعی ۳، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، صندوق پستی ۳۶۵۲ - ۳۷۱۸۵. تلفن: ۷۷۴۱۱۱۳ - ۰۲۵۱ - دورنگار: ۷۷۴۱۱۶۶ - ۰۲۵۱ پست الکترونیک: @zanan - Cem

کشور نشانی: تهران، میدان جهادسازندگی (دکتر فاطمی)، وزارت کشور، طبقه ۲، دفتر امور بانوان وزارت کشور. تلفن: ۸۹۶۰۵۶۷

دورنگار: ۸۹۵۷۵۲۳ ۳. شورای فرهنگی اجتماعی زنان نشانی: تهران، خیابان فلسطین، نرسیده به چهارراه انقلاب، شماره ۱۰۱، صندوق پستی ۶۴۳۱۷. تلفن: ۵-۶۴۶۸۲۷۱ دورنگار: ۶۴۶۹۳۸۵ نشانی پایگاه اینترنتی: ۴. Iranwomen.org. دانشگاه الزهراء، پژوهشکده زنان نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ونک، کدپستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶. تلفن: ۸-۸۰۴۴۰۵۱ (داخلی ۲۳۸) دورنگار: ۵. women - re @ alzahra.ac.ir. مرکز امور مشارکت زنان نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان شهید لبافی نژاد، شماره ۱۲۸. تلفن: ۶۴۱۹۲۴۲ دورنگار: ۶۴۰۳۰۳۸ پست الکترونیک: @webmaster

www.women.or.ir نشانی پایگاه اینترنتی: www.women.or.ir معرفی کتاب افزون بر منابع موجود در کتاب‌نامه، کتاب‌های زیر نیز قابل استفاده است: ۱. صافی، احمد، خانواده متعادل، حقوق، وظایف و نحوه رفتار همسران با یکدیگر، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶. ۲. فنایی اشکوری، محمد، منزلت زن در اندیشه اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۳. پزنده، زهرا، ازدواج، حقوق و وظایف متقابل زوجین، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰. ۴. فهیم کرمانی، مرتضی، چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۴. ۵. محمودی، عباس‌علی، پژوهشی قرآنی، فقهی و حقوقی درباره زن و مرد، بی‌جا، مطهر، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۶. میرشمسی، فاطمه، مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج از دیدگاه فقه امامیه، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۷. آیت‌اللهی، زهرا، زن، دین، سیاست، تهران، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۸. مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، زن و حقوق انسانی، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۹. ابراهیمی، رحمت‌الله، جمال و کمال زن، قم، طلیعه نور، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۱۰. امین زاده، محمدرضا، جایگاه اخص و ممتاز زن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۱۱. مدرّسی، سیدمحمدتقی، احکام خانواده و آداب ازدواج، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، محبّان‌الحسین، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۱۲. شریعتی، علی، زن، بی‌جا، چاپخش، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۰. ۱۳. دوست محمدی، هادی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۱۴. میرخانی، عزّت‌السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۱۵. احمدیه، مریم و جمشید جعفرپور، طلاق به درخواست زن، به درخواست شوهر، تهران، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۱۶. حسینی طهرانی، محمدحسین، ترجمه: رساله بدیعه: در تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء، مشهد، علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۷۶. ۱۷. شفیعی سروستانی، ابراهیم، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۱۸. حشمت‌الواعظین قمی، محمدتقی، الگوی زن اصیل و آزاد، قم، مدرسه علمیه آیت‌الله شیخ یوسف ایروانی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸. ۱۹. مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، زن، توسعه و تعدد نقش‌ها، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۲۰. بن‌سعدون، نای، حقوق زن از آغاز تا امروز، ترجمه: گیتی خورشیدی، تهران، کویر، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۲۱. شریعتی، علی و دیگران، حریت و حقوق زن، تهران، میلاد، چاپ اول، ۱۳۵۷. ۲۲. هادی، اسماعیل، دورنمای حقوقی ازدواج موقت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲. ۲۳. مشکینی، علی، ازدواج در اسلام، ترجمه: احمد جنتی، قم، مؤسسه الهادی، چاپ ششم، ۱۳۶۶. ۲۴. آذرنیا، فرشته و دیگران، پژوهشی پیرامون حقوق، نقش اجتماعی و پوشش بانوان و کنکاشی در زمینه شناخت الگوی اسلام برای زن امروز، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما، ۱۳۶۹. ۲۶. حبیبی تبار، جواد، گام به گام با حقوق خانواده، قم، حرّم، ۱۳۸۰. ۲۷. نوری، رضا، خانواده (حقوق خانواده در قانون مدنی)، تهران، پاژنگ، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۲۸. دئیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده، ازدواج و انحلال آن، تهران، امید دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۲۹. قرشی، باقر شریف، نظام خانواده در اسلام، ترجمه: لطیف راشدی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۳۰. یثربی قمی، علی محمد، حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶. ۳۱. بابازاده، علی اکبر، مسائل ازدواج و حقوق خانواده، قم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ سوم، ۱۳۷۵. ۳۲. داور، زهرا، حُسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۳۳. اباذری فومنی، منصور، انحلال نکاح دایم از نظر قانون مدنی ایران، تهران، نشر خیام، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۳۴. مدنی کرمانی، عارفه، دعاوی خانوادگی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۳۵. فضل‌الله، سیدمحمد حسین، قراءه جدیدة المرأة الحقوقی، بی‌جا، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۷ هـ. ق. ۳۶. السریتی، عبدالودود، احکام الزواج و الطلاق، فی الشریعة الاسلامیه، بی‌جا، بیروت، دارالجامعیه، ۱۴۱۳ هـ. ق. ۳۷. امام، محمد کمال‌الدین، الزواج و الطلاق فی الفقه الاسلامی، بی‌جا، بیروت، المؤسسة الجامعیة،

۱۴۱۵ هـ . ق. ۳۸. السباعی، مصطفی، المرأة بین الفقه و القانون، بیروت، دارالوارق، چاپ هفتم، ۱۴۲۰ هـ . ق. ۳۹. رشیدرضا، سیدمحمد، حقوق النساء فی الاسلام، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ . ق. ۴۰. عبدالغنی محمد، صلاح، الحقوق العامه للمرأة، بی‌جا، مکتبه الدار العربیه للکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ . ق. ۴۱. حسینی، سیدحسین، سراج (نگاهی گذرا به شبهات حقوقی پیرامون مسائل زنان)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۴۲. خزعلی، کبری و دیگران، زن، عقل، ایمان، مشورت، تهران، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۴۳. محمد، محمود عبدالحمید، حقوق المرأة بین الاسلام و الدیانات الاخری، قاهره، مکتبه مدبولی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ . ق. ۴۴. راستی، زهرا و اکرم اسماعیلی، انحلال نکاح به واسطه عیب، تهران، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۸۰. فرجام سخن از جمله موضوع‌هایی که قرآن کریم به آن پرداخته، موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید: «زنان را از جنس مردان آفریده‌ایم»: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ ای مردم تقوای پروردگاری را پیشه کنید که همه شما را از یک پدر آفرید و جفت او را نیز از جنس خود او پدید آورد». (نساء: ۱) بنابراین دیدگاهی که معتقد است زن از سرشتی پست‌تر از مرد آفریده شده و یا اینکه زن جنبه طفیلی داشته و یا عنصر گناه و وسوسه شیطان معرفی شده در اسلام مورد پذیرش قرار نگرفته است. زن مانند مرد از روح کامل انسانی، اراده و اختیار برخوردار است و در سرشت و فطرت، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و هر کس در قبال رفتار خود پاداش و کیفر خواهد دید. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ عَمَلٍ صَالِحٍ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ». (غافر: ۴۰) در کمال جویی و کسب فضیلت نظر به شخصیت وجودی انسان‌هاست نه مذکر و مؤنث بودن آنها. از این رو در سوره‌ای دیگر آمده است: «مَنْ عَمَلٍ صَالِحٍ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (نحل: ۹۸) هر کس عمل شایسته‌ای انجام دهد، چه مرد باشد یا زن و او مؤمن باشد، پس به او زندگی پاکیزه‌ای می‌دهیم و به ایشان پاداشی بهتر از آنچه می‌کردند، خواهیم بخشید. و نیز می‌فرماید: «فَأَسْتَجِبْ لَهُمْ رُبُّهُمْ أَلَّا أُضِيعَ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». (آل عمران: ۱۹۳) پس اجابت کرد پروردگارشان - فرمود که - ضایع نمی‌کنم کار و عمل کارکننده را از شما از مرد و زن. در این آیات تصریح شده که ملاک، عمل فرد است، نه جنسیت او و زن و مرد در کسب کمال و رسیدن به قرب الهی با هم برابر هستند. باید توجه کرد که آیات قرآن در زمانی نازل شد و حقوق زنان را بیان داشت که بسیاری از مردم آن روز دنیا در جنس زن تردید داشتند و او را سرچشمه گناه و انحراف می‌پنداشتند و حتی معتقد بودند زن روح انسانی ندارد و روح انسانی منحصر به مردان است. جالب‌تر اینکه تا همین اواخر علمای مسیحی اسپانیا در این باره بحث می‌کردند که آیا زن مثل مرد روح انسانی دارد یا نه؟ با وجود این دلایل روشن، بعضی از افراد مغرض، اسلام را متهم می‌کنند که دین مردهاست. البته باید توجه کرد که پاره‌ای از قوانین اسلام به دلیل تفاوت‌های جسمی و عاطفی، تفاوت‌هایی را در نوع مسئولیت‌های اجتماعی در نظر گرفته است که هرگز به ارزش معنوی زن آسیب نمی‌زند. در سوره نساء آیه ۳۲ آمده است: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبَتْهُ بَٰرٌ وَّ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا». چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری داده آرزو نکنید، برای مردان از کار شایسته نصیبی است و برای زنان هم از کردار شایسته‌شان نصیبی. از فضل خداوند سؤال کنید که او به هر چیز داناست. در شأن نزول این آیه آمده است که جمعی از زنان، خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آیا خداوند، پروردگار مردان و زنان نیست و شما پیامبر زنان و مردان نیستید؟ پس چرا خداوند، مردان را نام می‌برد و ما را نام نمی‌برد؟ می‌ترسیم در ما خیری نباشد، همچنین گفته‌اند ام سلمه خدمت پیامبر عرض کرد: مردان می‌جنگند و زنان نمی‌جنگند و زنان نیمی از ارث را می‌برند. کاش ما هم مرد بودیم، می‌جنگیدیم و به آنچه به مردان می‌رسد، می‌رسیدیم. از این رو، آیه نازل شد که برای هر یک از مردان و زنان بهره‌ای است از آنچه به دست آورده و عمل کرده‌اند. البته در مورد ارث، سهم مرد، دو برابر زن قرار گرفته است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». (نساء: ۱۱) با یک بررسی کوتاه روشن می‌شود با توجه به

وظایفی که بر عهده مردان گذارده شده، به طور معمول، نیمی یا قسمت مهمی از درآمد مردان خرج زنان می‌شود، در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است. مرد باید هزینه زندگی همسر خود را به تناسب نیازمندی او بپردازد و هزینه فرزندان نیز بر عهده اوست. بنابراین، زن می‌تواند تمام ارث خود را پس‌انداز کند، در حالی که مرد ارث خود را هزینه می‌کند. نتیجه این می‌شود که سهم واقعی زن از نظر مصرف و بهره‌برداری، بیشتر از سهم واقعی مردان است و این، نوعی حمایت منطقی و عادلانه اسلام از حقوق زنان است. بنابراین، در نظام ارزشی اسلام، جنسیت مدخلیتی ندارد. شواهد این مدعا را می‌توان، به آسانی در موارد زیر دریافت: ۱. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۲. جزا و پاداش اعمال نیک و بد و سعادت و شقاوت بر پایه حسن و قبح عمل انسان است، نه مرد یا زن بودن: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِرٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؛ كَسَىٰ كَرَمًا كَرِيمًا» (سوره بقره: ۱۸۵). ۳. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۴. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۵. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۶. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۷. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۸. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۹. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۰. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۱. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۲. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۳. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۴. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۵. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۶. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۷. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۸. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۱۹. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). ۲۰. در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف‌نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰).

کنند. ۲۱. گزینش داور و حاکم هنگام جدایی در مورد زن و مرد اعمال می‌شود و موافقت و آشتی هر دو شرط اصلاح است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَبَاطِلُ حُكْمٍ مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا». (نساء: ۳۵) ۲۲. برخورداری از امکان فسخ نکاح هنگام پدید آمدن برخی عیب‌ها که ممکن است موجب ایجاد مشکل در زندگی شود، حق طبیعی زن نیز هست. ابن ابی حمزه می‌گوید از امام ابوالحسن ظاهرا امام رضا علیه‌السلام یا امام کاظم علیه‌السلام درباره زنی که شوهر او پس از ازدواج دچار جنون و دیوانگی می‌شود یا مردی که زن او به این حالت دچار می‌شود، پرسیده شد. حضرت فرمود: «در صورتی که زن بخواهد، می‌تواند از شوهرش جدا شود». ۲۳. زن همانند مرد از حق آزادی اندیشه و تحصیل علم و معرفت برخوردار است که مهم‌ترین وجه تمایز انسان از دیگر موجودات است. البته اکتساب علم، معرفت و کمال نه تنها ستوده، بلکه الزامی است. البته نباید فراموش کرد در عین حال که زن و مرد هر دو موجود خردمند، اندیشمند، مختار، مدیر و مدبر هستند، ولی ویژگی‌هایی مختص به خود را دارند که موجب تفاوت‌هایی بین آنها می‌شود. لازمه تساوی در مفهوم انسانی و حقوق متعالی ایشان، تشابه همه جانبه آنها نیست؛ زیرا هر یک در ساختار خلقت در جایگاه مخصوص خود قرار دارند و از عوارض و لوازم ذاتی مخصوص به خود برخوردارند. به طور خلاصه می‌توان گفت زن و مرد عنصر مکمل یکدیگر هستند، ولی توانایی، استعداد و شأن آنها در کسب امتیازات وجودی یکسان نیست. برتری و فضیلت هر یک از افراد بشر چه مرد و چه زن به عمل آنها بستگی دارد و هر کس در میدان عمل گوی سبقت را بریابد برتر و افضل است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (نحل: ۹۷)

کتاب‌نامه

۱. * قرآن کریم. * نهج البلاغه. الف) فارسی ۱. اردستانی، صادق، اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، تهران، زریاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲. الزّافعی، مصطفی، اسلام، حقوق و آزادی‌های اساسی انسان و مسئله حقوق بشر، ترجمه: دکتر محمود رضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵. ۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۳. ۴. باباخانی، زرین، مهریه (حقوق خاصه زوجه)، بی‌جا، نشر رامین، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۵. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷. ۶. پیرویان، ویلیام و خداداد موقر، سیمای زن در جهان (استرلیا)، تهران، برگ‌زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۷. _____، سیمای زن در جهان (تایلند)، تهران، برگ‌زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دوره حقوق مدنی (ارث)، تهران، گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۱. ۹. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۶. ۱۰. _____، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸. ۱۱. خامنه‌ای، سید محمد، حقوق زن (مقایسه حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و اعلامیه حقوق بشر)، تهران، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵. ۱۲. خزاعلی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد (ابوالفتوح الرازی)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۸. ۱۳. خسروشاهی، قدرت الله و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، چاپ سوم، ۱۳۷۸. ۱۴. دفتر همکاری حوزه دانشگاه، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۱۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۶۸. ۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴. ۱۷. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶. ۱۸. روشن دل، جلیل، سیمای زن در جهان (ژاپن)، تهران، برگ‌زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۱۹.

- روشن دل، جلیل و رافیک قلی پور، سیمای زن در جهان (امریکا)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۲۰. _____
- سیمای زن در جهان (کره جنوبی)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۲۱. زیبایی نژاد، محمد رضا و محمد تقی سبحانی، در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دارالثقلین، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۲۲. سیف، سوسن و دیگران، روان‌شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ نهم، ۱۳۷۸. ۲۳. شادلو، شیده، سیمای زن در جهان (مصر)، چاپ اول، تهران، برگ زیتون، ۱۳۷۷. ۲۴. شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، بی‌جا، نشر بشارت، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۵. شعاری نژاد، علی اکبر، روان‌شناسی رشد، تهران، اطلاعات، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴. ۲۶. صدر، بنت الهدی، زن در اسلام، ترجمه: سید مشتاق الحلو، تهران، عابد، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۲۷. صدر، حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، بی‌جا، سازمان چاپ و جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۵۵. ۲۸. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۸. ۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۶. ۳۰. فضل‌الله، سید محمد حسین، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران، نشر دادگستر، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۳۱. قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، واحد انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۷. ۳۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، انتشارات در راه حق، چاپ چهارم، ۱۳۷۸. ۳۳. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۲. ۳۴. قطب، سید محمد، جامعه‌شناسی تاریخی زن، ترجمه: محمد علی عابدی، بی‌جا، البرز، ۱۳۵۴. ۳۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، نکاح، طلاق و روابط زن و شوهر، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ سوم، ۱۳۷۱. ۳۶. _____، دوره مقدماتی حقوق خانواده، تهران، نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۵. ۳۷. _____، دوره مقدماتی حقوق مدنی (ارث)، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶. ۳۸. _____، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۳۹. _____، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۱. ۴۰. کار، مهرانگیز، رفع تبعیض از زنان، تهران، پروین، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۴۱. گنجی، حمزه، روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، بی‌جا، مؤسسه بعثت، چاپ هفتم، ۱۳۷۵. ۴۲. گواهی، زهرا، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳. ۴۳. _____، سیمای زن در آئینه فقه شیعه، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲. ۴۴. لطف آبادی، حسین، روان‌شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۴۵. مجموعه قوانین اساسی - مدنی، تدوین: غلام‌رضا حجتی اشرفی، تهران، گنج‌دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۲. ۴۶. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، بی‌جا، نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲. ۴۷. محمدی، علی، شرح تبصره علامه حلی، قم، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۷۶. ۴۸. مدنی، سید جلال‌الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، نشر همراه، چاپ سوم، ۱۳۷۴. ۴۹. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به کوشش: محسن قدیر، قم، مرکز تحقیقات قوه قضائیه، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: محمد شهبابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۵۲. مصطفوی، سیدجواد، بهشت خانواده، قم، دارالفکر، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷. ۵۳. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۸. ۵۴. معصومی، سید مسعود، احکام روابط زن و شوهر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸. ۵۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱. ۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، بی‌تا.
۵۷. مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۰. ۵۸. _____، حقوق

بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۵۹. مهریزی، مهدی، از اسلام چه می‌دانیم؟ زن، قم، خرم، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۶۰. میدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶. ۶۱. نقبایی، حسام، حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، بی‌جا، اختر شمال، بی‌جا، ۱۳۳۵. ۶۲. نوابی نژاد، شکوه، روان‌شناسی زن، بی‌جا، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ دوم، ۱۳۷۸. ۶۳. نوری همدانی، حسین، هزار و یک مسئله، بی‌جا، مؤسسه مهدی موعود (عج)، چاپ سوم، ۱۳۷۸. ۶۴. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مجمع معارف اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۶۰. ۶۵. _____، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، فراهانی، چاپ پنجم، ۱۳۴۷. ۶۶. واحد مطالعات و تحقیقات زنان مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۳۷۶. ۶۷. وندر زندن، جیمز دلبیو، روان‌شناسی رشد، ترجمه: حمزه گنجی، بی‌جا، بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۶۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷. ۶۹. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن، قم، شفق، چاپ اول، ۱۳۷۰. ۷۰. هترینگتون، ای میوس و راس دی پارک، روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه: جواد طهوریان و دیگران، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳. ب) عربی ۱. آل بحرالعلوم، سید محمد، بلغة الفقهیة، تهران، مکتبة الصادق، ۱۴۰۳ ه. ق. ۲. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنویر (معروف بتفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسه تاریخ، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق. ۳. اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، قم، مؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۷۸. ۴. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، المکتبة الاسلامیة، بی‌جا، بی‌تا. ۵. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق. ۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق. ۷. حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق. ۸. حلی، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه. ق. ۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق. ۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تبصرة المتعلمین، تهران، مؤسسه الطبع و النشر، التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۰. ۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، بیروت، دارالتراث الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ه. ق. ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق. ۱۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی‌تا. ۱۵. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر (فی العقیده و الشریعه و المنهج)، دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۱۶. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق. ۱۷. سیوری، جمال الدین المقداد ابن عبدالله، کتزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، المکتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة، بی‌جا، ۱۳۸۴ ه. ق. ۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، بی‌تا. ۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۲۰. شبیبانی، عزالدین ابی الحسن بن علی ابی الکریم (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق. ۲۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌جا، بی‌تا. ۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیة المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا. ۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ه. ق. ۲۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء

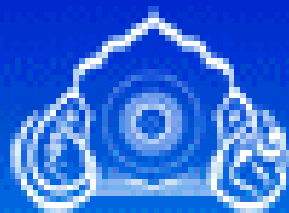
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، استبصار، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا. ۲۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۹. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، بی تا. ۳۰. عبدالغنی محمد، صلاح، الحقوق العامة للمرأة، بی جا، مکتبه الدار العربیة الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق. ۳۱. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق. ۳۲. علم الهدی، سید علی بن حسین شریف مرتضی، جوامع الفقهیه (الانتصار)، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی جا، ۱۴۰۴ ه. ق. ۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر خطیب، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا. ۳۴. فیض کاشانی، محسن، الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا. ۳۵. قبانچی، حسن سید علی، شرح رساله الحقوق للامام علی بن الحسین زین العابدین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه. ق. ۳۶. قطب، سید محمد، فی ظلال القرآن، القاہرہ، دارالشروق، چاپ بیست و هفتم، ۱۴۱۹ ه. ق. ۳۷. قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین ابن بابویه، علل الشرائع، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق. ۳۸. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسن، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۳۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق. ۴۰. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی جا، ۱۴۰۹ ه. ق. ۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق. ۴۲. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، منشورات الاعلمی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه. ق. ۴۳. محمد ابوشقه، عبدالحلیم، تحریر المرأة فی عصر الرساله، کویت، دارالقلم للنشر و التوزیع، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ ه. ق. ۴۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲. ۴۵. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قم، دارالهجره، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق. ۴۶. مکی عاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد، الدروس الشرعیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق. ۴۷. مکی عاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد، اللمعه الدمشقیة ضمن الروضه البهیة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق. ۴۸. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، بیروت، سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۷ ه. ق. ۴۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا. ۵۰. نسایی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، الطبعة الاولى، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ه. ق. ۵۱. هاشمی، نعمت الله، المرأة ریحانه، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق. (ج) مقاله ۵۲. حسینی، سیدهادی، تفاوت های بیولوژیک زن و مرد، بدن، هوش، روان، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۱۳۷۹. ۵۳. حق شناس، سیدجعفر، مقاله «سیاست های جهانی در مسائل زنان»، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، ما و نظام بین الملل، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۸۰. ۵۴. رضایی، تکتیم، مقاله «جانب داری افزون بر حقوق»، کتاب نقد، شماره ۱۲، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، پاییز ۱۳۷۸. ۵۵. صدیقی، مرضیه، مقاله «نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن، کتاب نقد، شماره ۱۲، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، پاییز ۱۳۷۸. ۵۶. فضل الله، سیدمحمد حسین، مقاله «زن واقعیت ها و پرسش ها در گفت و گو با آیت الله سیدمحمد حسین فضل الله»، ترجمه: مجید مرادی، پیام زن، سال دوازدهم، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۲. ۵۷. قدیر، محسن، مقاله «ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از منظر حقوق بین الملل»، مدیریت پژوهش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، (جزوه). ۵۸. میر خلیلی، سید احمد، مقاله «زن در حقوق خانواده (ارث، طلاق، حضانت)»، کتاب نقد، شماره ۱۲، مؤسسه فرهنگ و اندیشه معاصر، پاییز ۱۳۷۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۵۳-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام:-

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو درچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

